

نیرنگستان

نوشته: صادق هدایت

فهرست

| | | |
|----|-------|----------------------------|
| ۹ | | دیباچه |
| ۲۳ | | آداب و تشریفات زناشویی |
| ۲۹ | | تاریخچه |
| ۲۵ | | زن آبستن |
| ۳۵ | | اعتقادات و تشریفات گوناگون |
| ۴۰ | | آداب ناخوشیها |
| ۴۳ | | برای برآمدن حاجتها |
| ۴۸ | | خواب |
| ۴۹ | | مرگ |
| ۵۳ | | تفأل ناشی از اعضای بدن |
| ۵۷ | | تفأل، نفوس، مروء، مرغوا، |
| ۶۱ | | سامعات، وقت، روز |
| ۶۶ | | احکام عمومی |
| ۷۱ | | دستورها و احکام عملی |
| ۷۶ | | چند اصطلاح و مثل |
| ۸۰ | | چیزها و خاصیت آنها |
| ۸۶ | | گیاهها و دانسهما |

| | | |
|-----|-------|-----------------------|
| ۹۰ | | خزندگان و گزندگان |
| ۹۱ | | پرندهگان و ماکیان |
| ۹۹ | | داو و دد |
| ۱۰۴ | | بعضی از جشنهای باستان |
| ۱۱۱ | | جامها و چیزهای معروف |
| ۱۲۱ | | افسانه‌های عامیانه |
| ۱۳۴ | | گونگون |

دیگیر، طرّه مه طلعتی رفسه مگوی
 که سعدونحس ز تائیر زهره وزحل است.
 حافظ.

دیباچه

گویا مردمان کهنه و ملت‌های قدیمی بیش از ملت‌های جوان و تازه...
 بدوران رسیده اعتقادات و خرافات عوامانه دارند، بخصوص آنها کسی که
 با تژادهای گوناگون اصطکاک پیدا کرده و در نتیجه آمیزش و تماس
 عادات، اخلاق و آئینشان افکار و خرافات تازه‌تری تراوش نموده که پشت
 در پشت سر زبانها مانده است.

سرزمین ایران علاوه بر اینکه چندین قرن تاریخ پشت سر دارد،
 مانند کاروانسرائی است که همه قافله‌های بشر از ملل متین و وحشی
 دنیای باستان مانند کلدانی، آشوری، یونانی، رومی، یهودی، ترک، عرب
 و مغول پی‌درپی در آن بار انداخته و یا باهم تماس و آمیزش داشته‌اند.
 ازین رو کاوش و تحقیق در باره اعتقادات عوام آن نه تنها از لحاظ علمی
 و روانشناسی قابل توجه است بلکه برخی از نکات تاریک فلسفی و تاریخی
 را برایمان روشن خواهد کرد و پس از تحقیق و مقایسه این خرافات با
 خرافات سایر ملل می‌توانیم بهریشه و مبدأ آداب و رسوم، ادیان، افسانه‌ها
 و اعتقادات مختلف پی‌بریم. زیرا همین قبیل افکار است که همه مذاهب
 را پرورانیده، ایجاد نموده و از آنها نگهداری می‌کند، همین خرافات
 است که کله آدمیزاد را در دوره‌های گوناگون تاریخی قدم بقدم راهنمایی
 کرده، تعصب‌ها، فداکاریها، امیدها و ترسها را در بشر تولید نموده است
 و بزرگترین و قدیمی‌ترین دلداری‌دهنده آدمیزاد بشمار می‌آید و هنوز

نیرنگستان

هم در نزد مردمان وحشی و متمدن در اغلب وظایف زندگی دخالت تام دارد - چون بشر از همه چیز می‌تواند چشم‌پوشد مگر از خرافات و اعتقادات خودش. بقول یکی از دانشمندان: «انسان يك جانور خرافات-پزست است.» و هرگاه تحقیقات و کاوش مفصل‌تری راجع باینگونه افکار بنمائیم بهحقیقت این مطلب پی‌خواهیم برد ولی این کار از موضوع ما خارج است.

در موضوع اعتقادات، بشر برای راهنمایی خودش به عقل اتکاء نمی‌کند، ولی بواسطه میل و احتیاجی که بدانستن علت وجود اشیاء دارد بهقلب و احساسات و قوه تصور خودش پناهنده می‌شود. فیلسوف سرشناس آرنست هگل درخصوص پیدایش خرافات و افسانه‌ها نزد اقوام اولیه بشر معتقد است که مبدأ و اصول آنها همه از يك احتیاج طبیعی ناشی میشود که بهصورت اصل علت و معلول در قوانین عقلانی بروز کرده و بخصوص این خرافات در اثر حوادث طبیعی مانند رعد و برق، زمین‌لرزه، خسوف و کسوف و غیره که تولید ترس یا تهدید خطری را می‌نماید ایجاد می‌شود. لزوم وجود این حوادث طبیعی که محکوم قانون علت و معلول است نزد مردمان اولیه ثابت شده و میرساند که آنها این خاصیت را از نیاکان خویشان، میمونهای بزرگ، بهارث برده‌اند؛ چنانکه در نزد سایر جانوران ذوقآر نیز دیده می‌شود. مثلاً يك سگ وقتی که در مهتاب غوغا می‌کند و یا اینکه صدای زنگی را می‌شنود و تکان خوردن چکش میان آرامی‌بیند و یا اهتزاز بیرقی را در اثر وزش باد مشاهده می‌کند؛ ازین آثار نهنها حس ترس باو دست میدهد بلکه يك احتیاج مبهمی در او تولید می‌شود که علت این حوادث و آثار مجهول را پیدا بکند - يك قسمت از پایه مذهب را در نزد مردمان ابتدائی مخصوصاً درین خرافات که بازمانده افکار موروثی اجداد میمون آنهاست باید جستجو کرد و قسمت دیگرش مربوط می‌شود بهنیایش اجداد و احتیاجات مختلف روح و آداب و رسوم که به آنها خوی گرفته‌اند.¹

هرگاه خرافات و اعتقادات و افکار ملل وحشی، نیمه‌متمدن و متمدن را باهم مقایسه بکنیم باین مطلب برمی‌خوریم که تقریباً همه آنها از يك اصل و چشمه جاری شده و بصورت‌های گوناگون بروز کرده، دانشمند

دیباچه

بزرگ ادوارد تیلور که تحقیقات مفصلی در مقایسه آداب و رسوم و خرافات ملل متنوعه کرده میگوید:

«وقتیکه ما (عادات و اعتقادات) چادر نشینان وحشی را با ممالک متمدن بسنجیم تعجب خواهیم کرد که چقدر از قسمتهای تمدن پست با تغییر جزئی در تمدن عالی دیده و شناخته می شود و گاهی هم مشابهت تام دارند.»^۱

ولی چیزی که مهم است باید دانست همه این افکار عجیب و غریب و متضاد گاهی خنده آور و زمانی سنگت انگیز که بنام خرافات شهرت دارد آیا در اثر تراوش فکر ملی پیدا شده یا نه و رابطه آنها با یکدیگر چیست؟ پیداست که توده ملت در همه جای دنیا تنها بفرزند گیست و هیچوقت چیزی را اختراع نمی کند، ولی در هر زمان حتی در محیطهای خیلی بدوی و اولیه در میان توده منمی که تشکیل اکثریت را می دهد کسانی پیدا می شوند که فکر می کنند و اختراع مینمایند یا عبارت دیگر افکار و احساسات توده مردم را گرفته به صورت جمله های احکام آمیز در می آورند و از همین طبقه است که توده عوام دانش و اعتقادات خودش را می گیرد. ولی باید دانست که یک قسمت این عادات و خرافات که امروزه در نظر جامعه زشت و ناپسند می آید بی شک فکر ایرانی آنها را ایجاد نکرده است بلکه در نتیجه معاشرت با نژادهای بیگانه و بواسطه فشارهای مذهبی و خارجی تحصیل شده است چنانکه اینک بطور اختصار اشاره خواهیم کرد. بی آنکه خواسته باشیم این موضوع را تجزیه و تحقیق کامل بنمائیم می توانیم بر حسب اصل و مبدأ این افکار را به چندین بخش قسمت کنیم گذشته از تقسیم بندیهای فرعی که در این مختصر نمی گنجد آنها را به دو دسته عمده قسمت مینمائیم که بحث در هر کدام از آنها در جای خود موضوع جداگانه و مهمی است.

۱ - افکار و اعتقادات بومی که در نتیجه آزمایش روزانه، خانوادگی، مذهبی و انفرادی و یا از جمله یادگارهای خیلی پتشین نژاد هند و ایرانی است که در ایران بجا مانده است.

اینگونه عادات و افکار را می توان ایرانی دانست و تحقیق درباره آن قابل توجه خواهد بود چه بعضی از قسمتهای آن بی اندازه قدیمی و

نیرنگستان

شاید بازمانده یادگارهای دوره ابتدائی بشر و به زمان کوچ خانواده آریائی بغلات ایران مربوط می‌شود مانند اعتقادات و افسانه‌ها راجع به ماه خورشید، اژدها، صحبت کردن با جانوران، گیاه‌ها و غیره که بطور تحقیق مبدأ و اصل آن خیلی قدیمی می‌باشد. مثلاً صحبت کردن با درخت^۳ نشان می‌دهد که در آن زمان نه تنها برای گیاه‌ها روح و زندگی قائل بوده‌اند بلکه آنها را دارای هوش و ذکاوت نیز می‌دانسته‌اند و گمان می‌کردند که زبان آدمیزاد را می‌فهمند. هرچند در فلسفه دین زرتشتی روح به چندین درجه قسمت می‌شود و همه هستیها دارای فروهر هستند ولی قوه هوش و ذکاوت برای گیاه قائل نیست و از اینجا پیداست که این اعتقاد پیش از ظهور دین زرتشتی وجود داشته از همین جمله است حرف زدن با جانوران^۴، اعتقاد به سنگها، درختها^۵ و چیزها و غیره... که آنها را مظهر حلول ارواح دانستند.

دیگر تفائل و تطیر زدن عوام است از آواز جانوران و بعضی اتفاقات و تصادفات و اشکال چیزها و همچنین موضوع آمدن نیامد، بدشگون و خوش‌شگون و غیره که مربوط به همین قسمت است و در نتیجه تصادف و آزمایش یک یا چند نفر که در نظر عوام اعتبار داشتند بسرزبانها افتاده. اینگونه تفائل در نزد همه ملل دنیا وجود دارد و خیلی نزدیک و شبیه یکدیگر می‌باشند.

برعکس می‌بینیم که دین زرتشتی در ابتدا مخالف خرافات است و اوستا یک جنبه دفاعی بخودش می‌گیرد و خیلی سخت به جادوگران و خرافاتی که در اثر تورانیان در ایران رواج پیدا کرده بود حمله می‌کند، جادوگران را دیو می‌نامد و برای جلوگیری از کارهای زشت

۳ - رجوع شود به صفحه ۳۶.

۴ - در اصطلاح عوام جانوران را «زبان بسته» خطاب می‌کنند و همین می‌رساند که آنها را دارای هوش و فهم میدانند و علت سکوتشان را همین نقص نطق و زبانشان تصور میکنند. حکایت‌های راجع به مسخ جانوران این مطلب را تأیید میکند. بومیان امریکا و افریقا معتقدند که میمونهای بزرگ با یکدیگر گفتگو میکنند ولی جنو آدمیزاد خودشانرا به نادانی و خاموشی میزنند تا آنها را بکار نگذارند.

۵ - درخت مراد در اغلب شهرها و دهکده‌های ایران وجود دارد رجوع شود به قسمت جاها و خبرهای معروف.

دیباچه

آنها دستورهائی می‌دهد^۶ از آن جمله پنهان کردن دندان، ناخن و موی سر است تا بدست جادوگران نیفتد. معلوم نیست در زمانیکه این قسمت از اوستا نوشته شده^۷ جادوگران نفوذ زیاد داشته‌اند و بر علیه آنها این حکم صادر شده.^۸

از زمان ساسانیان چندین کتاب مانده که وجود بعضی ازین اعتقادات را در آن دوره برآینان بخوبی آشکار می‌کند مانند «اردا و ایرازنامه»، «شایست نشایست»، «دینکرت»، «بندیشن» و کتاب «نیرنگستان» پهلوی که مانند کتاب دعاهاى معمولی است و تأثیر عجیب و غریب برای بعضی ادعیه قائل می‌شود^۹ و دیگر کتاب «صدر دیوندهش» که بزبان فارسی در هندوستان جاری شده و از کتب فوق نسبتاً جدیدتر است و در ضمن این کتاب یادداشتهای زیادی از آن ذکر شده است. در اغلب آنها برمی‌خوریم به همین اعتقادات عامیانه که بعضی از آنها تا کنون هم رواج دارد مانند احترام به چراغ با احترام بدنان، تأثیر چشم زخم^{۱۰}، چشم شور، آداب نوروز، هفتسین و غیره که در ذیل کتاب اشاره می‌شود.

۲ - اعتقادات و خرافاتی که از ملل بیگانه مانند سیتها، پارتها، یونانیها، رومیان بخصوص ملل سامی مانند کلدانیان، بابلیان، یهودیان و عربها به ایران سرازیر گردیده و یا در نتیجه تحمیل مذهبی به مردم تزیق شده و یا تخریف و دخل و تصرف در آداب بومی که به صورت بیگانه در آورده‌اند.

بی آنکه بخواهیم داخل مبحث تاریخی بشویم این تأثیر از زمان

- ۶ - اوستا فرگرد ۱۷ و یادداشت ذیل قسمت تفائل ناشی از اعضای بدن.
 ۷ - قدیمیترین قسمت اوستا بعقیده دانشمندان کاتها میباشد و قسمتهای دیگر بعد به آن ملحق شده.
 ۸ - حتی تأثیر خرافات مصری از زمان خیلی قدیم در ایران بوده. در موزه معارف تهران از جمله اشیائی که در کاوشهای شوش متعدد پیدا شده طلسم چشم زخم مصری، چشم مقدس است که از چینی پخته شده و لعاب آبی دارد.
 ۹ - چون از حیث عنوان موضوعی تناسب نبوده عنوان این کتاب از کتاب پهلوی فوق گرفته شده.
 ۱۰ - در اوستا دیو چشم زخم «افشی» نامیده میشود و در بندهشن همان دیو «غش» می‌باشد.

نیرنگستان

همخانمشیان و نفوذ مغها در دین زرتشتی شروع میشود. چون میدانیم که اغلب آنها از تژاد بیگانه بوده‌اند مانند: سیت‌ها و پارتها و سامی‌ها و کار آنان اخترشناسی، طالع‌بینی و جادوگری بوده و بالاخره همانها سبب شدند که دین زرتشتی را بواسطه خرافاتی که به آن بستند ضعیف نمودند. برای نمونه این قسمت از کتاب تفائل نزد کلدانیان تألیف لونورمان^{۱۱} را نقل می‌کنیم:

«چوبهائی که کلدانیان و بتقلید آنها عربها برای طالع‌بینی استعمال می‌کردند مانند ترکه‌های گراست که مغان مدی برای همین نیت بکار می‌بردند... وقتیکه در دین زرتشتی منتفی شدند استعمال برسم را در آن داخل کردند باوجوداینکه روحیه دین زرتشت از پیشگویی و خرافات متنفر و گریزان است... برسم یکی از لوازم آداب پیشوایان مذهبی گبرهاست که به کیش پدرانشان وفادار مانده‌اند...»

بطور یادداشت می‌افزاید که در قسمت‌های کهنه اوستا اشاره به برسم^{۱۲} و استعمال آن نشده.

از طرف دیگر همسایگان مانند کلد و آشور که می‌توان آنها را مادر خرافات و جادو نامید با خداهای ترسناکشان، قربانیها، سعد و نحس روزها، ساعتها، تأثیر ستاره‌ها در سرنوشت انسان و غیره اگر چه ایرانیان کمتر از همسایگان استعداد گرفتن خرافات را داشتند ولی رویهمرفته افکار آنان در ایران بدون تأثیر نبوده است. از آنها که بگذریم هجوم یونانیان با پیشگوها، خداها و نیمچه‌خدهایشان، بعد مجاورت با رومیان، با منجم‌باشیها، معبرین و اخترشناسانشان از طرف دیگر مهاجرت یهودیان و خرافاتیکه از مصر و بیابانهای عربستان باخودشان سرغات آوردند و بالاخره

نیرنگستان

اسکندر یونانی که در ادبیات ایران شهرت بی‌جا پیدا کرده همان کسی است که ایرانیان او را ملعون می‌نامیدند بعد از اسلام صورت پیغمبر حق بجانب بخودش می‌گیرد. هرگاه اسکندر و رستم را با یکدیگر مقایسه بکنیم خواهیم دید که اغلب افسانه‌های جعلی که به اسکندر نسبت می‌دهند بی‌شبهت بداستان رستم نامی نمی‌باشد. رستم کله دیو سفید خودش بوده و اسکندر را عربها ذوالقرنین ترجمه می‌کنند.^{۱۵} افسانه آب حیوان و مسافرت اسکندر بظلمات بی‌شبهت به هفت‌خوان رستم نیست که از افسانه‌های ایرانی است.^{۱۶} قوس قزح یا کمان علی در قدیم به کمان رستم شهرت داشته است^{۱۷} و از اینگونه دخل و تصرفها زیاد است که افسانه‌ها و یادگارهای تاریخی ایرانی را منحرف کرده رنگ و روی اجنبی به آن بسته‌اند. مثل نسبت قبر مادر سلیمان به قبر کوروش در مرغاب و دادن لقب دیوبند به سلیمان در صورتی که از همه قرائنی که در دست است تهمورث مشهور به دیوبند بوده و نسبت این قدرت به سلیمان یهودی جعلی و مغالطه محض می‌باشد. در نسخه خطی اجمال و سلامان (سلامان و اسالان) مینویسد: «سلیمان ابن داود از انبیای بنی اسرائیل بود. بعد از موسی و قبل از عیسی نه در تورات و نه در انجیل خبری از دیو و از انگشتر نیست، سلیمان لغت قرس است که سلامان خوانند، اینست که جمشید را سلیمان فهمیده‌اند و مورخین آن اساس که نسبت به سلیمان نوشته‌اند از جمشید بوده است. حضرت سلیمان صاحب تألیف و تصنیف است و چند کتاب از احکام او در دست یهود و نصارا و اسلام می‌باشد. اینگونه اخبار نه در کتب خود او و نه در تواریخ یهود و نصارا نیست چون اسم پسر سلامان بوده است»^{۱۸}

۱۵ - این نکته را آقای ذ. بهروز متذکر شدند.

۱۶ - رجوع شود به قسمت‌های عامیانه صفحات مربوط به جابلقا و جابلسا و گنگدز.

۱۷ - رجوع شود به قسمت افسانه‌های عامیانه.

۱۸ - در دینکرت مینویسد که کیکاوس بر هفت کشور فرمانروائی داشته و همه آدمیان و دیوان و پریان فرمانبردار او بوده‌اند و بیک اشاره او احکامش را مقرر می‌داشته‌اند. در ینابیع‌الاسلام ص ۲۱۵ نوشته: «... و علاوه بر اینهمه واضح است که چون درین سفر زرتشتی: (بشت ۱۹ آیه ۳۵-۳۹) در خصوص جمشید نوشته شده است که او بر انس و جن و غفرتها و غیره سلطنت مینمود و البته آنچه که اهل یهود ازین قبیل درباره حضرت سلیمان می‌گویند از همین ینبوع جاری شده است و مسلمانان همان قصه را از ایشان اخذ نموده‌اند.»

دیباچه

در تاریخ طبرستان مینویسد: «... در اخبار اصحاب احادیث چنانست که صخره جنی صاحب انگشتری سلیمان نبی چون حضرت سلیمان او را بگرفت آنجا (در کوه دماوند) محبوس کرد.» صاحب عجایب المخلوقات همین خبر را تکرار میکند، در صورتی که مطابق همه اسناد و روایتی که از قدیم مانده فریدون ضحاک را در دماوند محبوس کرده. معلوم نیست به تحریک و اختراع چه کسی سلیمان قائم مقام و جانشین همه اسمها و افسانه‌های ایرانی میشود و باین اصرار کوشش کرده‌اند تا یادگارهای پیشین را از خاطر مردم محو بکنند.^{۱۹}

از همین قبیل است افسانه‌هایی که از ایران بخارج رفته و پس از تغییرات کم و بیش بشکل تازه‌ای درآمده مانند کتاب «الفلیله و ليله» که همان «هزار افسان» زمان ساسانیان بوده و از پهلوی عبری ترجمه شده و عربها در آن دخل و تصرف زیاد کرده‌اند.

علاوه بر آنچه که ذکر شد دسته‌ای از خرافات در اثر اختراع و تحمیل افسانه‌سرا، حدیث و اخبار نویس، منجم پیش‌گو، جادوگر و دعا نویس که بچشم عوام دارای قدر و منزلت بودند برای استفاده خودشان و گول زدن مردم درست کرده‌اند و روی آن صحنه گذاشته‌اند و یا اشخاص زرنگ نیز برای استفاده شخصی و یا از جهالت و نادانی خرافات را وضع کرده‌اند. مثلاً یکی از خرافات اروپائی که به روایتی در هنگام جنگ بین المللی وضع شد و اکنون در طبقه فرنگی مآبهای تهران هم تأثیر کرده اینست که سه سیگار را نباید با یک کبریت آتش زد، چون سومی خواهد مرد. معروف است که در میدان جنگ سرباز سومی که شب سیگار خودش را با یک کبریت روشن می‌کرده هدف گلوله دشمن میشده و بروایت دیگر «کروگر» تاجر کبریت فروش این فکر را مابین مردم شهرت داد تا مال التجاره خودش را بیشتر بفروشد، ولی پس از چندی علت اصلی پیدایش اعتقاد و یا افسانه فراموش میشود و فقط خود آن سرزبانها میماند. افسانه

۱۹ - مسعودی در مروج ص ۱۱۸ - ج ۲ میگوید که شرح همه وقایع تاریخ ایران و افسانه‌هایش از قبیل رستم داستان، سیاوش و همه آنها مفصلاً در کتابی موسوم به السکیران (سکیران یا سران سیستان) نوشته شده که از زبان قدیم ایرانی این مفتح عبری ترجمه کرده است. گویا مورخین و اخبار نویسان اسلامی برای تغییر افسانه‌های ایران از این کتاب خیلی استفاده کرده باشند.

نیرنگستان

مرض جوع^{۲۰} و حکایت فیل که پادشاه هندوستان بوده^{۲۱} نمونه خوبی از پیدایش خرافات بدست میدهد. ولی چیزیکه قابل توجه است در همین افکار عامیانه برمیخوریم به امثال و احکامی که عوام بر ضد افکار خرافات آمیز وضع کرده است:

پتراش سر و بگیر نساخن هر روز کز آن بتر نباشد
یکی شب چهارشنبه پول گم کرده، یکی پول پیدا کرده،
همه ماه ها خطر دارد بدنامیش صفر دارد.

پوشیده نباشد که درین کتاب تنها آنچه از اعتقادات و خرافاتی که در افواه شهرت دارد (تقریباً بهمان زبانی که از گفته های عوام یادداشت شده) مینگاریم و کاری به کتابهای گرانبهای که در این خصوص نوشته شده نداریم مانند تعبیر خواب و یا خواص جانوران و چیزها و ادویه ها که مربوط به طب قدیم است^{۲۲} و یا رساله های که در علوم مخفی و وجود دارد همه اینها انباشته شده از موهومات و کسانیکه طالب باشند باید مستقیماً به آن کتابها رجوع بکنند.

تنها کتابی که میشود گفت راجع به آداب و رسوم عوام نوشته شده همان کتاب معروف کلثوم ننه تألیف آقا جمال خونساری است که بزبانهای خارجه هم ترجمه شده و فارسی آن در دسترس همه میباشد. اگرچه بعضی از مطالب آن اغراق آمیز بنظر می آید زیرا نباید فراموش کرد که بیشتر این عادات و خرافات امروزه منسوخ شده و از بین رفته است و چیزی که قابل توجه است حتی پیرزنها هم آنرا با نظر تمسخر تلقی میکنند. خرافات هم مانند همه گونه عقاید و افکار زندگی بخصوص دارند، گاهی بوجود می آید و جانشین خرافات دیگر میشود و زمانی هم از بین میرود. ترقی علوم، افکار و زمان باینکار خیلی کمک مینماید. با اتفاق

۲۰ - رجوع شود به قسمت آداب ناخوشیها.

۲۱ - رجوع شود به اواخر قسمت دام و دود.

۲۲ - در عجایب المخلوقات نوشته: «اگر کسی گوشت طوطی بخورد فصیح میشود» تقریباً میشود از همین نمونه خواص عجیب و غریبی که در کتابهای قدیم روی هستیها گذاشته اند سنجش کرد چون طوطی تقلید صدای انسان را میکند گمان کرده اند که از خوردن گوشت او فصیح میشوند. این فکر نزدیک تفکر وحشیهای استرالیاست که گمان میکنند هر کس قلب ببر را بخورد دلیر میشود. تناسب دل ببر با شجاعت بیشتر است تا گوشت طوطی با فصاحت و ازین گذشته این مطلب اختراعی و از افکار عامیانه شمار نمی آید.

دیباجه

میافتد که یکدسته از آنها را از بین میبرد در صورتی که یکدسته دیگر خیلی سخت تر جای آنها می آورد. البته اگر آنها را بحال خود بگذارند جنبه الوهیت خود را تا دیرزمانی نگه میدارند چون مردم عوام آنها را مانند مکاشفات و وحی الهی دانسته بیکدیگر انتقال میدهند. برای از بین بردن اینگونه موهومات هیچ چیز بهتر از آن نیست که چاپ بشود تا از اهمیت و اعتبار آن کاسته، سستی آنرا واضح و آشکار بنماید. مخصوصاً میبایستی هر کدام جداگانه تحقیق بشود زیرا نباید اشتباه کرد که این افکار پوسیده هیچوقت خودبخود نابود نمیشود. چه بسیار کسانی که پایبند هیچگونه فکر و عقیده‌ای نمیباشند ولی در موضوع خرافات خونسردی خود را از دست میدهند و این از آنجا ناشی میشود که زن عوام این افکار را بگوش بچه خوانده است و بعد از آنکه بزرگ میشود هرگونه فکر و عقیده‌ای را میتواند بسنجد، قبول و یا رد بکند مگر خرافات را. چون از بچگی باو تلقین شده و هیچ موقع نتوانسته آنرا امتحان بکند، ازین جهت تأثیر خودش را همیشه نگه میدارد و پیوسته قویتر میشود. و در مقابل اعتراضی که میشود میگوید «النفوس کالنصوص».

تیلر از کتاب مفصل خودش اینطور نتیجه میگیرد: «... ولی معرفت طبقات امم وظیفه دیگری را بهعهده دارد که بسیار مهم و دشوار میباشد و آن عبارتست از اینکه میبایستی آنچه را که تمدنهای پست و خشن قدیم در جامعه ما بصورت خرافات اسف آفر باقی گذاشته است پرده از رویش بردارد و آنها را یکسره نابود و ریشه کن بنماید. اینکار اگرچه چندان گوارا نیست ولی برای آسایش و آرامش جامعه بشر لازم و واجب است و باین طرز علم تمدن همانطوریکه برای پیشرفت جامعه جفا کوشیده و کمک میکند برای از هم گسیختن و شکستن زنجیرهایی که او را مقید کرده نیز باید اقدام بکند و بخصوص این علم برای پیشوایانی است که بجهت اصلاح و تجدد جامعه کمر مجاهدت بر میان می بندند»^{۳۳}.

از طرف دیگر جای تردید نیست که تا این افکار به اسم اوهام و خرافات جداگانه تدوین نشود بیگانگان این عقاید سخیفه را جزو عادات ملی ما میشمارند و حال آنکه تدوین آن بنام عقاید منسوخه قدمت و بی‌اهمیتی آنرا میرساند.

ولی نباید فراموش کرد که دسته‌ای ازین آداب و رسوم نذتنها خوب

نیرنگستان

و پسندیده است بلکه از یادگارهای روزهای پرافتخار ایران است مانند جشن مهرگان، جشن نوروز، جشن سده، چهارشنبه سوری و غیره... که زنده کردن و نگاهداری آنها از وظایف مهم ملی بشمار می‌آید و برای آن باید مقدم جداگانه‌ای قائل شد. مثلاً آتش‌افروزی در زمان قدیم مانند یک «گارناوال» وجود داشته چنانکه امروزه هم در نزد اروپائیان مرسوم و طرف توجه است. آداب عقد، عروسی، شادی، تمیزی و یا افکار بی‌زبان خنده‌آور و افسانه‌های قشنگ ادبی بطور کلی تأثیر خوبی در زندگی دارد و همین قدمت ملتی را نشان میدهد که زیاد پیر شده، زیاد فکر کرده و زیاد افکار شاعرانه داشته است.

امروزه در همه ممالک متمدن دسته‌ای از دانشمندان خرافات همه ملل دنیا را از ممالک متمدن گرفته تا قبایل وحشی افریقا و استرالیا جمع‌آوری کرده‌اند و تشکیل صدها کتاب را میدهد چنانکه پس از مقایسه و تطبیق آنها با یکدیگر یک رشته علم تازه‌ای بوجود آمده که دانش عوام یا «فلکلر»^{۲۴} بنامند که در اغلب علوم مخصوصاً روان‌شناسی و تجزیه روح^{۲۵} و تاریخ تمدن و تاریخ مذاهب و غیره خیلی طرف توجه علما می‌باشد ولی جای تعجب است که تاکنون آداب، رسوم و اعتقادات عوام ایران جداگانه جمع‌آوری نشده بود. باستان‌شناسی مختصری در کلثوم‌ننه و آنچه در کتابها دیده میشود عبارت از بعضی خرافات است که مسافران اروپائی دروغ یا راست در کتابهای خودشان ضبط کرده‌اند.

عجالتاً در اولین قدم این مجموعه را که متمم کتابچه‌ای است که قبلاً در جزو همین کوده بنام «اوسانه» چاپ شد تقدیم میداریم که تشکیل مختصری از دانش عوام ایران را میدهد و امیدواریم که در آینده آنرا تکمیل کرده و نیز مجموعه‌ای از قصه‌های عوامانه بچاپ برسانیم. در ضمن از آقایان دکتر پرتو، جواد کمالیان، ع. مقدم، میرزا حسین‌خان معینی کرمانی، ح. یغمائی، پ. علوی، جن. هشترویدی و آقای «پ» از خراسان و بسیاری دیگر که هر کدام بنوبه خود از کمک دریغ نداشتند بی‌نهایت متشکرم. مخصوصاً آقای مجتبی مینوی که علاوه بر کمکهای بسیار

24 - Folklore

25 - Psychoanalyse

دیباچه

یادداشت‌های گرانبهائی باین جانب دادند و رهین منت ایشان میباشم. چون تقسیم‌بندی این مجموعه بطور مطلق صورت نمیگرفت چنانکه ممکن بود اغلب این افکار در چندین جا تکرار بشود از این رو برای احتراز از تکرار در آخر کتاب، يك جدول راهنما اضافه میکنیم تا پیدا کردن مطالب آن آسان بشود.

تهران - ۱۶ فروردین ۱۳۶۱
ص . هدایت

آداب و تشریفات زناشویی

آداب عقد - اطاقی که در آن آداب عقد را بجا می‌آورند باید زیرش پرباشد. زنهاییکه موقع عقد در آن اطاق هستند همه باید يك بخته سفید بخت باشند. رويقبله سفره سفیدی پهن میکنند، آینه‌ای که داماد فرستاده «آینه بخت» بالای سفره میگذارند دو چار دو طرف آینه میگذارند که در آنها يك شمع با سم عروس و يك شمع با سم داماد روشن میکنند. جلو آینه مشتی گندم پاشیده رويش سوزنی ترمه میاندازند بعد پیمسوزی از غسل و روغن روشن کرده رويش يك تشت واژگون میکنند، روي تشت يك زين اسب میگذارند و عروس روي این زين می‌نشیند.

عروس در هنگام عقد در آینه نگاه میکند و در لباس‌های او نباید گره باشد همچنین بندهای لباس او باید باز باشد تا گره در کارش نخورد. چیزهای ذیل در سفره سر عقد لازم است:

قرآن - جانماز - قدح شربت - نان سنگک بزرگ - خوانچه اسفند - نان و پنیر و سبزی - گردو - جیوه - کاسه آب که رويش يك برگ سبز باشد - دو کله قند که در موقع خواندن خطبه آدم^۱ بالای سر عروس بهم میسایند - میوه و شیرینی - هفت جواهر که در هاون میسایند - در يك قهوه جوش قلیاب سرکه و قلفل سفید میجوشانند و در قهوه جوش دیگر روي منقل دو تخم مرغ در هفت ادویه به نیت اولاد می‌جوشانند که یکی از آنها را عروس میخورد و دیگری را داماد. یکنفر هم بالای سر عروس با نخ هفت رنگ زبان مادر شوهر و خواهر شوهر را میدوزد و یا يك زبان از شله سرخ درست می‌کنند و آنرا زیر عروس بر زمین می‌خکوب میکنند و میگویند: «زبان مادر شوهر، خواهر شوهر، جاری و پدر شوهر را بستم.» در همین وقت یکنفر قفلی را دائماً می‌بندد و باز میکند و همینکه خطبه تمام شد آنرا قفل میکنند و آن قفل نباید تا شب عروسی باز بشود برای

۱ - دعائی که در موقع عقد میخوانند.

آداب و تشریفات زناشویی

آنکه داماد با زن دیگری آشنا نشود.

مغز يك، فندق را در آورده در آن جیوه میریزند و سوراخ آنرا با موم میگیرند و آنرا همراه عروس میکنند تا همانطوری که جیوه در فندق میلقزد دل داماد برای عروس بتپد.

پس از انجام مراسم عقد کاسه آب را میریزند بر عروس و بسا کفش‌های او شمع‌ها را خاموش میکنند.

هفت جواهر و جیوه برای سفیدبختی است، آب روشنائی است، برگ سبز خرمی است، روی زین نشستن عروس برای اینست که بر شوهرش مسلط باشد. عسل و روغن برای اینست که چرب و شیرین باشند. اسپند شگون دارد. نان و پنیر و سبزی برکت دارد و هرگاه اهل مجلس از آن بخورند هیچ وقت دندان درد نمیگیرند.

عروسی — جهاز عروس را که پخانه داماد میفرستند اول آینه و قرآن و لاله را وارد خانه میکنند و برای شگون اسفند دود میکنند.

در شب عروسی اشعار مخصوصی میخوانند.

هنگامیکه عروس را پخانه داماد میبرند پسر نابالغی بکمرش نان و پنیر می‌بندند و برای سفیدبختی يك لنگه کفش کهنه عروس را در درشکه پهلوش میگذارند. عروس را که می‌آورند داماد باید پیشباز برود، در هنگام پیشباز داماد بطرف عروس نارنج می‌اندازد و هرگاه عروس آنرا گرفت بر داماد مسلط میشود. عروس که وارد خانه شوهر میشود میگوید: «یا عزیزالله» برای اینکه عزیز بشود. داماد باید پرود بالای سر در خانه که عروس از زیرپایش رد بشود تا بر او مسلط بشود. موقع ورود داماد در اطاق عروس کفشهای عروس را بالای در میگذارند تا داماد از زیر آن رد بشود. درین شب داماد بهمه زنهاییکه در آن خانه جمعند محرم است و نقلی که سر عروس و داماد شباش میکنند، هرکس بردارد و بخورد اسباب گشایش کارش میشود. در موقع دست بدست دادن هر يك از عروس و داماد که در گذاشتن پایش روی پای دیگری سبقت بگیرد زبانش بر او دراز خواهد بود، بعد از دست بدست دادن شست پای عروس و داماد را بهم می‌بندند و با گلاب میشویند ولی اینکار خیلی تردستی لازم دارد چه هرگاه شست یکی از آنها روی شست دیگری قرار بگیرد بر سر او مسلط خواهند شد، سپس داماد پول طلا در آن لگن میاندازد و يك رونما هم بر عروس میدهد

نیرنگستان

و آن گلاب را بدیوار میباشند که مایه برکت خانه میشود.
 رختخواب عروس و داماد را باید زن يك بخته بیندازد که هوو نداشته
 باشد. صبح پانختی ازخانه عروس برایش کاجی غیغناغ میفرستند.
 در شب زفاف باید يك زن از طرف خانواده عروس پشت در اطساق
 خجله بخوابد.
 داماد را که بحمام میبرند باید يك نفر ینگه (یا لنگه) از اقوام معتبر
 او که هنوز زن نگرفته باشد دوش بدوش او همه جا برود و بیاید و آن
 شخص زود زن خواهد گرفت همچنین عروس باید يك ینگه داشته باشد و
 ینگه شدن باعث سفیدبختی است.

زن آبستن

چهارمیری - برای آبستن شدن آب چهار گوشه حمام را گرفته در پوست،
تخم مرغ میکنند و سرشان میریزند.
هنگام گرفتن خورشید، یا ماه زن آبستن هر جای تن خود را بخاراند
همان نقطه تن بچه را ماه میگیرد.
زن آبستن که سیب را با گونه اش گاز بزند روی لب بچه اش چسبال
میافتد.

اگر خوراک خوشبو بیزند باید به زن آبستن کسی بدهند و گرنه چشم
بچه زاغ میشود و منقول نمۀ او خواهند شد.
هر گاه زن آبستن بکسی نگاه بکند و در همان لحظه بچه در زهدانش
تکان بخورد (روبه آن کس بچیند) بچه بشکل آن شخص خواهد شد.
در آذربایجان معتقدند که هر گاه زن آبستن خوراکی از کسی بگیرد
بچه اش بشکل آن کس خواهد شد باین جهت باید از گرفتن خوراکی از
اشخاص ناشناس پرهیز نکنند.

زن نه ماهه که از زیر قطار شتر رد بشود سر ده ماه خواهد زائید.
زن آبستی که صبح بیدار میشود جاروب پست در اطاق او بارز میافتد
و با خودش میگوید: یقین امروز مرا خواهد خورد.
زن آبستن که صورتش لک و پمس بشود بچه اش دختر خواهد بود.
اگر زن آبستن در کوجه سنجاق پیدا بکند بچه اش دختر میشود و اگر
سوزن پیدا بکند پسر میشود.

اگر روی سر زن آبستن نمک بریزند بدون اینکه ملتفت شود، و بعد
دستش را ببرد به پشت لبش بچه اش پسر خواهد شد و اگر به زلفش دست
بزند بچه دختر میشود.

شیر زن آبستن را در آب بدوشند هر گاه ته نشین کرد بچه اش پسر

بیرنگستان

خواهد بود و اگر روی آب بماند دختر است.^۲
زن آبستن که زیاد سیب بخورد بچه‌اش بسر میشود و اگر ویار او
ترشی باشد بچه دختر است و اگر به شیرینی بیشتر مایل باشد بچه پسر
خواهد بود.

آخر غذا و تمسره بهر زنی برسد پسر خواهد زائید.
جلو زن آبستن قیچی و چاقو بگذارند و چشمش را ببندند اگر
قیچی را برداشت بچه‌اش دختر است و اگر چاقو را برداشت بچه‌اش پسر
است.

زن آبستن که زیاد کار بکند و راه برود بچه‌اش پسر است و هرگاه
بخورد و بخوابد بچه‌اش دختر خواهد بود.
هرگاه زنی بیک شکم سه دختر زائید برای پادشاه وقت خوش آیند
است.

دور دگمه پستان زن هر قدر غده‌دارد بشماره آنها بچه پیدا میکند.
هرگاه جلو زنی که بچه دارد تخم مرغ بخورند باید قدری به او
بدهند و گرنه مشغول‌ذمه او خواهند شد.

«اگر خواهری که بدانی زن حامله پسر دارد یا دختر او را نزد
خود طلب کن، اگر نخست پای راست پیش نهاد فرزند پسر بود و اگر
پای چپ پیش ماند دختر بود. نوع دیگر: اگر اول سینه راست زن بزرگ
شود پسر بود و اگر سینه چپ بزرگ شود دختر و اگر سرپستان زن سرخ
بود پسر بود و اگر سیاه بود دختر باشد. نوع دیگر: اگر زن حامله چست و
نیکو روی و خندان و خوشخوی بود فرزند پسر بود و اگر مقبوض و
ترش روی و کاهل و بدخوی بود فرزند دختر بود والله اعلم.»^۳

«و گویند که بزرگان چون با زنی یا کنیزکی نزدیک خواستندی
کردن کمر زرین بر میان بستندی، و زن را فرمودندی تا پیرایه برخواستن
کردی، گفتندی چون چنین کنی فرزند دلاور آید و تمام صورت و نیکو -
روی و خردمند و شیرین بود در دل مردمان، و چون پسرزادی درستی زر

۲ - «اگر خواهند که بدانند که در شکم حامله دختر است یا پسر شیر حامله
بر کف دوشند و شیش درو فکنند، اگر بیرون رود بچه دختر باشد و اگر نه پسر زهر
شیر دختر تنگ بود از آن عبور تواند کرد و شیر پسرزای غلیظ بود گذر ندهد
و این امر قیاسی است و حقیقت آن خدایتعالی داند.» ترجمه القلوب.

۳ - هزار اسرار یا رهنمای عشرت ص ۶.

زن آبتن

و سیم بر گهواره او بچنبیدی، گفتندی که خدای مردمان این هر دو اند^۴، قفل کردن شکم زن آبتن که لك ببیند یا خطری متوجه او بشود بگمرش فنج بسته سر آنرا قفل میزنند بعد یاسین میخوانند و هفت مبین آنرا به آن قفل قوت می‌کنند و آن را می‌بندند و سر نه ماه آنرا باز میکنند.

اگر زن آبتن زیاد درد بکشد برکت (سفره) بدل او ببندند دردمش آرام میگیرد. و یا ماما از بیرون بیچه خطاب میکند: «بیا بیرون، زود باش، آب گرم برای شستشویت درست کرده‌ایم، رخت نو برایت دوخته‌ایم چرا معطل میکنی؟» یا چادر سیاه زن زائو را گرو گذاشته خرما میخورند و خیر می‌کنند - پنجه مریم در آب میاندازند، اذان میگویند، و یا شوهرش در دامان لباس خود آب ریخته باو مینوشانند. و بعد از آنکه فارغ شد تا چند روز او را سفیداب میمانند و نخال ابرو میگذارند.

زنی که بیچه‌اش مرده باشد نباید داخل اطاق زائو بشود.

آل - بشکل زنی است که دستها و پاهاى استخوانی لاغر دارد، رنگ چهره‌اش سرخ و بینی او از گل است. شاعر گوید:

رنگ او سرخ و بینی از گل
چهره‌اش سرخ و بینی او از گل است.

هر جا دیدی زود بگیرش تا از زائو جگر ندرزد و دل.

کار او آنست که جگر زن تازه‌زا را در زنبیل گذاشته میبرد. ولی جگر زائو تا از آب نگذرد معالجه میشود. برای پیش‌بینی از خطر آل، به یک سیخ پنج یا سه پیاز کشیده گوشه اطاق میگذارند. تفنگ و شمشیر در اطاق زائو باشد خوبست^۵. دور رختخواب او طناب پشمی سیاه میگذارند و دوازده فتیله پنبه‌ای که یک طرفش سفید و طرف دیگرش را با پشت دیگ سیاه کرده باشند دور اطاق می‌چسبانند. برای اینکه آل برسد.

روایت دیگر: رختخواب زائو نباید، سرخ باشد در دامن زائو جو بریزند و اسب بیاید آنرا بخورد. دور رختخواب او با شمشیر برهنه خط کشیده بگویند: حصار میکشم برای کی؟ برای مریم و بیچه‌اش - بکش مبارک باشد^۶ و شمشیر برهنه را بالای سر زائو بگذارند تا روزی که بحمام

۴ - نوروزنامه ص ۲۵.

۵ - بطور کلی جن از آهن و بسم الله میترسد و بهمین مناسبت آلات آهنی و برهنه برای راندن جنیان مؤثر است.

۶ - در کلتومنه اینطور نوشته: «خش میکشم، خش میکشم، خشهای خشخش میکشم».

نیرنگستان

میرود.

روز ده که بحمام میرود سیخ پیاز را همراهش می‌زنند و روی پله حمام پیازها را درآورده زیر پایش له میکنند و یا یک گرده زیر پایش شکسته و پیازها را به آب زوان میدهند و با جام چهل کلید آب برش می‌زنند. بعد از حمام هرگاه زانو تنها بماند دیگر آل نمیتواند به او آزار برساند.

بچه

بچه که بدنیا می آید پس از شستنو يك تكه چلوار را چاك زده بتن او می پوشانند، این لباس را پیرهن قیامت می نامند و باید يك شب و يك روز بدنش با آن سپین بچه را در قنداق سفید می پیچند و در نوب می خوابانند. نثری او را روی تنور آویزان می کنند و در آن قدری برنج میریزند که بعد بدگدا میدهند. روز هفتم بعد از تولد ماما وقتی که بدنای بچه را میچینند انعام میگیرد.

بچه که تازه بدنیا آمده تا ده شب بالای سرش شمع می سوزانند تا اینکه روز دهم با جام چهل کنبذ آب ده سرش بریزند.

بچه که بدنیا آمدش شب باید روی زمین بخوابد و شب هفتم خود زانو او را در گهواره بگذارد و آن شب را شب خیر گویند و باید شیرینی و حبه بار حاشر نمایند و ماما دست بچه را با دستمال به پیشش ببندد و از آن اشیاء مذکور اندکی به بچه بخوراند و این عبارت را بخضار بگوید: بگیر بچه را (یکی از او بگیرد، او هم دیگری بدهد) و آخری بگوید: خدا نگهدارد.

شب شش بچه که اسم او را میگذارند نباید بچه را به زمین گذاشت

۱ - ۱۶۵ اینکه چون زن آستن در خانه باشد، جهد باید کردن در آن خانه پیوسته آتش باشد و نيك نگاهداشتن ۱۶۵ چون فرزند از مادر جدا بشود سه شانه روز چراغ باید افروخت اگر آتش میسوزند، بهتر بود تا دیوان و دد و جان گردنی و زبانی نتواند کردن چه عظیم نازك میباشد آن سه روز که فرزند زاید ۱۶۳ که در دین بهیداست که زرتشت اسفتمان از مادر جدا شد سه شب هر شبی دوی با ۱۵۰ ديسو بیندند تا زرتشت را هلاك کند چون روشنائی آتش بدیدند بگریختندی و هیچ گزند و زیان نتوانستندی کردن ۱۶۴ تا چهل روز فرزند تنها نناید که بگذارند و نیز نشاید که مادر بچه پای بر آستانه در سرای دهد یا چشم بر کوه افکند که گفته اند باستان (بدیشان) بد باشد. مد در ص ۱۵ در شاتردهم.

۲ - کلتومنه ص ۱۴ چاپ بمبئی.

بچه يك مهره «چاق» اگر مهره پشت او را بشمرند میمیرد.
کسیکه دعا همراه دارد نباید وارد اطاق بچه بشود مگر اینکه دعای
خود را در خارج بگذارد.

قباچه بچه اول را در صورتیکه بماند برای شگون بسایر بچه‌ها
می‌پوشانند.

اگر بچه روز جمعه بدنیا بیاید باید هم‌وزن او خرما بکشند و بتصدق
بدهند والا بزرگ خانواده میمیرد.

کسی که هفت دختر داشته باشد اگر پسر پیدا بکند بدشگون است.
زن بچه شیرده اگر جوش بزند و اوقاتش تلخ بشود شیرش اعراض
میشود و برای بچه زیان دارد.

بچه‌ای که روز عید قربان بدنیا بیاید حاجی است.

بچه‌ای که زیاد گریه بکند خوش‌آواز میشود.

بچه‌ای که زبان خود را زیاد بیرون بیاورد دلیل آنست که مادرش
وقتی او را آبتن بوده مار دیده است.

پدر و مادری که هرچه بچه پیدا کنند زود بپیرد و بچه‌هاشان پا
نگیرند اسم بچه آخری را اگر دختر باشد بمانی خانم میگذارند و اگر پسر
باشد او را آقاماندی یا خدا بگذار و یا مانده‌علی مینامند.

در آذربایجان وقتی در خانواده‌ای اولاد دختر زیاد است اسم هفتمی
آنها را «قز بس» یعنی دختر بس است میگذارند تا پشت او اولاد پسر پیدا
بکنند.

بچه را باید از کسانی که چشمشان شور است و نظر میزنند پنهان کرد.

بچه که دمر بخوابد و پا را از پشت بلند کند پدر یا مادرش میمیرد.

بچه که بدنیا بیاید و یکی از خویشانش بمیرد بد قلم است.

بچه که در ابتدای راه رفتن کونخیزه بکند پشتش دختر است.

۳ - در زمان ساسانیان یکی از گناهان بزرگ این بوده که روی بچه اسم
بیگانه یعنی بغیر از فارسی بگذارند «دینکرت ۱۵-۳۱-۸» بعد از اسلام اسم فارسی
و عربی بدون انتخاب میگذاشتند مانند سمد، فیروز، بهمن، حسن، عمر و غیره. بنظر
میآید که این قانون از زمان صفویه به بعد اختراع شده باشد.

۴ - اسم بزست که در زمان ساسانیان معمول بوده گویا بهمین نیت است.

بچه

بچه که در شروع راه رفتن دمر راه برود پشت او پسر است.
 هر گاه بچه بخواند شست پایش را در دهانش بکند پشت میخواند.
 پوستی که در موقع ختنه میبرند باید جداگانه کباب کرده با غذا به
 بچه بخوراند تا از بدنش چیزی کاسته نشود.
 هر گاه بچه دست چرب برش بمالد کچل میشود.
 بچه که انگشت در بینیش بکند کچل میشود.
 بچه کوچک دروازه باز بکند (پاهایش را گشاد گذاشته سرش را به
 زمین) مهمان می آید.
 بچه کوچک خانه را جاروب بزند مهمان می آید.
 بچه کوچک اگر میوه یا خوراکی ببیند که بخورند و دلش بخواهد
 باید کسی باو داد و گرنه مشغول نمده او میشوند.
 خرمای نذر ام البنی را نباید پسر بچه بخورد.
 پای دیگ سمنو پسر بچه نباید بیاید زیرا که حضرت فاطمه آنجا حاضر
 است.

بچه که آتشبازی بکند شب در رختخوابش میخاشد.
 پسر بچه خوراکی ببیند و باو ندهند فریاش میترسد.
 پسر بچه که چوق بکشد قدش کوتاه میماند.
 پسر بچه که تریاک بکشد در بزرگی ریش در نمی آورد.
 بچه که دنیا می آید روزیش را با حوش می آورد.
 پسر بچه که برفج خام بخورد کوسه میشود.
 آورده اند که کودک خرد را چون بدارودان زرش شیر دهند آراسته
 سخن آید و بردل مردم شیرین آید و بتن مردانه و ایمن بود از بیماری
 صرع و در خواب نترسد.
 «و چون تیغ برهنه پیش کودک هفت روزه بنهند آن کودک دلاور
 بر آید»^۷.

بچه که نحس باشد و زیاد گریه بکند شب چهارشنبه سوری سه مرتبه

-
- ۵ - برای اینکه روز پنجاه هزار سال وقتیکه باد فرات بدن را جمع میکند
 و آنها دوباره درست میشوند چیزی از بدن او کم نباید.
 ۶ - نوروزنامه ص ۲۱.
 ۷ - نوروزنامه ص ۳۸.

نیرنگستان

او را از زیر نقاره‌خانه^۸ رد بکنند و در غلگی گندم ریخته بزمین بزنند تا دانه‌های گندم را کبوتران برچینند.

لامچه - چیزی باشد که جهت چشم‌زخم از مشك و عنبر و سپند سوخته برپیشانی و عارض اطفال کشند.

بعد از آنکه مادر نبض بچه‌اش را میگیرد دستش را بزمین میزند تا درد و بلای بچه برود بزمین.

همزاد - مشهور است که چون فرزندی متولد شود جنی هم با او بوجود می‌آید و با آن شخص همراه می‌باشد و آن جن را همزاد می‌گویند.

تخم‌شکستن - برای دفع چشم‌زخم با نغال سر تخم مرغ را با سم و ته آنرا با سم پدر بچه یا ناخوش نشان می‌گذارند، سپس همه کسانی که بچه را دیده‌اند اسم برده روی تخم علامت می‌گذارند بعد در يك تنگه از پیراهن چرك بچه تخم را با یکشاهی پول و قدری نمك و نغال گذاشته بالای سر او از نو اسم همان اشخاص را تکرار کرده تخم مرغ را فشار میدهند، با سم هر کس شکست او بچه را چشم زده است کمی از زرده آنرا بکف پا و مغز سر بچه میمالند و آن یکشاهی را بگدا میدهند.

اسفند دود کردن - بچه کوچک را وقتی که نشان می‌دهند هر کدام از حضار يك تنگه از نخ لباسشان میدهند تا آنرا با اسفند دود بکنند که بچه نظر نخورد.

برای رفع بیماری و چشم‌زخم "اسفند دود میکنند" اگر اینکار را نزدیک غروب بکنند بهتر است. يك تنگه پارچه یا نخ یا يك تار از بند تئیان و یا خاك ته کفش کسی که نسبت به او بدگمانند گرفته با قدری اسفند دور سر بچه یا ناخوش میگردانند و میگویند:

اسفند و اسفند دونه اسفند سی‌وسه دونه

۸ - نقاره‌خانه سردر ارك بوده و خراب شده.

۹ - برهان قاطع.

۱۰ - برهان قاطع.

۱۱ - بچه نوزاد را باید از چشم زخم مردم ناپاك حفظ کرد.

(دیپنکرت ۲۲-۴۱-۸)

۱۲ - (۷) و چون بوی برآتش نهند و باد بوی آن میبرد تا آنجا که آن بوی برسد هزار بار هزار دیو و دروح نیست بیاشند و کم شوند و چندان جادو و دیو و پری. (۸) و آتش که در خانه باشد بدایمه شب برافروزند هزار دیو نیست شوند و دوجندان جادو و پری. صد در بندهش هر ۸۴

شنبه‌زا، یکشنبه‌زا، دوشنبه‌زا... جمعه‌زا، زیر زمین روی زمین، سیاه
چشم، ازرق چشم، زاغ چشم، میش چشم، هر که دیده هر که ندیده. همسایه
دست چپ، همسایه دست راست، پیش رو، پشت سر، بترکد چشم حدود و حد.
بچه غشی یا سایه زده^{۱۳} را معتقدند که با بچه از مابهورون عوض شده
او را بزک میکنند و کنج ویرانه میگذارند تا از ما بهتران بچه خودشان را
برده و بچه عوض کرده را بیاورند.

بچه که دنداننش از بالا در بیاید بدقدم است برای رفع آن او را از
بالای بام کوتاهی در جادر میاندازند.

دایه که شیرش کم میشود رو بقبله نسته آش رشته را با سد دینار
شیر در هاون میگویند و باو میخورانند.

در رشت معمول است که پوست ختنه را به شاخ درخت انار سیخ
میکنند و تا هفت روز بالای سر بچه‌ای که ختنه شده میگذارند.
برای چشم درد، چشم طلا یا نقره درست میکنند و باامزاده‌ای
می‌فرستند.

نذر پسر - نذر میکنند اگر بچه پسر بشود تا هفت سال موی سر او
را ترفند بعد از انقضای این مدت موی او را چیده به وزنش طلا بگیرند و
آن طلا را طوق یا کشکول درست کرده به‌امزاده‌ای بفرستند.

۱۳ - سایه گفته‌اند نام دیوی است و جن را نیز سایه گویند و سبب این نام
اینست که هر کس که دیوانه میشد می‌گفتند که جن برای سایه انداخت، یعنی در او
تضرعی کرد و او را سایه‌زده مینامیدند یا سایه‌دار میخواندند...
فرهنگ انجمن آرا

نیرنگستان

عقیقه - کسیکه پسرش نیماند نذر میکند که گوسفند عقیقه بکند و آن عبارتست از اینکه گوسفند دوساله‌ای را در زیر زمین سر میبرند تا آسمان نبیند بعد آرا درسته در دیگ میپزند بدون اینکه به آن چاشنی و نمک بزنند. گوشت آنرا اشخاص پاک باید بخورند ولی استخوانهایش را نباید دور بریزند، آن استخوانها را جمع میکنند و در همان زیر زمین چال میکنند^{۱۴} بچه اگر بیوفتیش بشود باید مادرش با یک دختر پشتشان را بهم داده و بچه را از میان پای آنها رد بکنند و بعد هم سه‌بار او را از میان بند تفنگ بگذرانند.

گور زا - بچه‌ای را میگویند که مادرش آستن مرده باشد و آن بچه در قبر دنیا بیاید. برای اینکار زن آستن را که میمیرد در قبر می‌گذارند و برای راه نفس‌کش تنبوشه در قبر میگذارند که بخارج راه دارد تا آنکه بچه دنیا بیاید و صدایش را بشنوند بعد او را درمی‌آورند و بزرگ میکنند.

در مازندران معتقدند که در گلوی بچه کوچک بسن پنج یا شش ماه استخوان درمی‌آورد، برای بیرون آوردن آن پیرزن‌هایی هستند که در چهارشنبه‌بازار با نهایت تردستی استخوانی را لای انگشتان خود پنهان کرده و چنان وانمود میکنند که آنرا از دهن بچه درمی‌آورند.

علی موجود - برای پاترسونه بچه میگویند: میدهیمت بدست علی موجود. این علی موجود درویشی است که بچه را برده به چهارمیخ میکشد و زیرش یک چراغ موشی میگذازد تا روغن آدم بگیرد.

۱۴ - جمع کردن و نگهداری استخوانها در قسمه‌های عوام دیده میشود مانند، پیری که مادرش او را کشت و گوشتش را بشوهرش داد و خواهر او استخوانهایش را جمع کرد و پسر بلبل شد (منم منم بلبل سرگشته از کوه و کبر برگشته) و همچنین درین اصطلاح: گوشت هم را بخورند استخوان هم را دور نمیریزند.

اعتقادات و تشریفات گوناگون

مسافرت - در هنگام حرکت مسافر در يك سینی آینه يك بشقاب آرد يك کاسه سبز آب که رویی برگ سبز است می آورند پس از آنکه مسافر را از حلقه یاسین رد کردند و از زیر قرآن گذراندند باید در آینه نگاه بکنند و انگشتش را در آرد بزنند به پیشانیش بگذارند و پشت پایش آن آب را به زمین بپاشند.

آب و آینه روشنائی است و آرد برکت است. سه روز و یا هفت روز بعد از حرکتش «آش پشت پا» که آش رشته است میپزند.

اگر کسی مسافر دارد و از او خیر ندارد شب جمعه برود بیرون شهر سر يك چاه کهنه او را با سم صدا بزنند، اگر صدای خنده از چاه بیرون آمد زنده است و اگر صدای گریه آمد مرده است.

مسافر که از سفر برمیگردد جلو پایش گوسفند قربانی میکنند. **خواهر خواندگی** - «هرگاه دو زن بخواهند خواهر خوانده شوند باید بدون اینکه یکدیگر را ببینند يك زن معتبر که طرف اطمینان هر دو باشد و با اصطلاح زنان «پاییز» نامیده می شود عروسکی از موم بسازد در میان سینی پر از شیرینی بگذارد و آن زنی که مایل است خواهر خوانده بشود برای طرفش میفرستد. اگر طرف چادرسیاه سر عروسك انداخت دلیل بر رد است و اگر گلویند بعروسك انداخت و بقاصد انعام داد هر دو طرف راضی هستند.

۱ - «۶» اینکه چون در روزگار پیشین کسی سفری خواستندی شدن که کمتر از دوازده فرسنگ بودی این يك درون (خشتومن) بیشتندی تا اندران سفر رنجی نرسید و کارها بر مراد بودی و شغلها گشاده شدی «۶» و بر همه کس فریضه است که چون سفری خواهند شدن این درون بپوشند.

صمد در ص ۳۸ در پنجاه و سوم

نیرنگستان

«اجراء صیغه خواهرخواندگی باید روز عید غدیر باشد و در یکی از امامزاده‌ها اتفاق می‌افتد. صرف شربت و زدن دایره واجب است یکی از آنها میگوید:

«- : بحق شاه خبیر گیر.»

دیگری جواب میدهد: «خدایا مطالب ما را برآورده بپذیر.»
بعد اسم خودشان را برده شهادت میدهند و لوازم آن دوازده دستمال است که باقسام گوناگون می‌بندند و هر کدام از آنها اسمی بخصوص دارد بعد برای یکدیگر هدیه می‌فرستند بطوریکه در کتاب کلتور منفه نوشته است.^۲

از ما بهتران احتیاج به‌مامای آدمها دارند و آنها را چشم‌بسته برای خودشان می‌برند و در مراجعت بجای پول يك مشت پوست پیاز به آنها میدهند. اگر آن پوستها را زیر قالی بریزند هر روز صبح يك سکه سرجایش است ولی هر گاه بکسی ابراز بکنند خاصیتش میرود.

روز بیست و هفتم ماه رمضان که قتل ابن ماجم است زنها سرخاب و سفید آب میکنند و از پول گدائی پارچه میگیرند و میان دو نماز در مسجد پیرهن مراد میدوزند. این پیرهن را هر گاه به نیت سلامتی، بخت گشائی و یا اولاد بدوزند مراد برآورده میشود.

برای اینکه بخت دختر باز بشود و شوهر بکند او را می‌برند بحمام جهودها.

پس از انجام مراسم عقد اگر دختری را سرجای عروس بنشانند بختش باز میشود و زود شوهر میکند.

برای بخت گشائی چادر نماز دختر را از توی روده گوسفند می‌گذرانند. ده بم کرمان معمول بوده شخص مهمی که وارد شهر میشده برایش يك درخت خنك خرماي نر را قربانی میکردند، باین ترتیب که سر درخت می‌بریدند و پنیر خرما که مایع بسته شده شیرین است و در گلوی درخت قرار گرفته در می‌آوردند و پیشکش برای آن شخص می‌فرستادند.

در موقع رؤیت هلال بطور کلی پیرمرده، آب، اسپسفید، ببنزه، شمشیر
و فیروزه خوبست و این شعر را میخوانند:

ای بسار خدای عرش و کرسی شش چیز مرا مدد فرستی:
علم و عمل و گشاده دستی ایمان و امان و تندرستی.
برای آمدن باران در نهات خراسان معمول است سرچوبی را بشکل
عروسک درست کرده رخت میپوشانند و دنبال آن میخوانند:

چولی قسزك بارون كن بارون بی یایون کسن
برای بند آمدن رگبار هفت کچل زنده را اسم برده يك نخ را باسم
هر کدام يك گره میزنند و رو بقبله در حیاط آویزان میکنند یا روی آسمان
بالنگشت یا علی خیالی نقش میکنند یا قاشق ارثی را زیر آسمان سرازیر
میاویزند و یا چهل «ق» روی يك تکه کاغذ نوشته رو بقبله آویزان
میکنند.

مهره هار - برای گرفتن مهره مار و قتیکه مارها جنت می‌شوند کسیکه
داوطلب گرفتن مهره است باید تنبان آبی پایش باشد، بمحض دیدن مارها
تنبان خود را کنده روی آنها بیندازد و آنقدر بدود تا از روی هفت جوی
آب بگذرد، سپس برگشته مهره‌ها را جستجو بکند، برای امتحان آن هر گاه
کسی مهره اصل همراهش باشد و در دکان نانوایی برود نانها از جدار تنور
کنده شده میریزد.

برای پیدا کردن دزد - شمعدان یا قلیان و یا سرپوشی را آورده روی
آن اسم چهار ملك مقرب را مینویسند بعد اسم اشخاص مظنون را جداگانه
روی کاغذهای کوچک نوشته هر کدام از آنها را بنوبه میگذارند روی
سرپوش و نیت میکنند بعد دو نفر دستگیره سرپوش را با سرانگشتان بلند

فیرنگستان

کرده یاسین می‌خوانند اگر سرپوش چرخید کسیکه اسش را روی سرپوش گذاشته‌اند دزد است.^۴

چله‌نشستن - در مسجدهای کهنه جائیت معروف به چله‌خانه که عبارتست از غرفه‌های کوچک تو درتوی تاریک، کسیکه می‌خواهد چله بنشیند تما اینکه با جن‌ها و پریان رابطه پیدا بکند ریاضت میکشد باین ترتیب، که در چله‌خانه رفته دور خودش خیط میکشد و میان آن دایره می‌نشیند و پیوسته از خوراک خودش که مغز بادام یا گردوست میکاهد باین‌طور که روز اول چهل بادام می‌خورد روز دوم ۳۹ تا روز سوم ۳۸ تا و بهمین طریق تا روز آخر خوراکش منحصر می‌شود بیک بادام تا اینکه روز چهارم ارواح و شیاطین باو ظاهر میشوند.

برای آوردن شخص غایب می‌گویند:

| | |
|-----------------|------------------|
| السون و بلسون | (فالنی) را برسون |
| اگر نشسته باشوش | اگر پاشده بدوش |
| فلفل و فلفل نون | زود برسوش توخون |

در موقع گرفتن روغن بادام خانگی برای اینکه روغن بادام زیاد بشود زنها از فراوانی سیلان مایع‌ها می‌گویند. مثلا می‌گویند سرکوچه یکنفر را کشتند خون آمد بچه فراوانی یا سیل آمد بقدری آبش زیاد بود که خانه‌ها را خراب کرد و هر دفعه آنرا فشار میدهند.

اگر بخواهند که قد کسی بلند نشود آن‌شخص کنار دیوار ایستاده و یکنفر حاجی از آب گذشته بالای سر او میخ بدیوار میکوبد.

سالک را بخواهند بزرگ نشود دور آن را حاجی باید خط بکشد.

چهارشنبه آخر صفر در جندق تیرخالی میکنند بعد یک‌سبوی آب آورده و کمی بته آتش میزنند و بالای بام میبرند و میگویند:

| | |
|-----------------|------------------|
| بلا بدر قضا بدر | از خانمان‌ها بدر |
|-----------------|------------------|

سپس آتش و کوزه آب‌را از بالای بام میاندازند.

برای محبت یا کینه انداختن در دل کسی در آذربایجان معمول است که ماست و کافور را باهم مخلوط میکنند میبرند در قبرستان و آنرا روی تابوت میریزند و میگویند: «محبت مرا در دل فالنی بینداز» و یا: «فالنی را پیش فالنی سیاه‌بخت کن.»

۴ - در کتاب حاجی‌باها تفصیلی از پیدا کردن پول ارنی بوسیله جادو جنبل نقل میکند.

اعتقادات و تشریفات گوناگون

برای سیاه‌بخت کردن کسی پشت دوتا سومك را با فتح آبی می‌بندند
 سه‌دفعه دعا به آن می‌خوانند و چال میکنند.
 پای بز افکندن - «افسونی برای بز دمنند و در جای کوی پنهان کنند
 بز آنجا جمع شوند و قصابان آنها را گرفته بکشند.»
 لباس نو که بپوشند برای شگون میگویند:
 سلامتی تن درسی پوشی بری عروسی

آداب ناخوشیها

مرض جوع - کسیکه مرض جوع دارد يك جغد در شکمش است که هرچه میخورد خوراك آن جغد میشود و بناخوش وصلت نمیدهد. برای معالجه آن باید چندروز بناخوش گرسنگی داد، بعد دستها و پاهاى او را محکم بست آنوقت خوراكهای خوشبو و خوشنزه دراطاق او گذاشت تا آن جغد بوی آنها را بشنود و ازشکم ناخوش بیرون بیاید و ناخوش معالجه بشود.

هرگاه کسی دچار سرماخوردگی و زکام شود برای رفع آن باید پیاز را گاز زده روی بام همسایه بیندازد و یا ازکسی بشوخی بپرسد: «یز از کوه بهتر بالا میرود یا نزد؟» طرف خواه بگوید یز یا نزد در جواب میگوید: «زکامم را بندزد.»

توی چشم که تورك بیفتند بهبرنج دعا میخوانند و در آب میریزند. برای جوش گوشه چشم صبحزود بکنار آب رفته اشعار ذیل را بخوانند:

سندۀ سلامت میکنم خودم و غلامت میکنم
اگر چشمم و خوب نکنی هیول هیالت میکنم

هرگاه مرض کسی بطول انجامد یکنفر زن که شوهر داشته باشد هفت خانه را درنظر میگیرد که اسم زن یا دختری که در آن خانه باشد فاطمه باشد از خانه هریک دوسه مثقال آرد گندم میگیرد پس از آن قدری روغن کرچک برداشته میرود سرچهار راه این آرد که مرسوم است به آرد فاطمه خمیر می کند و آتش روشن می کند بعد این خمیرها را گلوله گلوله میکند و روغن را درطرف روی آتش داغ می کند و گلوله های آرد را در

۱ - این افسانه و معالجه اش از انتباه تلفظ عوام ناشی شده که جوع را جوغ تلفظ میکنند و جغد را هم ججغ یا جوجغ میگویند و ازاینرو اینهمه معلومات برای ناخوش بیچاره وضع شده است.

آداب ناخوشیها

روغن سرخ میکنند پس از آن این گلوله‌ها را به‌نخ میکشد و در قلبش نیت می‌کند که تا مریض من خوب نشود این گلوله‌ها را از نخ بیرون نخواهم آورد. آنوقت خشتی می‌آورد و سه گوشه این خشت را قدری نمک میریزد یک گوشه این خشت را هم سدهانه از گلوله‌ها را میگذارد و میان خشت را هم قدری اسفند دود کرده سرچهارراه میگذارد و بالای آن میخی کوبیده آن گلوله‌ها را به‌میخ آویزان میکند. این عمل در شب چهارشنبه باید بشود.

خشت چهارشنبه‌سوری - برای ناخوش شب چهارشنبه یک خشت را آورده چهار گوشه آن نه‌شمع یا فتیله روغن زده روشن میکنند و بعد یک‌پول سیاه‌کمی زغال اسفند و ادویه روی آن میگذارند. بعد آنرا میبرند سر چهارراه میگذرانند و نئی کسیکه حامل آنست نباید برگردد و پشت‌سرش را نگاه نکند.

شمع و مشک و زعفران بالای سر ناخوش روشن میکنند بعد به‌پشت ناخوش میزنند و میگویند: «درد و بازت برود تو صحرا، برود تو دریا.» برای رفع چشم‌زخم ناخوش را از دروازه شهر بیرون میبرند.

در جندق هرگاه کسی ناخوش سخت بشود یکنفر زن لباس سفید میپوشد و یکدانه چشمچین (کاره مخصوص) بیک‌دست می‌گیرد و زنبیلی بدست دیگر. اگر ناخوش مردم باشد کلاه او را برش میگذارد و اگر زن باشد لباسش را میپوشد و درخانه مردم میرود. هرچه از دوا و خوراکی که به‌او بدهند آنها را میجوشاند و بناخوش میدهد و اگر پارچه بدهند لباس چهل‌تکه درست میکند و تن بچه ناخوش میکند.

کسیکه گرفتار نوبه سبک (یعنی که سه روز یک‌روز تب کند) شده باشد زنی شوهردار سه خانه را درنظر می‌گیرد که‌مرد آن‌خانه یک‌زتش مرده باشد یکی را طلاق داده باشد و یکی هم در خانه‌اش باشد نزدیک‌غروب آن‌زن میرود و در آن خانه بطوریکه شناخته نشود و می‌گوید: زن مرده و زن طلاق و زن در خانه نوبه سبکی بگو چیش درمانه؟ آن مرد بی‌اراده چیزی می‌گوید هرچه را بگوید صبح که شد آن‌زن میرود و همان چیزی را که آن‌مرد گفته می‌گیرد و به‌ناخوش میدهد.

برای کسیکه تب میکند زنی به‌مان قسم غروب آفتاب پنج‌خانه را درنظر می‌گیرد که مردش دوزن داشته باشد میرود و می‌گوید: مرد دوزنی تب‌شیرا چه دوا؟ آن‌مرد باید بی‌اراده جواب بدهد هرچه بگوید همان‌را

فیرنگستان

به ناخوش می‌دهد.

اگر کسی لرز سخت بکند هر وقت که بنای لرز را می‌گذارند پالان
الاغ سیاهی را می‌آورند و روی رختخواب او می‌گذارند به نیت اینکه لرز
این آدم به آن خراب بگیرد.

برای بریدن نوبه ناخوش را لب پله می‌نشانند و از بالای سرش بی‌هوا
کوزه پرت میکنند از صدای شکستن آن نوبه می‌ترسد و می‌پزد و یا بی‌هوا
باو کشیده می‌زنند.

کسی را که تشخیص بدهند در اثر چشم‌زخم ناخوش شده قدری استند
و زاج سفید را به نیت چشم‌زخم دود میکنند پس از آن از سوخته آن هفت‌جای
بدن ناخوش را خال می‌گذارند.

برای برآمدن حاجتها

در کرمان معتقدند که از همزان یا سایه، ناخوش و یا کسیکه گره در کارش افتاده کمک بخواند چه علت پیش آمدهای بد را در اثر ناپرهیزی و آزار رسانیدن به از ما بهتران میدانند. اگر ناخوش دولتمند باشد برای سلامتی او سفره سبزی میاندازند و هر آینه فقیر باشد بوسیله بوی خوش او را مداوا میکنند لزوم سفره را فالگیر باید تصویب بکند.

بوخوش - نزدیک غروب پیرزنی که مجرب و طرف اعتماد است اسفند و کندر دود میکند و بته آتش میزند آنوقت ناخوش از روی آن میپرد و اگر حالش بداست او را از روی آتش رد میکنند.

سفره سبزی - در کرمان کوهستانی است که «تندرستان» می نامند و عقیده عوام اینست که از ما بهتران در آنجا جمع میشوند. پیرزنی که مجرب باشد پیدا میکنند که ممکن است زرتشتی باشد. در سایر شهرها این کار را کنارجوی آب مجرا میکنند و شرطش اینست که در آن اطراف هیچکس نباشد.

کسی که بانی سفره سبزی است کاملاً مطیع اوامر آن پیرزن است و درین سفره آنچه که در هفتسین است وجود دارد باضافه خوراکیهای گوناگون و باید دقت بکنند که همه آنها پاکیزه و خوب باشد بخصوص کماج، سمنو، نمکدان، چراغ روغنی و یا شمع در آن لازم است.

آن پیرزن بتهائی سرسفره می نشیند و از دختر شاه پریان خواهش میکند تا ناخوش شفا بیابد و یا مراد آنکس برآورده شود و پس از انجام آداب مخصوصی هر گاه گریه یا کبوتر سیاه سرسفره بیایند برآمدن حاجت حتمی است چه ممکن است دختر شاه پریان بآن شکل در بیاید و یا اینکه دختر شاه پریان چیزی از سرسفره میخورد و انگشتش را در نمک میزند و گریه

نیرنگستان

باید این کار تجدید بشود.

آجیل مشکل گشا - برای برآمدن حاجت‌ها و دفع بلاها ماهی یکبار تا هفت مرتبه آجیل مشکل گشا باید گرفت و قصه‌اش را هم نقل کرد، ماه اول باید روز جمعه صد دینار ببندند گوشه دستمال و بدهند به آجیل فروش بدون اینکه چیزی بگویند آجیل فروش خودش میفهمد و آجیل رامیدهد. آجیل مشکل گشا هفت است: خرما، پسته، فندق، مغز بادام، نخودچی، کشمش، توت خشک، که باید میان هفت نفر تقسیم کرد.

قصه آجیل مشکل گشا:

«چونم برایتان بگویم، آقام که شما باشید... یکی بود یکی نبود نیراز خدا هیچکس نبود. یک خار کنی بود این بیچاره خیلی پریشان بود و هیچی نداشت. یکروز رفت بجزرا خار بکند یک سواری دید، سوار گفت: این اسب مرا نگهدار من بروم بیرون و بیایم وقتی که برگشت، یک مشت ریگ از ریگهای بیابان داد باین مرد بعد اسبش را سوار شد و رفت غروب که خار کن بخانه برگشت خیلی غصه‌دار بود ریگها را ریخت گوشه صندوق خانه گفت اینجا باشد بچه‌ها باهاش بازی کنند خودش رفت خوابید. شب زنش پا شد رفت پای کهواره بچه شیر بدهد دید توی صندوقخانه روشن است شوهرش را صدا کرد گفت اینها چییه؟ بعد فهمیدند که اینها قیمتیه. صبح چندتاش را برد بازار فروخت و خرج کرد بچه‌هایش را نو و نوآر کرد کار و بارش خوب شد کم کم تاجر باشی شد. پول برداشت رفت تجارزت، به زنش گفت من که میروم ماهی صد دینار آجیل مشکل گشا بگیر بخش کن این رفت، زنش بازن پادشاه دوست شده بود با هم میرفتند حمام بعد از مدتی که با هم حمام میرفتند یکماه آجیل را یادش رفت بگیرد. این دفعه که با زن پادشاه رفت توی حمام عنبرچه زن پادشاه گم شد. گفتند کسی دزدیده کی ندزیده، انداختند بگردن این زن و گرفتندش و هرچه داشت و نداشت گرفتند آوردند خانه شاه زنیکه را هم گرفتند حبس کردند. تاجر باشی از سفر که آمد رفت خانه‌اش دید خانه‌اش خراب است و زن و بچه‌اش هم نیستند. خبر رسید باندرون شاه که تاجر باشی آمده او را هم

۱ - برگزیده و شنونده معلوم است که آن سوار علی بوده و آن ریگها از برکت دست او گوهر شیجراغ شده بوده است. مشکل گشائی از صفات مخصوص علی و دست مشکل گشای او معروف است.

اگر دست علی دست خدا نیست چرا دست دگر مشکل گشائیه؟

برای برآمدن حاجتها

گرفتند و حبس کردند. نصف شب خوابید خوابش برد همان اسب سوار آمد يك تك پا زد گفت: «ای کسور باطن من نگفتم ماهی صد دینار آجیل مشکل گشا بگیر؟ صد دینار زیر کند هست بردار آجیل مشکل گشا بگیر.» آن سوار غیب شد او هم از خواب پرید. پا شد آمد دم زندان يك جوانی گفت این صد دینار را برایم آجیل مشکل گشا بگیر. او گفت برو من عروسی دارم فرصت ندارم آجیل بگیرم. گفت: برو ای جوان که عروسیت عزا بشود. يك جوان دیگر آمد گفت: این صد دینار را آجیل مشکل گشا بگیر. گفت من ناخوش دارم دم مرگ است میخواهم بروم سدر و کافور بگیرم. گفت الهی ناخوش خوب بشود، جوان رفت آجیل برایش گرفت و آورد هیچی این را آورد و بخش کرد، قصه اش را هم گفت. از آنجا بشنو زن پادشاه رخس را کند رفت توی حوض آب تندی بکند یکوقت دید يك کلاغی عنبرچه اش را دم تگش گرفته آورد انداخت روی رختهايش. زن پادشاه گفت ای داد بیداد این چه کاری بود که من کردم اینها را ببخود حبس کردم؟ آنها را از حبس رخص کردند و اسباب زندگیشان را پس دادند. اینها رفتند بی کار خودشان اون دوتا جوان که دم زندان رد شدند اولی رفت خانه دید عروس مرده دومی رفت دید مرده شان زنده شد. خدا همچین که مشکل از کار آنها وا کرد از کار شما هم وا کند.»

سفره بی بی سه شنبه - این سفره در روز سه شنبه آخر شعبان پهن میشود. چیزهایی که در آن است عبارت است از کاجی آسمان ندیده بی شیرینی که شیرینی آنرا جداگانه میگذارند، فطیر، خربزه و اگر فصلش نباشد تخم خربزه میگذارند، خرما، قاوت، آجیل مشکل گشا، آش رشته، کوزه، پنیر و سبزی و غیره و مخلقات آن با پول گدائی تهیه میشود. صاحبخانه روزه میگیرد، زنهایی که دور سفره هستند همه انگشتان را در کاجی زده دستشان را بالا نگه میدارند و یکی از آنها قصه مفصلی میگوید که مختصر آن از اینقرار است:

«يك دختری بود زن بابا داشت، این زن بابا خیلی او را اذیت میکرد و هر روز باو گوسفند میداد که ببرد بیابان بچراند. يك روز گوسفندش کم شد این دختر از ترس زن بابا بعد از گریه و زاری نذر کرد که اگر گوسفندش پیدا بشود با پول گدائی سفره بی بی سه شنبه بیندازد. دست بر قضا گوسفندش پیدا شد. اتفاقاً پسر پادشاه آمد بشکار او را دید و يك دلنسه صمدل عاشقش شد و او را با خودش برد. دختر چون در اندرون شاه بود.

نیرنگستان

و نمیتوانست با پول گدائی سره بیندازد درهای اطاق را بست و آرد و روغن را در طاقچه گذاشت و از طاقچه گدائی کرد، به طاقچه می گفت، خاله خیر نده محض رضای خدا آرد بده، روغن بده و بهمین ترتیب، بعد آنها را برداشت و برد در صندوقخانه کاچی بار گذاشت. مادرشوهرش اتفاقاً او را دید. رفت به پسرش گفت: تو دختر گدا را گرفتی و آبروی ما را بردی اصلاً پست فطرت است و عادت به گدائی دارد، با وجود اینهمه خوراکیهای خوب که اینجاست از توی طاقچه گدائی می کند.

«پسر پادشاه اوفاتش تلخ شد همین که زرش را پای دیگ دید لگد زد، به دیگ کاچی که برگشت و همه کاچیها ریخت و دو چکه از آن روی ملکی او چکید. بعد پسر پادشاه با دو نفر از پسرهای وزیر بشکار رفت و در خورجینش دو تا خرزهره گذاشت در راه پسرهای وزیر گم شدند. وقت ناهار همینکه خورجین را باز کرد دید خرزهره ها دوسر پسرهای وزیر شده و دو لکه کاچی که روی ملکی او بود، دو لکه خون شده بود. پدرش یقین کرد که او پسرهای وزیر را کشته و او را حبس کرد. در حبس پسر پادشاه به مادرش پیغام داد تا از دختر پرسند که این کاچی چه بوده، آن دختر حکایت نذر را نقل کرد و دوباره کاچی را پخت. پسرهای وزیر پیدا شدند و شاه هم پسرش رازها کرد.»

بعد حضار انگستی که در کاچی زده بودند میمکنند.

خواب

شب جوراب بالای سر باشد خواب آشفته می بینند.
 هر که در خواب ببیند مرده است عمرش زیاد میشود.
 اگر کسی خدا را در خواب ببیند کافر است.
 شب تلوار بالای سر باشد و خواب بد ببینند تعبیر ندارد.
 در خواب ببینند کسی قرآن هدیه بدیگری داده کسیکه گرفته صاحب اولاد پسر میشود.
 خواب زن چپ است.
 رو به کلیسا بخوابند خواب سنگین و آشفته می بینند.
 زن آبتن شمشیر در خواب ببیند پسر خواهد زائید.
 زن آبتن مروارید در خواب ببیند بچه اش دختر است.
 در خواب اسب ببینند مرادشان داده میشود.
 در خواب حمام بروند زیارت خواهند رفت.
 مرده در خواب چیز بدهد دلیل زیادی عمر است و اگر بگیرد بد است.

ماچ کردن در خواب مفارقت می آورد.
 مرغ و ماهی در خواب ببینند مرادشان داده میشود.
 در خواب توی چاه بیفتند خواهند مرد.
 در خواب بالای بلندی بروند کار آدم خوب میشود.
 در خواب توی خلا بیفتند پول زیاد می یابند.
 مار در خواب دولت است.
 هر که در خواب ببیند دندانهایش افتاده میمیرد.
 گاو و گوساله در خواب دشمن هستند.
 ماه را در خواب ببینند خبر خوش میرسد.

۱ - با تعبیر فروید S. Freud صدق میکند.
 ۲ - اگر در خواب بینی مرغ و ماهی ندیری تا رسی بر پادشاهی

مرگ

شب جمعه مرده‌ها آزادند و می‌آیند بالای بام خانه‌شان، بنابراین نباید از آنها غیبت کرد و باید بدعای خیر آنها را یاد کرد.
هر کسی يك ستاره روی آسمان دارد وقتی که میبیرد ستاره‌اش می‌افتد.

هرگاه در خواب مرده‌ای را ببینند باید شست پای او را گرفت تا از آن دنیا حکایت بکند.
کسیکه شب بد خواب بشود و تا صبح بیدار بماند نشان اینست که یکی از مرده‌هایش را شکنجه میکنند.
صبح زود که سگها زوزه میکشد برای اینست که هزارتیل را می‌بینند و برای اینکه عزرائیل توی خانه نیاید باید لنگه کفش را دهر کرد.
همت قدم دنبال تابوت بروند ثواب دارد.

۱ - «۹۵» اندر دین گوید که هر بار که روزگار پدر و مادر و فرزندان یا خویشاوندان باشد روان ایشان بیاید بر سرای بایستد و گوش میدارند که آفرینگان ایشان گویند «۲۵» هرگاه که میزد و آفرینگان بینند آسانی، راحت و شادی و خرمی برایشان میرسد «۳۵» و هرگاه که نکنند تا نماز شام گوش میدارند «۴۵» و چون نماز شام باشد و نکنند تا نیم شب امید میدارند «۵۵» و چون میزد و آفرینگان نکنند ایشان نومید بگردند و گویند ای دادار (اورمزد) و آفرونی ایشان نمیدانند که از آن جهان بی‌باید آمدن هم چون ما مینو را پشت بردن برایشان (را) نیز بر درون و میزد آفرینگان دیگر کسان حاجت باشد نه آنکه ما را بدیشان حاجتی هست لیکن چون میزد ما نکنند آفرینگان ما نگویند نیز بدان بلاکه بدیشان خواهد رسیدن باز نتوانیم داشت «۶۵» این بگویند باز جایگاه خویش شوند. بند هش ص ۱۶۱.

همچنین رجوع شود به صد در نثر در ۱۳ ص ۱۲ در ۳۷ ص ۲۸ بندهش ص ۱۲۲.
۲ - «و چندانکه از پس تابوت نسا بتوانند رفتن بروند، چه هرگامی را که از پس نسا شوند سیصد استیر گرفته بود و هر استیر چهار درم بود چنانکه سیصد استیر هزار و دویست درم بود بهر گامی چندین گرفته بود.» صد در نثر ص ۱۲.

فیرنگستان

کاسه‌الغفو - آخرین آبی که بر مرده میریزند از کاسه‌ای است که
مرده‌شور المغو میخوانند و به آن میدهند و بر مرده میریزد.

تفائل ناشی از اعضای بدن

سر بزرگ نشان عقل و کیاست است.^۱
 پیشانی بلند علامت دولت است.
 پیشانی کوتاه علامت تنگدستی و زبونی.^۲
 ریش دراز علامت حماقت است.
 ریش کومه و چشم زاغ نشان بدجنسی است.
 قد بلند نشان حماقت است.
 قد کوتاه نشان زیرکی و دانائی و زرنگی است.^۳
 کف دست را نیشگون بگیرید علامت وعده دادن است.
 چشم که رگ بشود (راه باز کند) مهمان می آید.
 کسیکه سقش سیاه باشد نفرینش گیر است.^۴

۱ - مثل مازندرانی: کنه یا جووون کنه بر سلفظون.

۲ - حکماء گفته اند که پیشانی فراخ که بر روی خطوط یعنی چین و شکنج نباشد نشان خصومت و بلاعت... و لاف و کراف بود و پیشانی نحیف و باریک نشان فرومایگی و خساست و عاجزی بود و پیشانی متوسط نشان فهم و علم و هشجاری و تدبیر است.^۵

۳ - بزرگان گفته اند: کوتاه خردمند به از نادان بلند.
 شعر از رسول خدا چنین نقل است کادم قد بلند کم عقل است
 «در تواریخ مذکور است که مردی کوتاه قامت در پیش نوشیروان دادخواستی کرد و گفت کسی بر من ستم کرده است نوشیروان فرمود که: کسی بر مرد کوتاه بالا ستم نتواند کرد بلکه او ستم کند، و تو کوتاه قدی. گفت: ای شاه آنکس که بر من ستم کرده است از من کوتاه تر است، نوشیروان تبسم فرمود و داد او بداد.»
 اخلاق محسنی ص ۱۸۸

۴ - زاغ زبان کنایه از مردم سیاه زبان باشد یعنی کسانی که نفرین ایشان را اثری هست. (برهان)

«آسمان دهن از بالا اگر از پشت دندانها بقدر نیم گرم سیاه باشد او را سق سیاه گویند بسیار بد است خصوص از برای صاحبش هر چند رگ سفیدی داشته باشد.»
 فرستامه اسدالله خوانساری

نیرنگستان

کسیکه با دست چپ ناخن دست راستش را بگیرد نان خودش را درمی آورد.

ناخن گرفته شده را اگر زیر دست و پا بریزند فقر می آورد بلکه آنرا باید در پاشنه درگذاشت تا روزیکه دجال ظهور میکند مانند خار روئیده نگذارد اهل خانه خارج بشوند.

موی سر را اگر سر راه بریزند گنجشک برده و با آن لانه میسازد و صاحب مو سر گیجه میگیرد.

دندان افتاده را باید سه بار کرداد و سپس دفن و کفن کرده در موراخ دیوار گذاشت.

از بینی کسی نیاید عیب جوئی کرد چون خدا آنرا با دست خودش درست کرده.

سر بینی که سفت بشود علامت سن بلوغ است.

سر بینی بخارد به مهمانی خواهند رفت.

کف پا که بخارد راه دور میروند.

کف دست راست که بخارد باید آنرا روی سر پسر اول مالید تا پول

۵ - « ۱۵ » هرگاه که یکنار موی بیفکنند و در دل دارد که نگیرد و نبرهیزد فرمانی گناه باشد اگر کوچک باشد و اگر بزرگ، صد در بندش ۸۱

۶ - پنهان کردن ناخن، موی سر و دندان برای آنست که آنها بدست دشمن نیفتند زیرا یکی از عملیات جادوگری که امروزه هم در محله جهودها رواج دارد دنیه گداز *Envoûtement* است برای اینکار جادوگر آدک کبرچکی از موم درست کرده دندان یا موی سر و یا ناخن دشمن را در آن عروسک مومی میگذارد و پس از بجا آوردن مراسم مخصوصی هر نقطه از تن آدک مومی را که زخم بزند صاحب ناخن یا موی سر از همان نقطه رنجور میشود. این عمل را با موش زنده و چال کردن شعب در قبرستان نیز مینمایند.

در قسم العلماء من ۱۳۲ نوشته که میرزا محمد اخباری بوسیله گداز سر اشپختر (سیتانوف) سردار روسی را برای فتحعلیشاه آورده در مثل میگویند: مگر سر اشپختر را آوردی؟

دراوستا (فرگرد ۱۷) تأکید شده که در مواظبت موی سر و خرده ناخن بگوشند تا بدست (یادوک) جادو نیفتد.

۷ « ۱۶ » اینکه چون ناخن خلال کنند باید که در کاغذی کنند « ۲ » بازسروش فراز باید گرفتن و سه ایثا اهویریو گفتن. « ۱۵ » البته باید که (ناخن) ناسوده نگذارند که بسلاح جادوان بکار آید: صد در نثر من ۱۳ در چهاردهم.

تفائل ناشی از اعضای بدن

گیرشان بیاید.

کف دست چپ که بخارد خرج زیاد میکنند.

يك عطسه علامت صبر است در جوابش میگویند: عافیت باشد و برای شکستن صبر هفت صلوات باید فرستاد. دو عطسه علامت جحد (جهد) است است باید تعجیل کرد. چه سالم و چه ناخوش هر کس عطسه بکند مسلماً تا سه روز زنده خواهد بود.^۷

هر کس سسکه بکند باو تهمت میزنند که چیزی دزدیده است تا این ترس باعث برطرف شدن سسکه او بشود.

روبروی کسی نباید خمیازه کشید چون برای آن شخص بدبختی می آورد برای رفع آن باید به پشت کسیکه خمیازه کشیده است بزنند و به بالا نگاه بکند.

اگر کسی خمیازه بکشد حتماً دو نفر دیگر هم در همان خانه خمیازه خواهند کشید.^۸

پلك چشم چپ ببرد خوشحالی می آورد.

پلك چشم راست ببرد غم و اندوه می آورد.^۹

نیرنگستان



اگر مره چشم روی گونه بیفتد اجل است باید آنرا برداشت.

هر کس زبانش را گاز بگیرد در آن ساعت غیبت او را میکنند.

در موقع صحبت بی اراده اسم کسی را ببرند معلوم میشود آن شخص در همان ساعت یاد او بوده است.

هر گاه کسی چشمش را بکس دیگر چپ بکند و موشی از سوراخی بسوراخ دیگر برود چشم او چپ خواهد ماند.

پس گردن یا روی چشم کسی را مایع بکنند از چشم آنکس می افتد.

اگر ناخن یکدست را بگیرند و دیگری را بگیرند سگ به آن شخص حمله خواهد کرد.

تنفال، نفوس، مروا، مرغوا

پاشنه‌های کنش که جلو هم جفت بشود صاحبش پولدار میشود.
 دود بسوی کسی برود پولدار است.
 اول روز یا اول ماه یا اول سال از کسی پول دشت بکنند که دستش
 خوب باشد تا آخر پولدار خواهند بود.
 میلاب قلیان بیفتد پول گیر کشنده قلیان می‌آید بشرط آنکه میلاب را
 از کوزه بیرون بیاورد، سرش را ببوسد و دوباره سرچایش بگذارد. هر کس
 ندانسته لباس وارونه بپوشد پول گیرش می‌آید.
 پشت لباس مرد که تا بخورد پول گیرش می‌آید.
 پشت مرد که بزنند و گرد بلند بشود نان خودش را می‌تواند در بیاورد
 بشقاب که سه تا قطار بشود مهمان می‌آید، اگر ظرف کوچکی
 پهلوش باشد بچه هم همراه دارد.
 تنفاله چائی که در استکان راست بایستد مهمان می‌آید.
 تکه کد از دهان بیفتد مهمان می‌آید، قلیان که صدا بدهد و جرقه
 بپرازد مهمان می‌آید.
 آب سلام بکنند (در هنگام ریختن روی خودش برگردد و صدا بدهد)
 مهمان می‌آید.
 روی کوزه که عرق میکند مهمان می‌آید.
 آب یا لقمه بیخ گلو بجهد سوقاتی میخورند.
 لیوان آب برگردد روشنائی است.
 سیگار که از یکطرف آتش بگیرد زن خوب گیر کشنده آن می‌آید.
 آینه بخت عروس بشکند یکی از عروس یا داماد خواهد مرد.
 زن و خانه و اسب خوشقدم و بد قدم دارد.
 از میان درنفرزن رد بشوند کار آدم گراته میافتد.
 زن شوهر دار اگر سفره بنزد شوهرش میمیرد.

فیرنگستان

زن اگر تو خزانه حمام سرش را بیافد هوو سرش می آید.
 دختر چادر سیاهش را وارونه سرش کند بختش باز میشود.
 دختری که پدر دارد اگر گیش را توی خانه باز کند بدین است.
 لزمیان گله گوسفند یا از زیر طناب قطار شتر رد شوند فقر می آورد.
 هر کس در خانه بدقدم منزل بکند یا ناخوش و گرفتار میشود و یا
 میمیرد.

هرگاه مسافر ناپاک در اتومبیل باشد اتومبیل خراب میشود «پنجر
 می شود».

ایستاده شلوار بپوشند فقر می آورد.
 هرگاه ابر بشکل شتر بشود در آن سال و با خواهد آمد.
 گره هر چیزی خود بخود باز بشود خوب است و اسباب کارگشائی
 است.

تار عنکبوت که مثل نخ صاف باشد علامت اینست که سفری می آید.
 مسافر که از خانه بیرون میرود اگر پیرزن مو سرخ جلو او در آید
 بد آید است.

آشتازی توی خانه بیفتد در آنجا عروسی میشود.
 ستاره دنبالدار آمد و نیامد دارد، ممکن است خوشیمن و یا بدین
 باشد.

چنابمه توی درگاه بنشینند بهتان خواهند خورد برای رفع آن باید
 بدر طرف خود تف انداخت.

مرد که بزک بکند بزندان خواهد افتاد.
 ابر سیاه رگبار می آورد و زود میایستد در صورتی که ابر خاکتری
 پارانیش پشت بند دارد.

تیغهای قیچی که باز بماند یا بهم بزنند دعوا میشود.
 پول یا دسته کلید که بهم بزنند دعوا میشود.
 قیچی بدست کسی بدهند با آن شخص بد خواهند شد.
 دوتا کفش رویهم سوار بشود صاحبش راه دور میرود.
 چاقو بکسی هدیه بدهند رشته دوستی را میبرد.
 کلاه را نباید وارونه بزمین گذاشت صاحبش میمیرد.

۱ - از ابر سیاه مترس و مسرد تپه ریش
 از ابر سفید بترس و مرد کومه ریش

تقال، نفوس، مروا، مرخوا

خرد کردن کاغذ و کهنه با قیچی قدر می آورد.
ظرف بلور یا چینی بشکند نباید دلچرکین شد چون قضا بلا بوده
است.

در آب خوردن عقل را کم میکند.
چند نفر دور هم نشسته اند نباید سرشماری کرد از عدد آنها کم میشود.
در مبال آواز بخوانند دیوانه میشوند.
سربرهنه در مبال بروند دیوانه میشوند.
توی خمیره آواز بخوانند دیوانه میشوند.
در بازی تختنبرد طاس که ز دست بیفتد نشان باخت است.
افتادن شاه در شطرنج نشان مات شدن است.
هر کس چهارروز گوشت نخورد دیوانه میشود.
آشپز که غذا را شور بکنند دلش شوهر میخواهد.
سرغذا جلوی کسی تواضع بکنند قرضدار میشوند.
هر کس سر سفره زیاد نان خرد بکند بچه زیاد پیدا میکند.
رخت زرد آمد نیامد دارد ولی لباس سفید
است.

رختدان، میز و مجری وقتی که خشک میشود و صدا میکند آوارگی
می آورد.

کیسه حمام را بصورت بکشند آبرو میریزد.
اگر کسی شانه دیگری را برش بزند بین آنها سردی تولید میشود و
از چشم او میافتد.
از آدم خسیس چیز خوراکی بدزدند و بخورند هیچوقت ناخوش
نخواهند شد.

از توشه راه مسافر چیزی بدزدند زود برمیگردد.
از آدم خسیس که پول بگیرند باید آنرا مایه ته کیسه کرد تا همیشه
پولدار باشند.

اگر کسی کاغذ بنویسد و پائین آنرا نچیند زنش میمیرد.
جاروب بکسی بزنند از عمرش کم میشود باید از سر آن شکست.

۲ - مثل: شخصی نمره از جوی آب میخورد کسی با او گفت اینطور آب نخور
عقلت کم میشود او پرسید عقل چیست آن مرد در جواب گفت: هیچ با شما نبودم.
۳ - خمیره سدا را خوب میکند. اصطلاح: یارو توخمیره میخوانند.

نیرنگستان

نی‌قلیان بکسی بزند لاغر میشود.^۴
 بنا که اجاق بسازد آواره میشود.
 کفشدوز اگر دو کفش را يك اندازه درست بکند زنش میمیرد.
 هر کسی کتاب امیرارسلان و الف لیل را بخواند الاخون و لاخون
 میشود.
 دست زیر تخته کرسی بزند (رنگ بگیرند) باران می‌آید.
 اگر شکارچی از جگر شکاری که زده بزین آبستن بدهد دستش بسته
 میشود و دیگر نمیتواند شکار بزند.
 «... و بلاخانم بهرام اندر چنین گفته است که چون تیغ از نیام
 برکشند از وی ناله آید علامت خون ریختن بود و چون تیغ خود از نیام
 برآید علامت جنگ، و چون تیغ برهنه پیش کودک هفت روز بنهند آن
 کودک دلور برآید.»^۵
 «و مرده دیدار نیکو را چهار خاصیت است، یکی آنک روز خجسته
 کند بریننده، و دیگر آنک عیش خوش گرداند و سه دیگر آنک سه
 جوانمردی و مروت راه دهد چهارم آنک بمال و جاه زیادت کند.»^۶
 اگر کسی که قبر خودش را دستور بدهد که بسازد عمرش زیاد
 میشود.
 اگر کسی بانی ساختمان مجددی بشود و آنرا تمام بکند زودمیرد.^۷

۴ - اصطلاح: آنقدر لاغر است مثل نی‌قلیان.

۵ - نوروزنامه ص ۳۸.

۶ - نوروزنامه ص ۷۲ - ۷۱.

۷ - همین جهت هر کسی که مسجدی می‌سازد گوشه‌ای از آن را ناتمام بگذارد.

ساعت، وقت، روز

صبح زود تابوت ببینند خوبست.
عروس را شب جمعه ببرند مادر شوهرش میمیرد.
اگر زن سه روز جمعه پشت هم بند بیندازد شوهرش او را طلاق
میدهد.

شب اگر سوت بزنند جنی میشوند.
در موقع دوختن لباس کسی راه برود اگر قدمش سبک باشد زود تمام
میشود و اگر سنگین باشد دوختن آن لباس خیلی طول میکشد.
شب نباید اسم حلوا را آورد.
اگر روز شنبه ناخن بگیرند قرض ادا میشود روز دوشنبه پولدار
میشوند، روز جمعه ثواب دارد، روز پنجشنبه ارث اولاد میرسد. هر گاه
شب ناخن بگیرند عروسی و مرگ با هم مخلوط میشود.

فیرنگستان

روزطاق خوب نیست.

هرکس شب در گرمابه یا زیر درخت بخوابد بی وقتش میشود.
روز یکشنبه حمام رفتن بد است.

ماه رمضان که به هم هم بیفتند زود تمام میشود (نهم، دهم).
شب یکشنبه نباید بخانه کسی رفت.
شب چهارشنبه مال عایشه است.^۲
هرگاه شب آب داغ پاشند یا آتش بیندازند و اسم خدا را نبرند
غشی میشوند چون به بچه‌های ازما بهتران که خوابیده‌اند صدمه میرسد.^۳
شب نیمه شعبان هرکس که سایه‌اش بدیوار سر نداشته باشد تا سال
دیگر میمیرد.

غروب نباید جاروب کرد چون خانه برچیده میشود.
روز جمعه رخت مرد را بشویند گدا میشود.
گدای زن که ظهر بیاید شیطان است و گدای مرد فرشته است.

شنبه برای سفر سنگین است.^۴
شب یکشنبه و چهارشنبه در موقع آفتاب‌زردی نباید بیدن ناخوش
رفت.

شب اگر در تاریکی صدائی بشنوند صدای همزاد است.
شب اول ماه و اول سال (نوروز) باید همه اطاق‌های خانه روشن

۲ - مثل: روز چهارشنبه یکی پول پیدا کرده یکی پول کم کرده.
۳ - یکی اینکه شب می‌واسیرم (داروهای باب جوشانیده) و هیچ خورشی
چیز به‌اپاختر (شمال) بیرون نریزند، چه دروز آستن میشود و کسیکه بریزد باید
«ایهاهو ویریه» بخواند» شایست نشایست ۷ ص ۶۲۸ چاپ تاوادیا.

۴ «اینکه شب آن نشاید ریختن بخامه از جانب اوختر که بتربود، پس
اگر ضرورت ریختن باشد اینا اهو ویریه باید خواندن و آب را آهسته ریختن.»
مد درص ۲۴ درسی‌ام.

۴ - مثل: شب شنبه سنگ از جایش بلند بشود سرچایش می‌آید.

ساعت، وقت، روز

باشد.

شب عید نوروز رشته پلو بخورند رشته کار بدست می آید.
چهار سهشنبه حمام بروند دیوانه خواهند شد.
شب در زیرزمین تاریک یا دالان باید بسم الله گفت و گرنه جنی می شوند.

رخت نو که روز سهشنبه بریده بشود یا پوشیده بشود آخرش میسوزد.
شب شانه کردن مو در آینه نگاه کردن پریشانی می آورد.
اگر زن شب در آینه نگاه کند هوو سرش می آید مگر اینکه آینه را سه بار دور چراغ بگرداند.

اولدشت کاسب نسیه نمیدهد ولی ارزان میدهد.
سرچراغ مشتری را نباید رد کرد و قرض را هم نباید داد.
اگر کسی در خانه ناخوش دار شب سهشنبه بماند باید شب یکشنبه هم بماند همچنین است شب سهشنبه و پنجشنبه.
روز اول ماه نباید دوا خورد و نه به حکیم رفت و نه بدیدن ناخوش بروند.

روز عید بابا شجاع الدین هرگاه روز سهشنبه یا چهارشنبه و یا آدینه اول ماه باشد هر که در آن ماه بمیرد باید یک لنگه کفش او را با خودش در قبر بگذارند که در آن ماه کسی از خوبشانش نمیرد.^۵

روز سهشنبه و چهارشنبه نباید جاروب کرد.
روز اول ماه جاروب کردن خوبست.
اگر کسی در خانه ای باشد که یکنفر در آنجا بمیرد و شب را در آنجا بماند باید هفت شب متوالی در آنجا باشد.
شب یلدا بلندترین شب زمستان است در آن شب باید هندوانه خورد.
شب خوب نیست که از خانه کسی آب ببرند و یا باید کمی آب برده در آن خانه بپاشند و بعد آب ببرند.

۵ - شب در آینه نگاه مکن روز خود همچو شب سیاه مکن معروف است که یوسف شب در آینه نگاه کرده بود باین جهت هفت سال در زندان بود.
۶ و ۷ - کلتومنه.

فیرنگستان

غروب که سرچاه یا قنات بروند بی‌وقتی میشوند.^۸
شب پیش از نوروز باید کوکو سر سفره باشد ولی شب بعد از نوروز
نباید کوکو باشد چون اسمش را که ببرند فقر می‌آورد.^۹
صبح زود که از خانه بیرون می‌آیند اگر ظرف خالی در دست کسی
ببیند است (بی برکت).

شب که شام غریبان است اجاق خانه باید خاموش باشد.
در ماه صفر سفر کردن خطر دارد.

چله کوچک زمستان اهن و بهمن می‌گویند عهده همه با من.
برای این که هوای روز بعد را بدانند شب جلر چراغ با دهن‌ها
میکنند اگر سرخ رنگ بود آفتاب میشود و اگر سفید بود میبارد.

«... و من بعضی از آثار و انقلابات را از کتب اهل ایران و مصریان
نقل نموده؛ چون قمر در شب سیم یا چهارم رقیق و صافی بود روز دیگر
هوا صاف بود و اگر در شب منتصف ماه قمر صافی بود هوا صاف شود و اگر
سرخ رنگ بود علامت کثرت باد بود و اگر سیاه رنگ بود علامت بارندگی
بوده و اگر آفتاب در وقت برآمدن صافی بود یا آنکه بیش از طلوع
آفتاب قطمهای ابر متفرق پیدا شود و یا آنکه در وقت غروب آفتاب ابر
نبود و بعد از غروب یا قبل از آن ابر شود این همه علامت تأخیر باران
است... بانگ کردن زیاده گنجشک بر درختان علامت باران بود... چسبون
دیگ از بالای دیگیایه فرو گیرند بعد از آنکه طعام پخته باشند و در
اسفل او شرارهای آتش بسیار بود یا آنکه مرغ خانگی خود را بسیار
میخارد و بانگ بسیار میکند یا آنکه پرستو بر گرداب می‌گردد و بانگ بسیار
میکند یا آنکه گاو میش روی بمغرب بایستد و یک پای را تمام بر زمین نهد
یا آنکه گرگ بسیار به آبدانی درآید یا آنکه دوش از سوراخ خسود
چیزهایی که بدخیره نهاده بیرون میاندازد اینهمه علامت بارندگی است
خاصه در اول ماه و در آخر ماه چون بر گرد قمر سرخی خالص پیدا شود
علامت سرما بود و اگر دو دایره یا سه دایره زرد یا سرخ بر گرد قمر ظاهر
گردد علامت سرمای سخت بود و بانگ مگسهای بسیار در درون خانه و
برجستن گوسفندها در چراگاه از زمین و نمودن روشنائی چراغ مثابه
ظلمت اینهمه علامت سرماست و چون مرغان درختان بزیر آیند و در آب

۸ - آبی که تنگ غروب بکشد ناخوش است. ثابت نشایت.

۹ - کوکو طلب کردن آنچه که نیست.

ساعت، وقت، روز

غوطه خورند علامت سرما و بارندگی است و در سالیکه درخت بلوط و
 قفلل بار بسیار آورد زمستان آن سال دراز گذرد و چون درازگوش
 رو به غرب بایستد و زمین با دست میکاود و در آسمان نظر میکند علامت
 درازی زمستان بود...^{۱۰}

آنجا که گرماء بود خرمن آری دلیل قوت بارانست
 رخ تو هر که در آئینه دید گریانست

چو ماه هاله نماید دلیل بارانست

کلوخ اندازان - جشنی است که می خوارگان در آخر ماه شعبان کنند
 و در آن با فرط می خورند و آنرا سنگ اندازان نیز گویند^{۱۱}.

۱۰ - فلك الساعه من ۷۲.

۱۱ - فرهنگ انجمن آرا.

احکام عمومی

آب دهن پیرزن تیزاب است.
 آب خوردن را اول باید به کوچکتر داد اگر برخلاف آن بکنند روز
 پنجاه هزار سال باید او را کول بکنند، بروایت دیگر اگر کوچکتر اول
 آب نخورد آب از سرچشمه خشک میشود.
 ایستاده نباید آب خورد چون در رگ و ریشه‌های پا میرود.
 آب در سفره بگذارند شمر به آب میرسد!

آب نیم خورده را روی دست بریزند گوشه انگشتها ریش میکند برای
 رفع آن باید آب دهن را بچفت در زد و به پشت انگشتان مالید.
 نوشیدن يك مشت از آب خزانه مستحب است.
 آب پاشیدن بکسی علامت سردی است.
 نان برکت خداست نباید بر زمین بیفتد اگر افتاده باید آنرا برداشت
 و در شکاف دیوار محفوظ کرد!
 آتش پیه چشم گرگ را آب میکند.

۱ - «۱۶» و اگر قی در آب کنند یا آب تاختن گناه باشد «۱۷» اگر
 خبیوی (خف) در آب روان افکند خوری گناه باشد «۱۸» و اگر قی در آتش کنند
 یا آب تافوری گناه باشد «۱۹» و اگر نسا (مردار) در آب یسا آتش افکند
 مرکوزان باشد.»

۲ - شمر بشکل چهارچشمی است که پیوسته دنبال آب میدود و از دور بنظرش
 سراب می‌آید ولی هرچه میدود به آب نمیرسد چون در کربلا آب را مضایقه کرد.
 ۳ - شبیه افکار زرتشتی است.

کسیکه خود کشتی بکند نمیمیرد در آن دنیا او را چهارمیخ میکشند و در میان زمین و آسمان هست تا اینکه موقع مرگ طبیعیش برسد چون زندگی و مرگ به امر خداست و بدست بشر نمیباشد. سیدها با هم پسرعمو (بنی عم) هستند.^۷ چند نفر که با هم حرف میزنند اگر يك مرتبه خاموش شدند علامت اینست که در آن لحظه از زیر زمین گنج رد می شود بروایت دیگر عزرائیل می گذرد.

در مجالس عزراخانه باید طاق رفت جفت نرفت که بدین است و قلیان را هم در اینجور مجالس باید تک بیاورند اگر جفت بیاورند بد است. هر کس بساط ختم را درست میکند باید خودش هم آن را برچیند و گرنه بد آیند است. عاقی والدین - پدر و مادر که به بچه شان نفرین بکنند بعد از آنکه بچه بمیرد از گورش آتش می بارد و گناهی پوزش ناپذیر است، همیشه به آتش دوزخ خواهد سوخت.

نیرنگستان

«هر زمینی که درو گنجی یا دفینی باشد آنجا برف پای نگیرد و بگذارد و از علامتها، دفین یکی آنست که چون زمینی خراب باشد بی گشتمند و اندران سیر غمی رسته بود بدانند که آنجا دفین بود، و چون شاخ کنجد بینند یا شاخ بادنجان بدانند که از آبادانی دور بود بدانند که آنجا دفین است و چون زمینی شورناک باشد و بر آن بقدر يك پوست گاو خفتن خاک خوش باشد یا گلی که مهر را شاید بدانند که آنجا دفینست، و چون انبوهی گرگان بینند و آنجا مردار نباشد بدانند که آنجا دفینست و چون بارانی آید و بر پاره‌ای زمین آب گردد آید بی آنکه مفاکی باشد بدانند که آنجا دفینست... و چون تذر و را بینند و دراج را که مردو يك جا فرود می‌آیند و نشاط و بازی میکنند یا مگس انگبین بینند بیوقت خویش که بر موضعی گردد آید یا درختی بینند که از جمله شاخه‌های او يك شاخ بیرون آمد جداگانه روی سوی جایی نهاده از همه شاخها افزون باشد بدانند که آنجا دفینست»^۸.

دستورها و احکام عملی

هرگاه از روی شوخی بروی کسی کارد یا چاقو بکشند باید سر آن را سه بار بزمین زد تا خون نکند.

اسم ناخوشیهای بد را بزبان بیاورند (وبا... طاعون) باید مایین شست و انگشت سیاه را با دندان گزید.

زنها که از چیزی تعجب میکنند میگویند: روبکوه سیاه.

هنگام آب نوشیدن زن باید چادر و مرد باید کلاه سرش باشد هرگاه نبود باید دست را روی سرشان بگذارند.

کسیکه خواب ببیند و محتمل بشود میگویند: ملایک پرده از جلو چشمش برداشتنند و یا میگویند که: خاک تفرینش کرد!

هرگاه به نیت اینکه مرادشان داده شود در روضه خوانی يك استکان بدزدند وقتی که مرادشان داده شد شش فنجان خریده و به مجلس روضه رد می کنند.

هرگاه کسیکه چشمش شور است از کسی تعریف بکنند برای اینکه به آنکس صدمه نرسد جای قدمهای او را باید با کارد رویش خط کشید. و یا اینکه يك تکه از بند شلوار یا لباس نظرزننده میسوزانند و خاکستر آنرا به بینی مریض میمالند.

۱ - شبیه افکار زرتشتی است چون در اوستا نطقه مرد (سمن) نباید به هدر برود و باید بچه بشود و هرآینه به هدر رفت گناه بزرگ است.

رجوع شود به ویدیو داد فقره ۷۶-۷۴ و ۱۵۷-۱۵۲

«۲» پرهیز کردن (از آسان) آنست که تخم و آب پشت خویش بزبان نیاورد و بناسزا مردم ندهند: «۳» چه هرگاه که منی خویش نه نیک دارند مینو آسمان آن کس را بیازارد و بتزدیک دادار اورمزد خصمی آن روان کند و نگذارد که روان او به بهشت رسد.

فیرنگستان

از کسی تعریف بکنند برای اینکه چشم نخورد باید انگشت بختاک
 در تعریف کننده زده روی نافش بمالند.
 آستین خودشان دویدن یا برای اینکه کاری را سرعت انجام بدهند در
 برای اینکه بپوشند می‌کنند.
 عرقچین می‌گذارند یا دست مهمان برود یا سر آفتابه رویقیله زیر ناودان
 کنش مهمان میریزند. آن در اجاق راست می‌کنند و یا نمک در
 بیچه‌ها معتقدند که لای کتاب یا سر راگر بر طاوس بگذارند و کمی
 ناک قند بپاشند آن پر بیچه میکند و زیاد میشود.
 قتیله چراغ را باید پائین کشید تا خودش خاموش شود هرگاه پف
 بکنند عمر را کوتاه میکند.
 هرگاه زیاد بخندند باید به ناخن شست و یا مابین شست و آنرا
 سیاه را نگاه کرده بگویند: اللهم لا تمقنتی (خدایا مرا غضب نکن!)
 کسی که لباس تن خود را بدوزه باید در آن مدت یک تکه از
 لباسش را بدنشان بگیرد.
 از حمام که درمی‌آیند میگویند: سحت آب گرم. و جواب میدهند
 سلامت باشید.
 اگر شب گرگ بد آدم حمله کند کبریت آتش بزنند بید چشمش آب
 میشود و اگر سگ حمله بکند باید خوابید.
 واجب است که پی خانه، گون حمام و حوض که کنده شد قربانی
 بکنند تا خون نکند.
 درخانه را که کار میگذارند باید قصاب دستش را بخون قربانی
 آلوده کرده بدر بزند.^۲

۲ - بر طاوس بر اوراق مصاحف دیدم گفتم این منزلت از قدرتومی بینم بیش
 گفت خاموش که هر کس که جمالی دارد هر کجا پای نهاد دست نداردش بیش
 (سعدی)
 ۳ - بستن جلو دهان را در آتشکده بیاد می‌آورد. برای ایست که آتش آلوده
 نشود.

۴ - چون مرده نمیتواند چیزی را بدنشان بگیرد.
 ۵ - اینگونه قربانیهای خونین مخصوص اقوام سامی عربها و جهودهاست
 که مسلمانان شریعت دارد.

دستورها و احکام عملی

زنان حرف نشنیده که بشنوند لنگه چاقچور سرشان میاندازند.
صحبت چیز بد که بشود مثل مرگ، ناخوشی و یا جانوران موذی
میگویند: ساعت سنگین است.
کسی که زیاد ظرف و چیز می شکند برای اینکه این عادت از سرش
ببفتند باید چیز خوراکی بدزدند و برود در کنار آب بخورد.

هر گاه نیت بکنند و از سه پشته سوار چیزی بپرسند هر چه بگویند باید
بد حرف او رفتار کرد.
آفتاب زردی که آب بنوشند باید کمی از آن به پشت سر بپاشند و
بگویند: مرده تشنه است!

برای این که پاکت زود به مقصد برسد رویش می نویسند ۸۶۴۲
(ب ۶ د ۴ و ح) بدوح و این نام فرشته ای است که مراسلات را میرساند.
نام کسی ببرد و آن شخص وارد بشود بطور یقین حلال زاده است.
کسی که میخواهد سبح زود بیدار بشود به متکا میگوید: دین آسیابان
و گمر کچی و مرده شور بگردنت اگر مرا دیر بیدار بکنی.^۷
برای رفع نحوست عدد سیزده در موقع شمردن بجای سیزده میگویند:
زیاده.

برای این که زخم سالک زودتر از یکسال خوب بشود عوض سالک
باید گفت ماهک.

توب ظهر که در می رود باید سرانگشت را بوسیده به پیشانی ببرند.
از مجلس عزاخانه که برمیگردند لازم است قبل از ورود به خانه
کفشهایشان را این پا آن پا کنند.

اگر زنی چادرش در مجلس عزاخانه بسوزد باید چادرش را گرو
گذاشته هم وزن آن خرما بخرد و خیر کند بعد چادرش را پس بگیرد و گرته
نوهرش میمیرد.

دندان صد و بیست سال را هر کس در بیاورد نباید بکس دیگر نشان

۶ - میرزا آقاخان کرمانی در سه مکتوب گمان کرده است که بدوح از «بدو»
ارسی گرفته شده است.

۷ - این يك نوع القاء خودبخود Auto - Suggestion است.

نیرنگستان

بدهد اگر نشان بدهد خودش میمیرد و کسی که آنرا دیده صد و بیست سال عمر میکند.

هرگاه گوش صدا بدهد علامت اینست که کسی یاد آن شخص را کرده باید دوستان و آشنایان را يك يك بياد آورد صدای گوش به اسم هر کدام از آنها ایستاد آنشخص یاد او را کرده است.

اگر در بین راه دو نفر بهم پشت پا بزنند باید برگشته انگشت کوچک خود را بهم قفل کنند و گرنه دعوایشان میشود.

دور کسی نباید گشت چون بلاگردان آنشخص میشود. هرگاه گشتند برای دفع شر باید از همان راه دوباره برگردند.

گیس زن را که میبهرند باید بگویند: يك خرما دو خرما... و گرنه چشم میخورد و میریزد.

چیزی گرم بشود گوشه‌ای از لباس را گرم زده بگویند: بستم بخت دختر شاه پریان را. و یا بگویند: شیطان مالم را بده مالت را میدهم.

نخ نازک یا ابریشم که گرم بخورد اگر بخواهند به آسانی باز بشود بگویند: واشو و گرنه میدهند دست جهوده.

در موقع روشن کردن چراغ دعای مخصوص میخوانند و به سبزه یا آینه یا اسب و یا زوی خوش نگاه میکنند.^۸

اگر زن عادت بکند که آخر غذا يك لقمه نان و پنیر بخورد هیچوقت هو و سرش نمی آید.

نان برکت خداست اگر زیر پا بیفتد باید آنرا برداشت بوسید و در سوراخ دیوار گذاشت و گرنه قحطی میشود.

اگر چیزی گرم بشود الحمد بخوانند و گوشه چادر را گرم بزنند بعد از آنکه پیدا شد قل هوان الله بخوانند و گرم را باز بکنند.

در موقع لباس بریدن یا واقعه خوش میگویند: چشم شیطان کور، گوش شیطان کر.

زنی که حیض باشد اگر دست بیعضی گنجا بزند گل پژمرده میشود. از خوشگلی کسی حرف بیاید نباید برای این که او را چشم نزنند.

۸ - این عادت در زمان ساسانیان نیز مرسوم بوده است (دینکرت ۴۴-۲۵-۸)

دستورها و احکام عملی

باید به فك بينی نگاه بکنند و با سر انگشت آنرا لمس بکنند.
 آدم یا حیوان و یا چیز قشنگی را ببینند باید بگویند ماشاءالله و گرنه
 ممکن است آنرا چشم بزنند و بلائی متوجه آن بشود.^۹
 از روی آدمی که خوابیده قدم بردارند و رد بشوند باید اسم آن
 شخص را ببرند.
 برای دفع امراض و بلاها مثل زلزله، طاعون، وبا و حتی دفع دشمن،
 گرفتن ماد و خورشید باید نماز جماعت و نماز آیات بخوانند. چون در
 اثر معصیت پیدا میشوند.
 بچه‌ها که بخواهند میان دو نفر دعوا بشود ناخن‌های شست خودشان
 را بهم میزنند.
 هر گاه بخواهند مسافری از سفر برنگردد پشت سر او «دیزی از کار
 درآمده» و یا سنگ سیاه بر زمین میزنند.

۹ - «اینکه چیزی ببینند که چشم نیکوآید بنام آیزد بیاید گفتن «۲» چه
 تر بکم آید» که شد آنچه را زمانی آمد یا گزندی رسد گناهکار باشد نامعلوم باشد.
 سنگ در ص ۱۳ در یادداشت.

چند اصطلاح و مثل

اصطلاحات و امثال و رمزهای لغات رابطه مخصوصی با روحیه عوام دارد. بنظر می آید که عوام برای بیان مشاهدات و احساسات خودشان احتیاجی به اشتقاق لغات و تتبع منطقی آن ندارند و آنچه که در نتیجه مشاهده احساس میکنند با اولین تشبیهی که بنظرشان میرسد بیان مینمایند. این لغات هرچه نزدیکتر با روحیه عامه است قوی تر و زنده تر میباشد و پیدایش زبان وابستگی مستقیمی با این لغات و اصطلاحات نشان میدهد. از جمله لغاتی که از تقلید آواز جانوران و صدای اشیاء پیدا شده چنانکه کلمات و لغات ابتدائی بچه نیز از همین تقلید ناشی شده مانند: به بهئی، یوفه، جوجو... و بعد همین لغات در زبان معنی خاص بخودش گرفته مانند: عله، غوغا، کوکو، قهقهه، ور زدن، هرت کشیدن، وننگ، فیف، تف، میومیو، خرخر، هن هن، واق واق، غارغار، جیک جیک، چهچه، عرعر، دنگ دنگ، پام پام، غغه، غغل، چک چک، قرچ قرچ، وزوز، چلب چلب، شلب شلب، شرب شرب، که که، ملج ملج، هاف هاف، لف لف، گر گر، تپ تپ، جازولز، نج نج، بیج بیج، شر شر، کروچ کروچ، دق دق، خش و فش...

همچنین اصطلاحات و کنایات که در زبان تصویر مجازی بخود گرفته و بطور استعاره استعمال میشود، مثلاً اسم قسمتهای مختلف کوزه از اعضای بدن گرفته شده: دهنه، لبه، گردنه، دسته، شکم کوزه، کمر کوزه و پایه کوزه یا ته کوزه^۲ و یا اصطلاح: آب زیرکام که برای آدم دورو

1 - Onomatopée

۲ - همین مناسب شباهت اسم اعضای تن انسان با کوزه است که خیام در فلسفه مادی خودش پیوسته ذرات تن آدمیزاد را در کوزه شراب جستجو میکند و در کارگاه کوزه گر با کوزه ها صحبت میکند و زندگی پیشین آنها را روی زمین بیاد می آورد: این کوزه جو من عاشق زاری بوده است

در بند مسم زلف سگاری بسوده است

این دسته که بر گردن او می بیند

دستی است که بر گردن بساری بوده است؟

چند اصطلاح و مثل

استعمال میشود، دعاغش چاق است یا نانش توی روغن است برای دولت‌مند.
دستش بدهنش میرسد برای متوسط و دستش کج است برای دله دزد و
غیره...

ازین قبیل امثال در اصطلاحات بیشمار است که از موضوع ما خارج
میباشد و در اینجا فقط به اصطلاحاتی اشاره میشود که مربوط به اعتقادات
عوام است:

سلام سلامتی است.

سلام مستحب است و جوابش واجب است.

به تیغ آفتاب قسم.

بسوی چراغ قسم^۳.

بسوی سلمان قسم.

به اجاق پدرت قسم.

به شاه چراغ قسم.

صدقه رفع بلاست.

مهمان حبیب خداست.

کاسب حبیب خداست.

دل بدل راه دارن.

کی کار شیطان است.

برو پیشانیت را عوض کن^۴.

هرچه خاک اوست عمر شما باشد! و یا فلانی عمرش را بشما داد.

يك نظر حلال است (یعنی بر دختری یا زنی که با او قصد ازدواج

دارند یا میخواهند ببینند تا شاید پسندند).

بیرنگستان

از آتش خاکستر عمل می‌آید (تأثیر موروئی برعکس).
 هر که بزیارت برود استخوانش سبک میشود.
 خاک برایش خیر نبرد (درموقعی که از شخص مرده بدگونی
 بکنند).

شب جمعه مرده‌ها آزادند.
 يك دنده از امفهانها نجس است.
 از دنده چپ بلند شده.
 شب چهارشنبه مال عایشه است.
 چشم چپش بفلانی افتاده.
 سیپ سیری است.
 درد و بالای (فلانی) بخورد بجان (فلانی).
 دستش زیر سر (فلانی) است.
 کلاغ زاغیش را چوب زد.
 تره به تخمش میرود حسنی به باباش.
 در موقع دیدن چراغ میگویند: سلاه‌علیکم شاه چراغ.
 چو نام سنگ بری چوبی بدست آر.
 مویش را آتش زدند.
 يك مو از تن (فلانی) بتن او نیست.
 هیچ دو نیست که سه نشود.
 بچه پسر اجاق مرد را روشن میکند.
 دهن باز بی‌روزی نمی‌ماند.
 وصیت مبارکست (عسر را زیاد میکند).
 چشم کف پات (برای نظر تردن).

چند اصطلاح و مثل

شتم خبردار شد.
 دلم تکان خورد.
 میان حلال و همسر را نباید بهم زد.^۱
 عقد پسرعمو و دخترعمو در عرش بسته شده.
 آب نطنبیده مراد است.
 در خانه‌اش بسته است (آیند و روند ندارد و بعد از مرگش پسر ندارد.)

کلید در خانه‌اش روی بام افتاد (وارث نداشت خانه‌اش برچیده شد).
 گوش زنگ بزند یا صدا بکند (از غایب که حرف بزنند).
 شب مرگ را کسی در خانه‌اش نمیخواند.
 نعل در آتش گذاشتن.
 طلسمش را جهوده آورد.
 (فالنی) بوی حلوا میدهد (یعنی پیر شده و مردنی است).
 خاک (فالانجا) دامن گیر است.
 کلاهمان توی هم رفت.
 پا توی کفش کسی کردن.
 معنای پشت در نشسته.
 دور از حالا (در موقعی گفته میشود که از رابطه مرده با شخص زنده‌ای حرف بمان بیاید).
 مگر کله گنجشک خوردی؟
 گوهر شکم - بزنی نیگویند که فرزند پسر داشته باشد.
 خاک مرده دورش پاشیده‌اند.
 هر کسی آب قلبش را میخورد.
 در هفت آسمان یک ستاره ندارد.

چیزها و خاصیت آنها

فیروزه فیروزبختی می آورد و هر کس انگشتر فیروزه بدستش باشد سبب گشایش کارش میشود.

مهرد عار برای سفیدبختی خوبست.

نظر قربانی (چشم گوسفند است که روز عید گوسفندکشان قربانی میشود و چشم او را خشک میکنند) برای دفع چشمزخم مؤثر است (بخصوص اگر آنرا بدزدند) و با تکه ای نمک و خر مهرد سبز به نج می بندند و به کلاه بچه و یا بر شانه اش می آویزند.

ببین و بترك - کجی آبی - هفت مهره - دندان بیر - سم آهوب - ناخن گرگ - چشم باباقوری و پارچه کبود برای رفع چشمزخم همراه بکنند خوب است.

سنگ که زیاد در مجاورت آفتاب باشد لعل میشود:

گویند سنگ لعل شود در مقام صبر

آری شود ولیک بهون جگر شود

قلیاب سرکه را که دختر باکره زیر نودان روبقبله بکوبد برای باطل کردن سحر و جادو خوب است.

فندق (یا بادام یا گردوی) توی سمنو را کسی با خودش داشته باشد از همه بلاها ایمن خواهد بود.

پیه گرگ از نظر میاندازد.

خوردن ماهی و ماست با هم بد است.

۱ - گویند نگاه کردن بر آن روشنائی چشم آورد. بر جان دیروزه از بهر نامش را و از بهر عزیزی و شیرینی دیدارش، و خاصیتش آنگ چشمزدگی بازدارد و مضرت نرسیدن در خواب. نوزنامه ص ۲۸.

۲ - طریقه بست آوردن آن قبال آورده شد.

۳ - کلثوم ننه.

۴ - شال: ماهی و ماست؟ عزرائیل گفته مگر قفسهر ماست؟

چیزها و خاصیت آنها

شاش پسر نابالغ جادو را باطل میکند.^۵
 شاش زخم را خوب میکند.
 شاشیدن پشت دیوار نکبت می آورد.
 شاشیدن در آب خزینه نسیان می آورد.
 در حمام کسی بشاشد کور میشود.
 برای باطل سحر در حمام روی شست پا بشاشند مجربست.
 قورباغه بکسی بشاشد تب می آورد.
 پوست پیاز و تخم مرغ را بسوزانند آدم جنی میشود.
 کسیکه بترسد نمک در دهنش میگذارند.
 پشم شتر را با خود داشته باشند برای تب و نوبه خوبست.
 برای اینکه مهمان برود نمک در کفشش میریزند.
 نمک قابل ستایش و احترام است، در نزد عوام کسیکه فان و نما
 کسی را بخورد رهین منت او خواهد بود^۶ و کسیکه برخلاف آن رفتار
 کند نمک بحرام و نمک نشناس نامیده میشود.
 دست بی نمک دست بی خیر و برکت است و در اصطلاح هر چه نمک
 ندارد لوس و بیمزه است مثل صورت بی نمک. همچنین مانند مقدسین به
 نمک قسم میخورند و نفرین میکنند چنانکه می گویند: نمکم بگیردت یا
 نمکم بزقادت^۷.

میگویند کیومرث یا یکی از پادشاهان قدیم ایران نمک را پیدا کرد
 باین ترتیب که در بیابان بجای ظرف، گوشت شکار را روی تخته سنگی
 برایش آوردند، وقتی چشید آنرا خوشمزه تر از معمول یافت و بی برد که
 آن سنگ از نمک بوده که خوراک را روی آن گذاشته بودند و از آن
 زمان استعمال نمک در خوراکیها مرسوم میشود. این پیش آمد را گمان
 کرده اند که خدا فراهم کرده تا بنده هایش استعمال نمک را فرا گیرند. به
 حساب ایجاد نمک و علی هر کدام «۱۱۵» میشوند و شاید نمک باین مناسبت

۵ - برای کجای هم خوبست.

۶ - اصطلاح: نمکش را خورد و نمکدانش را شکست.

۷ - فقست آرد به زمین خورد سوگند به یزدانی که گیتی را خداوند.

بماه روشن و تابنده خورشید به فرخ مشتری و پساك ناهید

به فان و به نمک به دین یزدان بروشن آتش و جان سخن دان

(ویس و رامین)

نیرنگستان

مقدس شده باشد.

سرکه انداختن آمد نیامد دارد.^۸

باران نیشان که هفتاد روز بعد از نوروز می آید، روی سر کسی بیارد موی سر را پرپشت میکند و اگر به ناخوش بدهند شفا مییابد. غدد گوشت را هر کس بخورد غدد در می آورد. ماست و کاهو عمر را زیاد میکند. جرم چپق مار را میکشد.

آب دهن برای زخم خویست.^۹

دود کردن پشگل ماچه الاغ (عنبرنصارا) برای کلیه بادها و ناخوشیها

سودمند است.

تاز عنکبوت برای شکستگی و بریدگی نافع است و خون را بند

می آورد.^{۱۰}

ماست را باید خورد و کاسه اش را زیر سر گذاشت و خوابید.^{۱۱}

از شیرینی که سر عروس شایاش میکنند هر دختری بشورد بختش باز

می شود.

گلوی کسی درد بگیرد باید آنرا نجس کرد تا خوب بشود.

برای اینکه پداتومبیل صدمه نرسد نظر قربانی و کجی آبی جلو آن

آویزان می کنند.

برای تولید محبت نعل در آتش میگذارند.

دود کردن کندر و اسفند هر روز صبح سبب گشایش کار است.

سرکه انداختن و کشمش درست کردن آوارگی می آورد.

۸ - بهلوز کلی آمد نیامد دامنه وسیع دارد ممکن است از کاشتن گیاهها پس نگاهداری جانوران و یا اشخاص و هر کاری که شروع میکنند برای یکنفر خوب باشد و باو «بیاید» و برای دیگری بد باشد و باو «نیاید» و آنهم پس از آزمایش معلوم میشود.

۹ - اگر لعاب دهن آدمی بر جراحتهای مانند سود دارد و گزیدگی هوام و آدمی را منفعت دهد و پازهر (پاندزهر) همه گزندها بود خاصه اگر آدمی گرسنه یا تشنه بود و آب دهن آدمی که ناهار بود بکشند جمیع چیزها بود. هزار اسرار.

آب دهن در عملیات جادوگری و برای دفع چشم زخم و نوره نیز بکار میرود.

۱۰ - «تنیده عنکبوت بر جای خون بر آمدن نهند امساک پذیرد.» ترحة القلوب

۱۱ - چونکه ماست خواب می آورد.

چیزها و خاصیت آنها

شیر مادیان به بچه بدهند هیچوقت سیاه سرفه نمیگیرند.
کسی که هول بکند الماس یا چفت در را سه بار در آب زده آنرا
باو مینوشانند.

گوشه لب که زخم بشود و یا تبخال بزند نشان اینست که شیطان
دهنه زده باید چفت در را به آن بزنند تا خوب بشود.
کسی را که نمیخواهند ببینند پشت سرش دیزی از کار درآمده بزمین
می زنند.

هر کس دندان صد و بیست ساله را ببیند عمرش زیاد میشود.
اگر سرکه در خم برگردد (شراب شود یا بی مزه شود) یکنفر از اهل
خانواده میمیرد.
قندرون جویدن ریش را کوسه میکند و هرگاه فرو بدهند شاشبند
خواهند شد.

سگ هار کسی را بگیرد باید از مویش سوزانیده روی زخم بگذارند.
دانه کرچک مانع چشم زخم است.
هر کس ناخن بخورد جوع میگیرد.
هر کس موی گربه را بخورد آزار مراق میگیرد.
پنیر ذهن را که میکند^{۱۲}.
نال قلمنی (رگ چوبی که میان قلم است) اگر آسمان ندیده بخورند
ذهن را زیاد میکند.

شلغم شعر را زیاد میکند.
گاو دارو برای چاقی خوب است باید شب مهتاب روی بام لخت
باشوند و بتمام تن بمالند مگر به بینی چون آنرا هم بزرگ میکند.
سورمه بخورد کسی بدهند صوایش میگیرد.
هرزنی پوست زائد ختنه را گرم گرم فرو بدهد پسر خواهد زائید.
فرفره صدا دار یا غار غارک ناخوشی می آورد.
از آجیل توی سمنو زبان زده بره آرند و مایه ته کیسه بکنند همیشه
پولدار خواهند بود.

آب چاله میدان تهران را هر کس بخورد سالک درمی آورد.
حبه خوراکیها و داروها یا گرمند و یا سرد و مزاج اشخاص مطابق
طب هوام بر چهار گونه است: - مرارتی، رطوبتی، خشک و سرد و برای

۱۲ - پنیر و گوشت خر شرعاً مکروه است.

نبرنگستان

اعتدال مزاج باید خوراك مخالفه طبع و مزاج خودشان را انتخاب بکنند و تأثیر هر کدام از این امزجه غلبه کرد خوراك ضد آنرا بخورند تا اعتدال از دست نرود.

شیر آدم خوب و بد تأثیر خودش را در اخلاق و صفات و عادات بچه انتقال میدهد، چنانکه بطور نفرین گفته میشود: تف بشیرت بیاید، پستانش بسوزد که شیر دهنش گذاشت و یا در موقع آفرین میگویند: آفرین بشیر پاکی که خورده^{۱۳}.

تخم لاکپشت و مغز سر سگ توله نوزاد برای جادو بکار میرود.

مخمل مشکى آب ندیده برای سیاه سرفه خوب است.

خون خرگوش برای سل خوب است.

هرگاه عروسك توی گوشت خام را بزك بکنند و لای پارچه پیچیده در خانهای چال کنند و یا روی پام بیندازند در آن خانه دعوا میشود.

کسی که گوشت خوك بخورد جادو به او کارگر نیست.

«و از خاصیتهاى زر یکی آنست که دیدار وی چشم را روشن کند، و دل را شادمان گرداند، و دیگر آنك مرد را دلور کند، و دایش را قوت دهد. و سه دیگر آنك نیکوئی صورت افزون کند، و جوانی تازه دارد، و پیری دیر رساند و چهارم عیش را بیفزاید و پنجم مردم عزیز باشد^{۱۴}». «چون بمیل زرین چشم سرمه کنند از شب کوری و آب دویدن چشم ایمن بود، و در قوت بصر زیادت کند و خلاخل زرین چون بر پای باز بندند بر شکار دلیرتر و خرم تر رود، و هر جراحتی که بزرافتن زود به شود... و بکوزه زرین آب خوردن از استسقا ایمن بود و دل را شادمانه دارد^{۱۵}».

«... و هر که زر را بر آنك در خنبره یا چیزی مسین یا آبگینه نهد، همچنان در زیر زمین دفن کند چون بعد از سال بر سر آن رود زر را باز نیابد پندارد که کسی برده است. کاندز دیده باشند لیکن زیر زمین رفته باشد، از بهر آنك زرگران باشد و هر روز فروتر هم رود تا به آب رسد^{۱۶}».

۱۳ - معروف است که چنگیز از شیر ماده گرگ پرورش یافته و باین جهت خونخوار شد.

۱۴ - نوروژنامه ص ۲۵-۲۱.

۱۵ - نوروژنامه خیام ص ۲۱.

۱۶ - نوروژنامه ص ۲۳.

چیزها و خاصیت آنها

یکی یاقوت که از گوهرها قسمت آفتاب است و شاه گوهرها
 نامندازنده است. و هنر وی آنک شعاع دارد و آتش بروی کار نکند، و همه
 سنگها ببرد مگر الماس را و نیز خاصیتش آنک وبا و مضرت تشنگی باز
 دارد.^{۱۷}

زردۀ تخم مرغ برای قوت کمر و چانه خوب است.^{۱۸}
 پوست تخم مرغ را اگر در رهگذر بریزند موجب جنگ و نزاع میشود.
 پوست ازدها را فقط با پوست سیر و پیاز که آتش برزند میشود
 سوزانید.

۱۷ - نوروزنامه ص ۲۷.

۱۸ - اصطلاح: چانه‌اش را زردۀ تخم مرغ انداخته.

گیاهها و دانهها

خریزه و عسل با هم نمیسازند.
 ترشی گردو آمد نیامد دارد.
 برنج خشک را بچونند ریش کوسه میشود.
 برنج زیر زختخواب کسی باشد ناپاک میشود.
 سنبل الطیب را بگره بدهند مست میشود.
 تخم دمتنبو آوارگی می آورد.
 چهل روز صبح شب نم نخورد بخورند صدا را باز میکند.
 تخم جاروب در اطاق بریزد دعوا میشود.
 کونه خرما را هرکس بخورد بسورتش جوش میزند.
 وسمه با پرو بکشند قوت میدهد.
 حنا مو خوره را میریزاند.
 خریزه که میخورند باید خودشان را در آئینه نگاه بکنند تا ببینند که
 چقدر چاق شده اند و هرگاه پشت دستشان را نگاه بکنند مثل خریزه چاق
 و سفید میشود.
 سیاه دانه در اطاق بریزد دعوا میشود.
 کاشتن بادنجان، سیب زمینی، شبدر وجو آمد نیامد دارد.
 بته خرزهره آمد نیامد دارد.
 درخت پسته و گردو آمد نیامد دارد.
 هر که کدو بکارد بته کدو که راه افتاد او هم از خانه اش آواره
 میشود.

زیر درخت گردو هرکس بنواهد جنی میشود.
 پوست هندوانه گاز بزنند کهبل میشوند.
 بعد از خوردن هندوانه تنه اش را بشکند خاسیش می رود.

نیرنگستان

یکی از دانه‌های انار مال بهشت است باین جهت بر موقع خوردن انار باید دقت کرد همه دانه‌های آنرا بخورند.

کسی بکسی سیب بدهد باید با سرانگشت روی آنرا فشار بدهد و گرنه علامت بی‌مهری است.

انجیر و سیب و انگور میوه بهشت است.

پیاز در خانه گل بدهد آوارگی می‌آورد.

روز جمعه پیاز خام نباید خورد.

مهر گیاه - «گیاهی باشد شبیه آدمی و در زمین چین روید و آن سرازیر و نگونساز می‌باشد چنانکه ریشه آن بمنزله موی سر اوست، نر و ماده در گردن هم کرده و پایها در یکدیگر محکم ساخته، گویند هر آنکه آنرا بکند در اندک روزی بمیرد و طریق کندن آن چنانست که اطراف آنرا خالی کنند چنانکه باندک زوری کنده شود و ریسمانی بر آن بندند و سر ریسمان را بر کمر سگ تازی محکم سازند و شکاری در پیش آن سگ رها کنند. چون سگ از عقب شکار بدود آن گیاه از بیخ و ریشه کنده شود و سناکن باین اعتبارش گویند و سگت بعد از چند روز بمیرد و آنسرا «مردم گیاه» و «مردم گیه» نیز خوانند و نر و ماده آنرا از هم تفرقه توان کرد و اگر قدری از آن با شیر گاو بخورد زنی بدهند که عقیم باشد البته فرزندش بهم‌رسد. اگر از نر بخورد فرزندش نر و اگر از ماده بخورد فرزندش ماده^۳»

گل‌زبان پس‌فنا معروف است که عاق‌والدین شده، دختر بوده مادرش او را نفرین میکند و زبانش از عقب درمی‌آید.

ریشه درخت موسبز را نباید کند هرکس بکند میمیرد.

درخت توت و درخت کاج را نباید انداخت و بطور کلی بریدن درخت‌های کهن گناه دارد^۴.

«و چنین گفته‌اند که از خوردن جو خون کثیف و فاسد نخیزد که باستفراغ حاجت افتد، و نیز از بیماری دموی و صفرای بیشتر آیدن بود و اطباء عراق وی را ماء مبارک خوانند و وی آن چیزست که بیست و

۳ - این قسمت از فرهنگ جهانگیری و برهان قاطع گرفته شده ولی بعقیده

عوام مهر گیاه برای سفید بختی خوبست که با خودشان داشته باشند.

۴ - این عقیده شبیه افکار زرتشتی است که کاشتن درخت و آبادی از جمله

کارهای خوب است.

گیاه‌ها و دانه‌ها

چهار گونه بیماری معروف را سود دارد... و روغن جو قوبای صفرای ببرد و روغن گندم قوبای سودا را ببرد و سبوس جو در دیگ کنند و نیک بجوشانند کسی را که پی‌های پای‌ست شود و برتواند خاست و با پیوندهای پای و زانو بگیرد و پای را در میان آب‌جو بنهند تا بصلاح بازآید و سبوس گندم همین معنی کند... و چنین گویند چون شب خضوف ماه جو توان کاشت جو بکارند و نان وی دیوانگان را دهند سود دارد، و چون بزیادت باشد و بزهره نگران بدان وقت جو کارند هراسب لاغر که از آن جو بخورد فربه شود، و نیکی و بدی سال اندر جو پدید آید که چون جو راست برآید و هموار، دلیل کند که آن سال فراخ سال بود، و چون پیچنده و ناهموار برآید تنگ سال بود.

«... و آب که از خویندزار گذرد و از وی بیرون آید ماندگی را کم کند و خستگی معده بردارد، و ایمن بود تا سال دیگر که جو رسد از رنج تشنگی و بیماری.»

خزندگان و گزندگان

خون قورباغه و مارمورك شوم است.
شب اسم حشرات و جانوران مودی را نباید آورد چون مسکن است
پیدا بشوند.

اگر جانوری را شب بکشند باید بگویند «جفت در بغداد» یا بگویند
«با جفتش» تا جفت او پیدا نشود.

هر زنبور سرخی را بکشند در آن دنیا يك خرما پاداش دارد.
رتیل کسی را بزند جفت او می‌رود بالای در خانه انتظار می‌کشد تا
وقتی که نعش آن کس را از در بیرون می‌برند خودش را روی تابوت
بیندازد.

زنبور سرخ کافر است تنها شاه زنبوران یسوب تمام داشت پیش
امیرالمؤمنین علی ایمان آورده بود و از آن جهت است که امیرالمؤمنین
را امیر نحل و یسوبالدین گویند. خاقانی میگوید:

باول نفس چون زنبور کافر داشتم لیکن،

به آخر یافتم چون شاه زنبوران مسلماتش

برای جلوگیری از ساس هر گاه یکی از آنها را بگیرند و بسوزانند
باقی ساسها میترسند و فرار میکنند.

از سن پرسیدند خانهات کجاست گفت: کلبه خرابه بهنام سوخته.
آدم که شیش بخورد میمون میشود.

جلو مار و هزارپا و چلیپاه دهن را نباید باز کرد چون هر گاه
دندانهای آدم را بشمرند آن شخص خواهد مرد.

افعی را با دست چپ بگیرند نمیزند.

وقت تحویل نوروز خرخاکی در دست بگیرند خوش آیند است.

کسیکه شیشه بگیرد برایش آمد و نیامد دارد.

۱ - قریه‌ای است در ورامین که سن زیاد دارد.

نیرنگستان

بخورند تا ضرری نبینند.

هر کس قورباغه را بکشد دستش بی نمک میشود یعنی هر خوبی کسه در باره کسی بکند از او قدردانی نمیشود.

مار که دنبال کسی بکند باید آنکس از هفت جری آب بگذرد.

مار سفید صاحبخانه است نباید کشت.

در بختیاری مار را نسیکنند میگویند که از درویش اجازه نداریم.

زنبور را بخواهند از اطاق بیرون بکنند بگویند: سیر و سرکه.

سیرسیرک که بیاید هوا گرم میشود.

خرچنگ هر کس را بگیرد دل نمیکند تا اینکه خر مصری غرغر بکند

و یا خرسیاهی را بالای پام بکنند تا غرغر بکند.

گوش کرکفک (سوسک کوچکی که زیر پوست درخت پنار است)

اگر کسی خوابیده باشد و برود در گوش کر میشود.

لاک پشت - ابراهیم را ششمنانش وعده گرفتند و لای پلو سگ گذاشتند،

ابراهیم که از در وارد میشود میگوید: چخه! و سگ لای پلو زنده شده

فرار میکند. صاحبخانه از زور خجالت می رود خودش را زیر لاک پنهان

میکند، وقتی که میروند او را پیدا کنند لاک پشت او چسبیده بوده.

روایت دیگر - لاک پشت پیرزن بوده لاک نان روی پشتش بوده و

در آن چند خمیر نان چونه گرفته وجود داشته. بچه یتیمی از او نان

میخواهد و او نمیدهد و لاک پشتش می چسبد.

خدا خواست صبر بنده هایش را امتحان بکند جفت لاک پشت را کشت

و لاک پشت آنقدر گریه کرد تا مرد. بعد جفت یک پیرزن را هم کشت آن

پیرزن گریه کرد و بعد یادش رفته از این جهت خدا عمر لاک پشت

را هزار سال کرد و آدمها را زود کشت.

پرندگان و ماکیان

کبوتر یا کریم در خانه باشد خوبست.
صبح دیدن هدهد و روباه خوبست.
صبح دیدن کلاغ و کبک بد است هر گاه دو کلاغ ببینند شگون دارد.
جغد را که ببینند باید بگویند: میمنت خانم خوش آمدی عروسی
است.

خون چلچله و هدهد و سبز قبا شوم است.
جغد گریه بکند خوش بامن است و خنده بکند بد بامن است.
مرغ خوابانیدن آمد نیامد دارد. کبک خوابانیدن بد است.
مرغی که تخم دو زرده بکند آمد نیامد دارد.
خروس که بیوقت بخواند باید کشت یا بخشید و گرنه صاحبش میمیرد.
بروایت دیگر بنده آزاد کن است.

خروس سفید را نباید کشت فرشته است.
خروس پیر که میخواند میگوید: چه سال خوبی بوده پارسال، خروسهای
جوان میگویند: ما ندیدیم ما ندیدیم.
مرغ پرتکان بدهد باد می آید.
مرغ شصت و پنج تخم که میگذارد یک تخم کوچک می کند که برای
برکت باید آنرا نگهداشت.

نگهداشتن طوطی آمد نیامد دارد.
کلاغ که صبح زود غار غار بکند خبر از راه دور میرسد و یا مسافر
می آید باید بگویند: خوش است. کلاغ از مسافر می آید.
مرغ که بتقلید خروس بخواند دوشنبه و پنجشنبه است روزهای

فیرنگستان

دیگر بد است باید او را بیرون کرد یا بخشید.
شکارچی که صبح کلاغ بزند دمش بسته میشود و تا شب دیگر
چیزی نمیزند.

مرغ و گوسفند را نباید غروب کشت چون آهنان گیر است.
کبوتر ماه رمضان و محرم نخم نمیکند و بچه نمیکند.
بلبل در سال هفت بچه میکند یکی از آنها بلبل میشود و باقی دیگر
سک میشوند.

لکک سالی یکبار میبرد بمکه و برمیگردد باین جهت او را حاجی
لکک مینامند.

مرغ که کرچ میشود یک پر او را از سوراخ بینی اش میگذرانند.
باز «چنین گفته اند که شاه جانوران گوستخوار، باز است و شاه
چهار پایان گیادخوار، اسپ و شاه گورهای ناگدازنده یاقوت و شاه گورهای
گدازنده زر... و مر باز را حشمتی است که پرندگان دیگر را نیست... و
پادشاهان دیدار وی را بفال دارند، و چون باز بی تبی سبک بر دست

۱ - «اینکه چون مرغ در خانه بانگ کند و یا خروس بی هنگام بانگ کند
باید که نکشندش و بدفال ندارند» ۲ - «زیرا که از سبب آن بانگ میکند که در آن
خانه دروجی راه یافته است و مرغ یا خروس توانائی آن نمیدارد که آن دروج از
آن خانه باز دارد و مرغ بیاری دادن خروس میشود و بانگ میکند» ۳ - «پس اگر
وقتی چنان اتفاق افتد خروس دیگر بیاید آوردن تا بیاری یکدیگر آن دروج را بزنند
۴ - «و اگر خروس بی وقت بانگ کند نباید کشت که سبب این بوده که گفته» ۵ -
چه در دین به پیداست که دروجی است آنرا سیج خوانند بهر خانه که کودک بود
آن کوشد تا گزندی بدان خانه رساند» ۶ - «باید که مرغ و خروس نگاه میدارند تا
آن دروج را بزند و در آن خانه او را راه ندهد.» صددرسی و دوم.

در معالجه بانگ جانوران که گاهگاه بطور خنده آواز کنند همچنین آواز
مردم بدین است و نفس و شوم دارند و فی الواقع همچنین است در بازمانه کسری
نوشیروان آمده که چون جانور بسیار بانگ کند او را چون از فرود ماه پانزده روز
اولی بگذرد در پانزده آخر سیزدها که در پستانها و ترمزارها روید از هر قسم آنها
را گرفته خوراند و تا نیم روز گرسنه دارد و بعد سیر نمایند بانگ کم کنند.
قرائین الضیاء باب ۳۵.

معنی: سعادت نماند در آن خاندان که بانگ خروس آید از عاکیان
۲ - «یکی اینکه شگفت برهیزش از کشتن به پیدای گوسپندان کنند چه در
استوت کر» برای آنانکه گوسپند به پیدای کنند با دافره اینگونه گفته شده است که مری
آن گوسپندان همانا تیبغ تیبغ بشود و کسیکه به پیدای کشتار کرده است بدان کشته
سید

پرندگان و ماکیان

نشیتند و رو بسوی پادشاه کند دلیل آن باشد که وی را ولایتی نو بدست آید.»

لأنه سز قبا را نباید خراب کرد.

چند سر راه کسی ببرد بد یمن است.

یلوه مرغ کوچکی است که بعقیده شکارچیان در اثر باران بوجود می آید.

اگر گنجشک را زیاد چنگ مالی بکنند و بدان دست بزنند و یا ماچ بکنند گریه او را میگیرد.

چلچله که خودش بیاید در خانه لانه بگذارد خوش آیند است و نباید باو آزار کرد.

زاغ خواست روش کبک را بیاموزد مال خودش را فراموش کرد و باین جهت در راه رفتن جست میزند.

«گویند خروس در مدت عمر يك بیضه نهد و او را بیضه الفقرا گویند چنانکه شاعر گوید:

انعام خواجه با من مسکین بعمر خویش

چسبون بیضه خروس یکی بسار بود و بس

←

شود.

شایسته نشایت ۸ ص ۱۲۸ چاپ ناوادی

«۱» اینکه عظیم بیاید پرهیزیدن از بسیار کشتن حیوان و گوسفندان «۲» چه در دین گوید هر کسیکه حیوان و گوسفند بسیار کشد بدان جهان هر تار موی گوسفند مانند تیغ تیز باشد و بروان آنکس آویزد «۳» و چند چیز است که کشتن ایشان بتر است و گناه بیشتر: بره و بزغاله و گاو ورزا و اسپ کارزاری و مرغ کاشکینه که ملخ گیرد و خروس و ازین جمله خروس گناه بیشتر باشد «۴» و اگر ناچار باشد خروسی که بانگ نکرده باشد شاید کشتن و سرایشان بیاید یستن «۵» و هیچ سر حیوان نایسته نباید خوردن که تا اشوداد باشد.»

صد در ۳۴.

«۶» پرهیز کردن گوسفندان و دیگر حیوان آنست که از سرما و گرما و دیگر آفتها بپرهیزند و از آب و گیاه سیرداشتن «۷» چه اندر دین گوید که نماز شام سروش اشو فیروز گریباید به همه چهارپایان و حیوان و مرغان بشود و بنگرد تا سیر باشند آن کند خدا و کدیابوی آخرین کنند و اگر گرسنه باشند نفرین کنند و باز گردد «۸» هیچ حرفه بهتر از آن نیست که چهارپایان و مرغان که در خانه باشند سر بوده و خاصه گوسفندان جوان ماده و بنشاید کشتن الا پیر باشد سترون که شیر بدهد.» ۸۳ بندش ص ۱۵۲.

۳ - نوروزنامه ص ۵۶.

نیرنگستان

و گویند هر خانه که خروس سفید بود شیطان در آن خانه نرود.

عجایب المخلوقات

مرغ و ماکیان که در خانه باشند خوبست چون هر گاه قضا بلا متوجه یک نفر از اهل خانه بشود بجان آنها میخورد و باید همیشه آنها را سیر نگهداشت.

کچل کرکس پرندۀ بزرگی است که از بالای خانه ها پرواز میکند و هر گاه بچه کوچک را تنها ببیند برداشته میبرد اگر سایه اش بر کسی بیفتد مبارک است.

ابابیل خوراکش باد است.

لانه چلچله را هر کس خراب بکند سر سال میمیرد.

کبوتر در شیروانی و سقف لانه بگذارد بیاب دارد.

هدهد یا شانه سر تازه عروس بوده جلو آینه سرش را شانه میزد پدر شوهرش سر میرسد و از زور خجالت با شانه که پسرش بوده پرمیزند و میرود. بروایت دیگر خواستگار بلقیس بوده حضرت سلیمان هر چه میخواست او را ببیند نمیگذاشت تا اینکه بالاخره دیو برایش جادو میکند و بشکل هدهد میشود.

معروفست که سر هدهد را با اشرفی ببرند برای جادوگری خوبست.

۴ - «اندک دین بیعت است که همه شفقتها که مردمان در خانه کنند هیچ فریضه تر از آن نیست که گاو یا مرغی یا کوسندی از چهارپائی که باشد در خانه دارند و ایشان را سیر گردانند و پس کارهای دیگر می کنند ۲۵ چه اگر شب در آید گرسه بپسند نفرین میکنند بکدخدای خانه و هر کس که در آن خانه باشد ۳۰ و گویند که این کدخدایا روزی چندان باد که خویشان و زن و فرزند پیوسته گرسنه باشند تا نشان بنان مرصاد این فرزندان ازین خانه نیست شوند بمرگ و چون چیزی بکشند می باید که سر آن چیز ببرند.» صد در ص ۹۵.

پرنندگان و ماکیان

مرغ حق - با خواهرش سر ارث دعوایش میشود چون او میخواسته دو بهره ببرد و یکی بدهد به خواهرش ولی خواهرش قهر کرده فرار مینماید و برادرش مرغ حق میشود و از آنوقت به انتظار خواهرش میگوید: بی بی چون دوتا تو یکی من.

روایت دیگر - یکدانه گندم از مال صغیر خورده و در گلویش گیر کرده آنقدر حق میگویی تا از گلویش سه جکه خردن محکمان.

روایت دیگر گنجشک کافر است چون شبها طاق واز می خوابد و میترسد که آسمان رویش خراب بشود.

کارش را بروی مرغ خانگی حرام میکنند و اوین را باین نیت ننگ میدارند که نکشند آنوقت هرگاه قضا بالائی متوجه یکی از اهل خانه بشود بجان آن مرغ دینخورد.

زیر دم گنجشک مردنی را بگیرند جانش در نمیرود. خروس و کبوتر که صبح میخوانند با خدا مناجات میکنند. همای «نام مرغیست مشهور که باستخوان خوردن معروف است چنانکه سعدی گفته:

همسای بر سر مرغان از آن شرف دارد

که استخوان خورد و جانور نیاز دارد

و جمعی گفته اند که آن کرکس است که مردار خورد و از آن جنس بسیار است و همای بسعادت معروف است چنانکه گویند سایه آن بر سر هر کس افتد پادشاهی و دولت یابد و لغت همایون کنایه ازین معنی است یعنی سعادت مند... در تاریختی دیده شده که در جزایر قریب به چین وار خنک

۶ - مرغ شب آویز همیشه خود را بیای از شاخ درخت آویزد و حق حق گوید تا زمانی که قطره ای خون از سوراخ او بیفتد. فرهنگ جهانگیری.

۷ - معروف است که علامه حلی قبل از رسیدن بس بارخ با آنکه مجتهد اعلم بود «باقضای سن» نردبان میگذاشت و از دیوار بالا میرفت و بچه های گنجشک را بیرون میآورد.

۸ - البته منظور اصلی این است که خوردن مرغ و استخوان را در نظر بیاورید این کار تقریباً غیر ممکن را که به مرگ او منتهی میشود بر آزار جانوران ترجیح میدهند.

نیرنگستان

طیور غریب بهمرستند، و در این کتاب نوشته‌اند که هما مرغیست، بجنه کبوتر و منقار آن زرد و بال آن سبز و زمردی و اندک سپیدی دارد و دم آن مله رنگست و در آن جزیره بر هیچ زمین و شاخ درخت ساکن نگردد و همیشه در حرکت است و بمرتب‌های اضطراب و جنبش دارند که ماده آن بزشت فر بیضه گذارد، و متعدد نیز نگرددند و بیشتر ازسانی نیز عمر نکنند.^۹

۹ -- فرهنگ انجمن آرا:

همای گو ممکن سایه شرف هرگز
بر آن دیار که موقوفی کم از زغن باشد
چون پشت‌بینم از همه مرغان درین حصار
ممکن بود که سایه کند بر سرم همای؟
مسعود سعد سلمان
عوام در موقع تشکر میگویند: خدا سایه شما را از سرما کم نکند.

دام و دد

دیدن اسب سفید مراد است.
 نگهداشتن گورخر بدبین است.
 صبح زود دیدن روباه مبارکست.
 میمون میمنت دارد روز اول سال دیدنش خوبست.
 خون سگ و گریه شوم است.
 خرگوش در خانه باشد آمد نیامد دارد.
 سگ هفت جان دارد.
 سگ که شب زوزه بکشد بدشگون است و کسی خواهد مرد اگر
 پشت در خانه زوزه بکشد اهل خانه باید تکان بخورند.
 اسب چپ یمن ندارد (یعنی سه پای او سفید و یکی سیاه باشد)^۱.
 اگر سر سفره سگ بدهن آدم نگاه کند و چیزی باو ندهند آن کس
 مرض جوع میگیرد^۲.
 در هنگام خوراک اگر حیوانی بدست آدم نگاه میکند باید سه لقمه از
 آنچه که میخورند باو بدهند و گرنه درد بی درمان میگیرند.

۱ - دو دست سفید و یکی پای راست سواری بر آن اسب کردن خطاست
 ۲ - شاید این بازمانده احترام و توجهی است که ایرانیان باستان بیاس و قادیاری،
 پاسبانی و احتیاج خودشان باین حیوان میکردند ولی بعد از اسلام این حیوان نجس
 میشود ولی معلوم نیست که آزار کردن او مستحسن باشد. در محمد درص ۲۵ در ۳۱ نوشته:
 «۱۶» اینکه هرگاه که نان خورند لقمه از تن خویش باز باید گرفتن و سگ
 دهند «۲» و سگ نباید زدن «۳» چه از درویشان هیچکس درویشتر از سگ نیست.
 پیوسته نان باید دادن چه کرفه عظیم باشد. «۴» بگیتی پاستان مردمان و گوسفندانست
 «۷» اگر سگ نبودی یک گوسفند نتوانستندی داشت «۸» هرگاه که او بانگ کند
 چنانکه بانگ او بشنود دیو و دروج بدوارد از جاها بگریزد.»

«خطی که در میان بینی اسب واقع است مثل خطهای کف دست آدمی چنین آورده‌اند که اگر آن خطوط به شکل ماهی واقع باشد یا مانند کمان بود آن اسب بسیار مبارک است و هر جا که باشد صاحب او را روز بروز دولت زیاده گردد و اسپهای بسیار جمع شوند و خیر و برکت او بیفزاید و اگر بر مصاف رود البته بر اندام ظفر یابد».

اسبی که دمش افتان بشود صاحب آن به جنگ خواهد رفت.
سور ... اسب خاکسری رنگ سپاهی مایل که خط سیاه از کاکل تا دم او کشیده باشد و آنرا سول نیز گویند و داشتن چنان اسب را نامبارک دانسته‌اند و گفته‌اند: سور از گله دور^۱.

«... سیاه چرمه خجسته بود... شب‌دیز روزی مند و مبارک بود، خورشید آهسته و خجسته بود... و گویند هر اسبی که رنگ او رنگ مرغان بود، خاصه سپید آن بهتر و شایسته‌تر بوده و خداوندش به حرب همیشه پیروزی... زرده زاغ چشم و عنبر رنگ که رنگ چشم او بزردی زند و آن اسبی که بر اندام او نقطه‌های سپید بود یا زرد و چون خنک عتاب با سرخ خنک پاه او بس سپید بود، یا کمیت رنگ با روی سپید یا چهار دست و پای او سپید این همه فرخ و خجسته (بود)».

گر به که جلو در دست و رو بشوید مهسان می‌آید.
گر به که دست و رو میشوید بگویند: اگر من پولدار میشوم دستت را ببر پشت گوشت، هر گاه برد پولدار میشوند.

دام و دد

گر به که رو بکسی خودش را بخاراند غم بدل آن کس می آید.
 گر به مرده را باید از دیوار خانه بیرون انداخت.
 آب که به گر به پیاشند پشت دست زگیل درمی آورد.
 شیر که عطسه کرده گر به از دماغش افتاده باین جهت متکبر است.^۷
 گر به سیاه جن است هر کس باو آزار برساند غشی میشود.
 بگر به که خوراکی میدهند باید بسم الله بگویند تا در آن دنیا بسم الله
 شهادت بدهد.^۸
 گر به به خانه عادت میگیرد و سگ به صاحبش.
 شیر به آدم مؤمن کاری ندارد و گوشت او را نمیخورد.
 شیر پادشاه جانوران است.
 هوا که آفتاب باشد و باران بیاید نشان اینست که گرگ میزاید.
 گرگ از آدم لخت میترسد.
 گر به را مرتضی علی نوازش کرده و دست به پشتش کشیده از این جهت
 هیچوقت پشتش بزمین نمی آید.
 صبح زود که شکارچی خرگوش ببیند تا شب دیگر چیزی را
 نمیتواند بزند.
 خرگوش که میدود اگر از طرف چپ او را ببینند خوبست و اگر از
 سمت راست ببینند بد است.
 شتر در خانه ای بخوابد صاحبخانه میمیرد.^۹
 کینه شتری تا چهل سال طول میکشد.
 گفتار - «معروف است که برای صید گفتار دفی و سازی نزدیک
 سوراخ آن برند و یا دو سنگ بر هم زنند و یکی با لحنی مطرب همی گویند:
 گفتار در خانه است؟ و دیگری جواب دهد: گفتار در خانه نیست و کم کم

۷ - چرخ بهرمان که هست زاده تقدیر اوست

گر به بهر حال هست عطسه شیر عریسن

خاقانی

و اصطلاح: مگر از دماغ شیر پائین افتاده

۸ - چون گر به در موقع خوردن عضلات چشمش بهم کشیده شده عوام گمان
 میکنند نمک نشناس است و چشمش را عمداً می بندد یعنی احسان تو را ندیدم.

۹ - مثل: این شتری است که در خانه همه کس میخوابد.

نیرنگستان

سوراخ را فراخ کرده دست و پای گفتار بر بندند^{۱۰}».

بعضی از جشنهای باستان

مهرگان - «جشنی ازین بزرگتر بعد از نوروز نباشد همچنانکه نوروز عامه و نوروز خاصه بود مهرگان نیز عامه و خاصه بود و تعظیم این جشن تا شش روز کنند... پادشاهان درین روز تاج زرینی که تصویر نیر اعظم بر آن بودی بپوش خود و بر سر اولاد خود نهادندی و روشن بان را بسه جهت تبرک بر بدن مالیدندی و کسانیکه درین روز شخصت ترد پادشاهان جم آمدندی مؤبدان بودندی و هفتخوان را که شکر و ترنجیب و سیب و بهی و انار و عناب و انگور سپید و کنار در آن بودی با خود آوردندی چه عقیده پارسیان آنست که در این روز هر کس از میوه های مذکور بخورد و روغن بان بر بدن بمالد و گلاب بپاشد و برخود و بر دوستان خود بپاشد در آن سال آفات و بلیات بسیاری از وی مندفع گردد...»

جشن سده - «بفتح اول و دوم بمعنی آتش شعله کشنده و آتش شعله بلند باشد و نام روز دهم بهمن ماه است و درین روز فارسیان عید کنند و جشن سازند و آتش بسیار افروزند... و آتش در کوه و صحرا زنند گویند واضح این جشن کیومرث بوده...»

سده سوزی - جشنی است که هنوز زرتشتیان کرمان بیادگار جمشید و عادات ایران باستان می گیرند و برای اینکار موقوفاتی در کرمان اختصاص داده اند. پنجاه روز پیش از جشن نوروز خروارها بنه و هیزم (درمنه) در گبر محله (یاغچه بوداغ آباد) گرد می آورند. جنب این یاغچه خانه ای است مسجدمانند و مؤبدان مؤبد از اعیان شهر و حتی از خارجه ها دعوت شایانی می کنند. درین مجلس شراب و شیرینی و میوه زیاد چیده میشود اول غروب آفتاب دو نفر مؤبد دولاله روشن میکنند و بنه ها را با آن آتش میزنند و سرود مخصوصی میخوانند. هنگامی که آتش شعله

۱ - فرهنگ جهانگیری.

۲ - فرهنگ انجمن آرا.

بعضی از جشنهای باستان

میزند همه مهمانان که بیش از چندین هزار نفر میشوند با فریادهای شادی دور آتش میگردند و این ترانه را میخوانند:

صد سده سده سی بگله، پنجاه به نوروز هابه

شراب مینوشند و میان هلهله شادی جشن تمام میشود. در کرمان همه مردم منتظر سده سوزی هستند و اهمیت فلاحتی برایشان دارد چون بعد از آن اول بذرافشانی و کشت و کار بزرگران است. این عادت در بعضی از شهرهای خراسان هم هنوز وجود دارد.

دی بههر - «روز پانزدهم از هر ماه شمسی و این روز از ماه دی روز عید و جشن مغان است. و این روز بغایت مبارک گیرند و صورتی از خسیر آرد سازند یا از گل و آنرا در راه گذار بنهند و خدمت کنند چنانکه ملوک و سلاطین را. آنگه به آتش بسوزند. آورده‌اند که درین روز فطام فریدون بوده و او بر گاو نشسته و چنین گویند که هر که بامداد این روز سیب بخورد و ترگی بیوید تمامی سال بخیر و راحت بگذراند و دود کردن درین شب بسوسن تمامی سال امان باشد از قحطی و درویشی و درین روز نیکست صدقه دادن و نزد بزرگان و مهتران شدن و گویند درین روز زردشت از ایران بیرون رفته. زراتشت بهرام گفته:

بران که که بنمود خورشید چهر

بروزی که خوانی ورا دیمهر

ز ایران برون شد زراتشت پساک

همیرفت گریان چو ایر سفاک^۳.

کوسه بر نشین - «نام جشنی بوده در میان پارسیان که اول ماه آذر مردی کوسه را سوار کرده بر بدن او داروهای گرم طلا کرده و طعامهای گرم بوی خورانیده باذنی در دست گرفته خود را باد میزد و از گرمای شکایت مینموده و مردم از اطراف برف و یخ بر روی بدن او میزدند و باو چیزی میدادند و اگر کسی به او چیزی ندادی مرکب یا گل تیره که با خود داشتی برجامه‌های او پاشیدی و تا وقتی معین باذن و اجازه پیشکاران شهر اینکار را کردی و اگر زیاده کردی مؤاخذت یافتی. پارسیان این روز را گرامی و عزیز داشتندی^۴»

مردم گرامی - «جشنی است که مغان در پنجروز آخر ماه اسفند ارمذ

۳ - فرهنگ انجمن آرا.

۴ - فرهنگ انجمن آرا.

بعضی از جشنهای باستان

و دیگر میرقصد و بازی درمی آورد.
در اینوقت میمون باز، بندباز، لوطی، خرس برقص و غیره کارشان
رواج دارد و ترانه‌های ذیل خوانده میشود:

فلفلی مرده؟ نمرد،
چشماش که وازه تخم گرازه.
نون خورده و جون نداره دستش استخون نداره
میل پستابون نداره

امان از آش رشته بابام بزغاله کشته
تم سرکسار آشه دائیم قاشق تراشه

خالم میخوره میشاشه

دختر به دندونه سوار پوس هندونه
هندونه یرغنه میره درخونه داروغه میره
داروغه چون عرضی دارم دل پر دردی دارم
شوورم زن کرده پشتشو بر من کرده

یه نون ازم کم کرده

این یدونه نون پربری من بخورم یا اکبری؟
چهارشنبه‌سوری^۲ چهارشنبه آخر سال است بروایت آخوندی درین
روز پس از قضایای کربلا مختار برای اینکه شیعه و سنی را از هم تمیز
بدهد قرار گذاشت شبهای چهارشنبه هرکس شیعه است بالای بام خانه‌اش
بته روشن بکند و از آنوقت این کار موسوم شد. برای بخت‌گشائی دخترها
را از زیرتوب مروارید رد میکنند، درکوزه پول سیاه انداخته و غروب
آفتاب آن را از بالای بام به‌کوچه میاندازند و میگویند: درد و بلام بره
توکوزه بره تو کوچها و یا سیوئی را پر از آب میکند و غروب آفتاب آن
را از بام به‌کوچه میاندازند و بهشت سرشان نگاه نمیکنند که مبادا بالا
برگردد و بعد روی آن آتش میریزند. درشب چهارشنبه‌سوری دخترهایی
که بختشان بسته (یعنی شوهر گیرشان نمی‌آید) قفلی را بسته بزنجیری
آویخته پگردن خود می‌اندازند که قفل روی سینه میان دو پستانشان قسرار
میگیرد بعد وقت غروب میروند سرچهار راه، سید که رد میشود صدا میکنند
که بیاید قفل را باز کند تا بختشان باز شود (مخصوصاً شوهر سید گیرشان

۲ - در آذربایجان جشن چهارشنبه‌سوری از سایر جاهای ایران مفصلتر است.

نیز رجوع شود بتاریخ بخارای نرشمی.

نیرنگستان

بیاید).

در همین شب و یا چهارشنبه آخر صفر هر گاه نیت بکنند و کلید دو دندان بزمین گذاشته پشت در اطاق همسایه گوش بایستند اگر صحبت آنها موافق باینشان باشد بمراد میرسند و اگر برخلاف آن باشد مرادشان برآورده نخواهد شد.

قاشق زنی - اگر کسی ناخوش داشته باشد به نیت سلامتی او در شب چهارشنبه سوری ظرفی برداشته میرود در خانه همسایه ها در را میکوبد و بدون اینکه چیزی بگوید با قاشق به آن ظرف میزند صاحب خانه یا خوراکی و یا پول در ظرف او میاندازد. آن خوراکیها را به ناخوش میدهد و یا با آن پول چیزی میخرد و به ناخوش میخوراند که شفا خواهد یافت.

نیت - در همین شب کوزه آبی زیر ناودان رو بقبله می گذارند و هر کسی از اهل خانه نیت کرده چیزی در آن کوزه می اندازد. صبح چهارشنبه یکنفر فال از حافظ میگیرد و دختر نابالغی دست کرده از کوزه آب يك بيك چیزهائی که متعلق به هر کس است بیرون می آورد و با فسال مطابقه میکند.

شب چهارشنبه بتنه خشك و یا گون بیابان در هفت کپه و یا سه کپه روی زمین آتش میزنند و همه اهل خانه از كوچك و بزرگ از روی آن میپزند و میگویند:

زردی و رنجوری من از تو سرخی و خرمی تسواز من
به این آتش نباید فوت کرد و خاکسترش را سر چهارراه میریزند.
نوروز - پانزده روز پیش از نوروز گندم یا عدس سبز میکنند،
خانه تکانی میکنند و برای شب جشن سر تا یا لباس نو میپوشند.^۸
شب اول سال باید همه اطاقهای خانه روشن باشد چند ساعت به
تحویل مانده سفره هفتسین پهن میکنند.
هفتسین - بالای سفره هفتسین يك آینه میگذارند دو طرفش چار

۸ - مثل: رخت بعد از عید برای گل منار خوبست.

فقرا گویند: عید آمد و ما قبانداریم بسا کهنه قبا صفا نسداریم
زردشت گفت که روان مردگان در ایام فروردگان به خانه های ایشان باز
میگردند و امر کرد که در آن ایام خانه ها را پاک کنند و فرشهای پاک بگسترند و آنجا
خوردنیهای خوشمزه و اشتها آورینند و بخورند تا روان مردگان به بوی نیروی آن
قوت گیرند. ترجمه از غرر اخبار ملوک فرس شمالی

بعضی از جشنهای باستان

با شعبدان که در آنها بدمه اولاد صاحبخانه شمع روشن میکنند - چیز هائی که در سفره میگذارند از اینقرار است: قرآن، نان بزرگ، یک کاسه آب که رویش برگ سبز است، یک شیشه گلاب، سبزه علاوه بر آجیل شیرین و میوه و شیرینی و خروس و ماهی در خوانچه هفت چیز که اسمشان با سین شروع میشود باید باشد: سیند، سیب، سیه‌دانه، سنجید، سماق، سیر، سرکه، سمنو، سبزی، باضافه ماست، شیر، پنیر و تخم مرغ رنگ کرده...

در موقع تحویل همه اهل خانه باید سر هفت‌سین باشند و پول یا خر - خاکی در دستشان میگیرند چون شگون دارد اگر کسی در موقع تحویل در خانه خودش پای هفت‌سین نباشد تا سال دیگر از خانه‌اش آواره خواهد بود. کسیکه مزاجش حرارتی باشد موقع تحویل سر هفت‌سین یک انگشت ماست می‌خورد و اشخاص رطوبتی یک انگشت سیره می‌خورند تا مزاجشان معتدل بشود. در موقع تحویل زنها باید سنجاق زیر گلویشان باشد و گرنه رشته کارشان گسسته میشود.

علامت تحویل تکان خوردن برگ سبز روی آب است و یا چرخیدن تخم مرغ روی آینه. شمع که به نیت سلامتی در هفت‌سین روشن است باید تا آخرش بسوزد و نباید به آن فوت کرد چونکه عمر را کوتاه میکند و در صورت اجبار با دو برگ سبز آنرا خاموش کنند.

کسیکه صبح عید وارد خانه میشود اگر زن باشد بد است و اگر مرد بیاید خوبست بطور کلی اولین کسیکه وارد خانه میشود باید خوشقدم باشد و بگوید: بد سال باین سالها برسیدا در صورتی که خود صاحبخانه خوشقدم باشد باید از درخانه بیرون برود و برگردد. هر کسی درین روز شادی و خرمی بکند تا سال دیگر به او خوش خواهد گذشت.

سفره خواجه خضر - با همان تشریفات هفت‌سین است تنها فرقی که دارد این سفره از شب جمعه آخر سال چیده میشود تا ساعت تحویل و چیزی که اضافه دارد شیرینی بی‌نمک، اسفناج پخته و قاویت آردنخودچی است. علامت اینکه خواجه خضر سر سفره بیاید اینست که انگشت خودش را میزند در قاویت آردنخودچی.

سبزه بدر - سیزدهمین روز بعد از نوروز است همه مردم درین روز باید از شهر خارج بشوند خوش بگذرانند و تفریح و گردش بکنند تا

۹ - مهر که روز نوروز جشن کند و بخرمی پیوندد تا نوروز عمر در شادی و خرمی گذارد. ص ۵ نوروزنامه.

نیرنگستان

اینکه نحوست سیزده را بصحرا ببرند. دختران برای اینکه بختشان باز بشود
سبزه‌ها را گره میزنند و میگویند:

| | |
|-----------|------------|
| سبزه بدز | سال دگر |
| خانه شوهر | بچه به بغل |

جاها و چیزهای معروف

سرو کاشمر - معروف است که زرتشت دوشاخه کاج از بهشت آورد و بدست خودش یکی از آنها را در کاشمر و دیگری را در فارمد از قرای طوس کاشت. این دو قلمه بمروور زمان بی اندازه بزرگ و کهن میشوند و مردم به آنها معتقد بوده اند. می گویند که مرغان بیشمار بر شاخه های آن آشیانه داشته اند و در سایه آن جانوران بسیار میچریده اند. شهرت این درخت که بگوش خلیفه متوکل عباسی میرسد حکمی به طاهر بن عبدالله که در آن زمان حاکم خراسان بوده مینویسد که درخت سرو کاشمر را که در بست نیشابور بوده بریده برگردونه ها بنهد و شاخه های آنرا در نصد گرفته بر شتران بار کرده به بغداد بفرستند. دسته ای از زرتشتیان که این حکم میشوند پنجاه هزار دینار به طاهر وعده میدهند که این درخت را نبرد ولی طاهر درخت را می اندازد و بقول نگارنده تاریخ جهان نمای از مدت عمر آن درخت تا سنه دویست و سی و دو (۲۳۲ هجری) هزار و چهارصد و پنجاه سال گذشته بود... و چون آن درخت بیفتاد در آن حدود زمین بلرزید و به کاریزها و بناها خلل راه یافت و اصناف مرغان بیرون از حد و حصر از شاخسار آن درخت پریدن کردند، چنانکه هوا پوشیده گشت و مرغان بانواع اصوات خوش، نوحه و زاری میکردند... و چون این درخت به يك منزلی مقر خلیفه رسید غلامان ترك شب هنگام بر سر متوکل علیه السلام ریخته تن او را پاره پاره کردند.

۱ - این حساب خیلی نزدیک بحقیقت بنظر می آید زیرا بر حسب سنت زرتشتیان از ظهور زرتشت تا مرگ یزدگرد (۶۵۲ میلادی) ۱۲۳۵ سال شمسی طول کشید (نامه تنسر ص ۷۵ دید شود) و بنابراین از ظهور زرتشت تا سال هجرت ۱۲۵۵ سال میشود و بملاوه ۲۳۲ سال دیگر که هفت سال اختلاف قمری و شمسی را از آن حذف کنیم ۱۲۲۵ سال میشود که با عدد مذکور فقط ۲۵ سال تفاوت دارد.

۲ - فرهنگ انجمن آرا.

فیرنگستان

سیاه سنگ - نام موضعی است در گرگان و در آنجا چشمهای بهمین نام است که اگر جمعی بجهت آوردن آب با کوزه‌های متعدد بر سر آن چشمه روند و آب بردارند و برگردند و بیکتن از آنها پای بر سر کرمی که بر سر راه آنهاست نهد آب آن مردم در کوزه‌ها تلخ میشود باید بریزند و دوباره رفته آب بردارند و پیشاپیش ایشان بیکتن رفته آن کرمها را از پیش پای ایشان دور کنند تا ایشان گذشته بمنزل برسند.^۳

چاه باران - بونداد هرمزد کوه جایگاهی است که درو چاهی است چون امساک باران باشد و سالها بی آب اهل آن ناحیت سیر بسایند و در آن چاه افکنند از آسمان باران آید و آزموده‌اند که هر که سیر بساید در آن سال بمیرد.^۴

آب مرغان - نام چشمه‌ایست از کوهسار سمیرم و قمشه و آب آن چشمه را برای دفع ملخ بهرجا برند و به نیت هر ولایت که آن آب برداشته بشود و با کوزه با خود برند مرغ‌هایی که آنها را سازگویند از قفسای آن آب روند و چون بدان مکان رسند که آب را در آن پاشیده‌اند سار بسیار گردآیند و ملخان را به منقار بدو نیم زنند تا همگی کشته شوند و آن مزارع ایمنی یابد... و خود در زمان توقف فارس دیدم که از شیروان بطلب آن آب بفارس آمده بودند و گویند شرط تأثیر آنست که آب را بر زمین نگذارند و بر سه پایه آونگ کنند و گاه برداشتن از چشمه بقفا ننگرند والله اعلم.^۵

گرز رستم - میگویند که رستم وقتی به تهران آمد از بی پولی مجبور شد گرز خودش را برای هفتصد دینار گرو گذاشت و نان خرید و در چهارسوق بزرگ برجستگی بدیوار است که گرز رستم مینامند. در اصطلاح نیز گفته میشود: اینجا تهران است و گرز رستم گرو نان.

جاها و چیزهای معروف

بودند معروف به توپ مروارید که صاحب کشف کرامات بود مخصوصاً برای بازکردن بخت، دخترها را از زیر آن رد میکردند و عقیده عوام بوده که این توپ خودش از بوشهر تا تهران آمده است.

در رشت برای اینکه بخت دخترها باز بشود آنها را به دباغخانه میبرند و پسر نابالغ می آید دگمه تنکه آنها را باز میکند بعد قدری از آب دباغخانه بر میدارند میبرند منزل و سرشان میریزند.

منار سر برنجی - برای بخت گشائی دختران در اصفهان دخترها میروند بالای این منار که در محله جوباره واقع شده روی پله آن گردو میگذارند و این آیات را میخوانند:

منار سر برنجی به چیزی میگم نرنجی

میان من دسته میخوان مرد کمر بسته میخوان

و در موقع برگشتن گردو را میشکنند اینکار برای سفیدبختی هم خوبست.

خاتون قیامت - در شیراز دخترها برای اینکه بختشان باز شود میروند در خاتون قیامت و دور هاون سنگی (جوغن) که در میان آن بناست میگردند.

شیخ بهائی - در اصفهان حمامی معروفست که شیخ بهائی آنرا طوری ساخته که با يك شمع گرم میشود. شب چهارشنبه دخترها برای این که بختشان باز بشود و زنها برای سفیدبختی با جام چهل کلید آب آنرا روی سرشان میریزند.

افسانه هفتواد - نزدیک شهر کرمان قلعه‌ای است معروف به قلعه هفت دختران و میگویند که در زمان اردشیر پاپکان شخصی در آنجا بوده که هفت دختر داشته و کار آنان چرخ‌ریسی بوده. روزی یکی از آن دختران بشهر می‌رود که پشم بخرد در بین راه درخت سیبی می‌بیند که بان سیبهای آنرا بزمین انداخته بود یکی از سیبها را برمیدارد و در جیبش میگذارد وقتی که برمیگردد و مشغول دوک‌ریسی بوده آن سیب در ماسوره چرخش می‌افتد. از آنروز بعد حاصل کار او روز بروز بیشتر و بهتر میشود و از فروش آن در زندگی آنها گشایش بزرگی بهم میرسد. بعد مدتی میشود می‌بیند که کرمی در ماسوره چرخ او پیوسته بزرگ میشده میفهمد که از دولت سر آن کرم بود، که به این دارائی و فراوانی رسیده‌اند، پس آن کرم را در صندوقی می‌گذارد و بناز و نعمت او را می‌پروراند تا بجائی میرسد که پدر دختر از زیادی مال و دولت بخیال یاغیگری می‌افتد و قلعه‌ای میسازد که هنوز آثار آن باقی است بنام قلعه دختر. اردشیر پاپکان برای سرکوبی او از پارس بطرف قلعه دختر قشون می‌کشد و جنگ سختی درمی‌گیرد. ولی اردشیر در همه جنگها شکست می‌خورد و سبب شکست آن بوده که صندوق کرم را پدر دختر جلوشکر دشمن می‌آورده و از برکت آن بردشمن چیره میشده. تا اینکه اردشیر نیرنگی بفکرش میرسد، مقداری شراب با خودش برمی‌دارد و بلباس چوپان نزدیک قلعه می‌رود و نی میزند و به پاسبانان قلعه شراب میدهد و در ضمن از آنها مکان صندوقی که در آن کرم گذاشته شده می‌پرسد. همینکه دست میشوند و بخواب می‌روند، اردشیر سرصندوق می‌رود و با شمشیرش کرم را میکشد و روز بعد قلعه را فتح میکند و بناسبت آن کرم شهری که در آنجا بنا میشود کرمان نامیدند.^۹

سیاه گالش - نام چوپان جنگلی است که نیمه وحشی است و با سایر مردم آمیزش ندارد و گله گاو وحشی دارد و محلی که او زندگی میکند باین اسم معروف است که پناهگاه جانوران میباشد و در آنجا نباید به حیوانی آزار رسانند و یا شکار کنند و کسیکه جرئت این گستاخی را بکند سیاه گالش پاداش او را میدهد چه بسیار دیده شده شکارچیان بی اعتقاد که بدنبال جانوران در آنجا رفته اند و صبح مرده آنها پیدا شده و یا به جانوری آزار رسانیده و بدبختی دامن گیرشان گشته. در ضمن معروف است که روز جمعه بازار سیاه گالش بشکل پیرمردی آمده و کره میفروشد هر کس از کره او بخورد هرگز تمام نمیشود و پیوسته آن کره ری میکند ولی بمحض این که به کسی آزار بکند که کره او ری میکند یا مال سیاه گالش است فوراً دبه کره او خشک میشود.

شهر نیریز - معروف است که شاگردان افلاطون از او میپرسند آیا دارویی هست که پس از مرگ انسان دوباره زنده بشود. افلاطون دستوری به آنها میدهد که پس از مرگش آن داروها را بهم آمیخته روغن را بگیرند بعد نعش او را در حمام ببرند و آن روغن را بتن او بمالند تا زنده بشود. بعد از مرگش افلاطون را شاگردانش میبرند در حمام و مطابق دستور او رفتار میکنند. در آن لحظه ای که داشته دوباره جان میگرفته ندائی از غیب می آید که نیریز ولی خود افلاطون میگفته بریز درین بین طاق حمام پائین می آید و خرابه آن حمام در نیریز واقع است و سالی

افسانه‌های عامیانه

گاو زمین -- زمین روی شاخ گاو است.^۱ گاو روی ماهی است هنگامی که گاو خسته میشود زمین را از روی يك شاخش روی دیگری می‌لغزاند و همین سبب زمین لرزه میشود.

«... بعضی ذکر فرموده‌اند که زمین بر روی يك شاخ گاو است هر وقتیکه آن شاخ خسته میشود آن گاو سر خود را حرکت میدهد و می‌جنباند و زمین را می‌اندازد بر روی شاخ دیگر و هر موضع از زمین که بر روی شاخ گاو قرار می‌گیرد آن قطعه زلزله میشود.»

گاو یست بر آسمان قرین پسروین

يك گاو دگر نهفته در زیر زمین

گر بینایی چشم حقیقت بگشای:

زیر و زیر دو گاو مشتی خر بین

خیام

فروشد ب ماهی و بر شد بمساح

بن نیزه و قبۀ بارگاه

فردوسی

من گاو زمینم که جهان بردارم؟

یا چرخ چهارم که خورشید کشم

معنری

کهکشان راه مکه را نشان میدهد.^۲

۱ -- به عقیده یونانیان زمین روی دوش اطلس Atlas است. در افسانه‌های آریائی گاو نماینده قوت و نیرو است و مقدس شمرده میشود.

۲ -- مجمع النورین ص ۲۵۵.

۳ -- مجموعه ستاره‌های کوچکی که مانند خط کمان پاشیده میباشد و باسم کهکشان معروف است بر طبق افسانه یونانی Calaxie نامی است که از آنجا به کوشک زوپیتر میروند. مردمان سیام کهکشان را «جاده فیل سفید» میدانند، اسپانیولی‌ها «جاده سانتیاگو» و ترکها معتقدند که «راه زوار» است.

نیرنگستان

قوس قزح - نوسه یا رنگین کمان یا کمان از فنداك تیر کمان علی است. ابوریحان بیرونی در کتاب الهند میگوید: «هندیان قوس قزح را کمان «اندرا Indra» رئیس میدانند همچنان که عوام آنرا کمان رستم میخوانند.» ابوالفرج رونی گفته:

چون تیغ زند آفتاب رایت برابر بگیرد کمان رستم.
هرگاه سرخی قوس قزح زیاد باشد نشان خونریزی است اگر سبزی آن زیاد باشد علامت خرمی است و زردی آن که زیاد باشد علامت ناخوشی است. هرگاه در هنگام رؤیت آن سرشان را بازکنند موی سر را پر پشت میکند.^۴

باران - با هر قطره باران يك فرشته همراه است ملکی در آسمان است که هزار دست دارد و هر دستی هزار هزار انگشت دارد و آن ملك مأمور شمردن چکه های باران است.^۵

آسمان غره - خدا بفرشته ها امر میکند که ابرها را برانید و آنها را تازیانه به ابرها میزنند و ابرها نعره میکشند و در موقع آسمان غره برق که میزند همان تازیانه فرشته ها است و بروایت دیگر خدا فرشته ها را شلاق میزند و آنها فریاد می کشند و بروایت دیگر فرشته ها روی ابر ارا به میگردانند.

تیر شهاب - شیطان که کونه پاهایش را بهم میمالد الخناس میریزد. این الخناسها روی دوش یکدیگر سوار میشوند و میروند با آسمان هفتم ببینند چه خبر است. خدا امر میکند که یکی از آنها را تیر بزنند آنوقت همه شان میریزند.

ستاره زهره - «زنی فاحشه بوده که نزد هاروت و ماروت سحر آموخته و بقوه سحر و جادو با آسمان بالا رفته و در آنجا خداوند او را بصورت زهره مسخ کرده.»^۶

۴ - «عکس کوه، قافست که آن هفت قله است هر قله از یکی از جواهرات یرنگ آنهاست. پس اگر سرخی این قوس غالب باشد دال بر قتل و جنگ کند و اگر سبزی غالب باشد به ارزانی و اگر زردی بیماری حکم کند.» جنات الخلود.

۵ - ابوتواس شاعر عربی زبان ایرانی را که این عقیده را مسخره میکرده است عربها تکفیر کردند چون در هنگام شراب نوشیدن ساغر خود را زیر باران نغمه میداشته و میگفته که میخوام ملانکه بشراب من داخل شود.

۶ - سه مکتوب یا سند خطابه میرزا آقاخان کرمانی.

ماه و خورشید - ماه مرد است و خورشید زن^۷ ماه بخورشید گفته: تو شب دریا تا نامحرم ترا نبیند. خورشید گفته: هر کس مرا نگاه بکند گیسم رامیزنم توی چشمش. یکروز دست ماه سوزن بوده و میخواسته با خورشید مماشقه بکند خورشید گیش را میزند در چشم ماه و او کور میشود ماهم سوزنهایی که درستش بوده بصورت خورشید میباشد و از آن وقت نمیشود بخورشید نگاه کرد چون سوزن بچشم میزند.

خسوف و کسوف - ماه یا خورشید که میگیرد برای این است که ازدها آنرا در دهن خودش میگیرد^۸ برای اینکه ازدها بترسد و آنرا قی بکند باید آتشبازی بکنند، ساز بزنند، تیر خالی بکنند، تشت بزنند آنوقت ازدها میترسد و آنرا رها میکند. اگر در موقع خسوف یا کسوف ماه یا خورشید سرخ یا ارغوانی بشوند در آنسال خون خواهد شد.

گوهر شجر آغ - جواهر گرانبهائی است که در تاریکی میدرخشد و آن چیزی است باندازه تخم مرغ که در بینی گاوی است که در دریا زندگی میکند. شبها در خشکی میآید فین میکند و گوهر شجر آغ از بینی او افتاده در روشنائی آن چرا مینماید. نزدیک صبح دوباره گوهر شجر آغ را در بینی خودش بالا کشیده و در دریا میرود.

بختک - بختک یا فرنجک کنیز اسکندر بوده وقتیکه کلاغ نك نزد بيشك آب، زندگی و بر زمین ریخت^۹ بختک سر رسید یکمشت از آن آب جمع کرد و خورد اسکندر خشمناک شد فرمان داد بینی او را بریدند و بینی از گل برایش درست کردند این بختک گنج سراغ دارد و کسی که در خواب بحالت کابوس میافتد همین بختک است که خودش را روی آن شخص میاندازد و کسی که خوابیده باید کوشش بکند تا در تاریکی بینی او را

۷ - در ترانه عامیانه «سفت خانم بخورشید داده شده.

خورشید «خانم» آفتوکن. اوسانه ص ۳ چاپ نخست

۸ - همیدون مادرم رامزدگان خواه که رسته شد ز دست ازدها ساء

وس و رامین

بروی بوجه مسگر نشسته گرد زغالی صدای حس بفلک میرود که ماه گرفته

فتصلی شاه

۹ - اشاره به افسانه رفتن اسکندر بظلمات و آوردن آب حیوان.

نیرنگستان

بگیرد آن وقت بختك از ترس این که مبادا بینیش کنده شود نشانی گنج را خواهد داد^{۱۰} ولی بمحض اینکه سرانگشت را تکان بدهند کابوس مرتفع میشود یعنی بختك فرار میکند.

غول بیابانی - دیوی است که دور از آبادی در کوهها و بیابانها زندگی میکند و بهر شکلی که بخواهد دزمیآید و مردم را از راه درمیبرد. کسیکه در بیابان تنها بخواهد کفپای او را آنقدر میلید و خوتش را میخورد تا بمیرد^{۱۱}.

ذکر بعضی شیاطین - و مشهورترین ایشان غول است و گویند کسی که سفر کند و شبها در بیابان تنها باشد متعرض او شود و خواهد که او را هلاک کند و گویند که چون شیاطین استراق سمع کنند بارتعالی ایشان را دفع کند بشهب، بعضی بسوزند و بعضی بدریا افتند و نهنگ شوند و بعضی به بیابانها غول شوند... و کسانی که غول دیدهاند از سر تا ناف بر شکل انسان و از ناف تا آخر بر شکل اسب و سمهای او چون سم خر و بعضی از صحابه رسول گفت که غول را دیدم در سفره شام و در اخبار وارد است و مشهور است و او دیویست بر شکل زنان و در یثمهها از آن بسیار باشد و اگر بر کسی ظفر یابد با او بازی کند چنانکه گربه با موش و اگر کسی را بیند که صورت خوب دارد بروی مفتون شود و او را زحمت دهد^{۱۲}.

دوالیا - دوالیا پیرمردی است که دم جاده نشسته گریه میکنند و هر رهگذری که میرسد باو التماس کرده میگوید مرا کول بگیر در روی نفر آب رد کن. هر کس او را کول بکند یکمرتبه سمنوع یا مثل مار از شکمش درآمده دور آنکس میپیچد و با دستهای محکم او را گرفته فرمان میدهد: کاربکن بنه بمن. برای اینکه از شر او آسوده بشوند باید او را منت کرد^{۱۳}.

«در کتاب عجایب البحار نقل از یعقوب بن اسحق کرده که در جزیره سگساران میرفتم درختان بسیار دیدم نزدیک رفتم در زیر آن درختها مردمی را دیدم نشسته بصورت خوب نزدیک ایشان نشستم و زبان یکدیگر نمیدانستیم یکی از ایشان دست بر گردن من نهاده تا مرا خیر بود بر گردن من نشسته بود و پایها بر من پیچیده و مرا برانگیخت و من قصد کردم او را از گردن

۱۰ - اصلاح: دماغش را بگیری جانش در میروید.

۱۱ - عجایب المخلوقات ص ۷۶.

۱۲ - بقصه سفرهای سندباد بحری در کتاب الفسلیله ولیله رجوع شود.

افسانه‌های عامیانه

بیندازم روی مرا بناخن بخراشید گفت او را میگردانیدم و ثمره آن درختها میچیدم و میخوردم و آنهم چیزی از ثمره درختها میخورد و با اصحاب خود می‌انداخت تا ایشان میخورند و او را بزیر درختها گردانیدم چوبی از شاخ درخت در چشم او بگرفت و کور کرد قدری انگور بگرفتم و سنگی یافتم در او حفره بود در آنجا عصیر کردم پس بدو اشارت کردم که بخور آنرا بیاشامید و مست شد و پایهایش سست شد بینداختمش و از آنجا نجات یافتم.^{۱۳}»

افسانه‌های عامیانه

دوتا از نقره دوتا از پولاد و دو تا از بلور و در این دژ دیوان مازندران را حبس کرد تا باین وسیله از شرارت آنها جلوگیری بنماید. این هفت گوشه افسون شده بوده‌اند زیرا هرکس که پیر و ناتوان میشده و نزدیک بمرگ بوده هرگاه او را دور این دژها میگردانیدند دوباره نیروی نخست را بدست میآوردند و جوان پانزده ساله میشده. در بوند هشن ایرانی چاپ انگلستان در ۲۱۵ مینویسد که مکان کیکاوس تشکیل یافته بود از يك گوشه طلائی که نشیمنگاه خودش بوده و دو خانه بلورین که برای اسبهایش بوده و دو تا از پولاد که برای گله و رمه‌اش بوده است. در همانجا میگوید:

«اوش هرومرك و خانيك انوشك اگر از ش تازدكي زرمان ترويندكو که زرمان مرد پذیرد در اندر شود اهرناك پاترد. سالك بدان در بیرون آید و مرگی ازو بزد.» یعنی: و از آن هرچه چشیده شود و نیز (کسیکه از آن چشمه بچشد) چشمه بی‌مرگ کند. اگر از آن بگذرد کسیکه سال او را ناتوان کرده یعنی که مرد سالخورده ازین در داخل شود جوان پانزده ساله از آن در بیرون آید و مرگ ازو بگریزد.^{۲۵}»

گنگک‌دژ - در روایات پهلوی در بوند هشن و در یشتها (۵۴-۵۱) آمده که این قلعه در شمال و در میان کوه‌ها واقع شده و رودخانه «چهرمیان» از آنجا میگذرد و خورشید چهار یکی از پسران زرتشت در آنجا منزل دارد. این قلعه همیشه بهار روی سر دیوان ساخته شده ولی کیخسرو آنرا بر زمین استوار کرد و در آنجا هفت دیوار ساخت، یکی از طلا یکی از نقره، پولاد، برنج، آهن و بلور و سنگهای گرانبها و در آنجا جاده‌هایی دارد که هفتصد فرسنگ درازی آنت و پانزده دروازه بطوری که اگر بخواهند از دری بدر دیگر بروند در ماه بهار ۲۲ روز راه است.

در روایات هفت دیوار را با تفسیر کمی نوشته: یکی از سنگ یکی از پولاد، یاقوت و غیره در قلعه ۱۴ کوه است که هفت رودخانه از آن میگذرد و زمین آن بقدری حاصلخیز است که هرگاه خری آنجا بشاشد در همان شب سبزه به بلندی آدم سبز میشود. هر کدام ازین پانزده در به بلندی پنجاه مرد است و مسافت این درها بهم هفتصد فرسنگ میباشد. سیاوش گنگک دژ را روی «کامار» بیادگار کیانیان ساخت کیخسرو آنرا

۲۵ - در مشاهدت به افسانه‌های ظلمات و آب حیات اسکندر نیست.

گونگون^۱

بچه که تازه بدنیا میآید در هنگام گرفتن ناخن‌های او یا باید پول در کفش بگذارند که متمول بشود و یا قلم بدستش بدهند که صاحب قلم گردد.

اگر زن آستن مرده ببیند چشم بجهاش شور میشود.

اگر زن آستن را در موقع وضع حمل تا نه روز تنها بگذارند جن‌زده یا دعائی میشود.

اگر بچه ناخوش بشود و بهیچ داروئی معالجه نشود آنوقت تشخیص میدهند که بچه جن‌زده یا دعائی است و باید او را پیش دعانویس ببرند تا برایش عزایم بخوانند.

هرگاه زنی که وضع حمل کرده داخل حمام شود و زن زاج‌دیگری نیز در همان موقع داخل حمام شود هرکدام دیرتر از حمام خارج شوند خود و بجهاش ناخوش خواهند شد مگر اینکه او هم همان زن را در موقع دیگر غافل‌گیر کرده از او زودتر از حمام خارج شود.

شیر زن بچه‌دار را اگر در جای کثیف بریزند شیرش خشک میشود. پس باید آنرا در آب روان و یا در گوشه‌ی سایه که آفتاب نمیگیرد بریزند. ناف بچه‌ی تازه بدنیا آمده را در سوراخ موش بگذارند آن بچه‌موندی خواهد شد.

اگر کسی بخواهد بجهاش پا بگیرد و نمیرد یکدست جامه از بچه زنی که چندین بچه زائیده و هیچیک نمرده‌اند بگیرد و به بجهاش ببوشاند آن کودک بزرگ میشود و نمیمیرد.

اگر کسی خرده‌های نان میان کوچه را جمع بکند بجهاش نمیمیرد. اگر بچه را در طاقچه بگذارند عمرش کوتاه میشود و یا لاجون و

۱ - چون در ضمن چاپ مقداری از جمله‌ها و موضوعها از قلم افتاد و بعضی دیگر تازه بدست آمد لهذا در زیر این عنوان آنها را ضمیمه میکنیم.

گوناگون

لاغر میماند.

پشت کردن بچه را نباید بوسید چونکه بد اخلاق و لجباز میشود.
اگر یکدست بچه را مایج بکنند دست دیگرش را نیز باید نبوسند
وگرنه بچه ناخوش میشود.
وقتی که بچه بخودش می پیچد باید گیاهی که به پیچک معروف است
دنبالش کنند.

گهواره خالی را اگر تکان بدهند گوش بچه درد میگیرد.
شیر پستان خود بچه را بخودش بدهند خوش آواز میشود.
هنگامیکه بچه زیر پستان خرخر میکند و شیر میخورد می گویند:
«مهلال است» زیرا اگر نگویند بچه ناخوش میشود.
بچه که بالاپاتین بشود (شکم روش پیدا کند و قی بکند) عود و
سلیم قر و ماده را بهم می بندند و روی بام سوت میکنند.
هر کس مهره مار همراه داشته باشد نباید بالای سر بچه چلگی برود
زیرا که بیوقتی میشود.^۲

بچه که چیز از پدر و مادرش بدزدد خما خنده اش میگیرد.
دایه عام که پستان دهن بچه سید بگذارد پستان او به آتش جهنم
نمیسوزد.

بچه ای که سه هفته ماه دنیا بیاید در هر کاری شتابزده است و
عجله میکند.^۳

اسم بچه را که بخواهند عوض بکنند آتش میزنند و دستهای او را دعوت
میکنند و بعد اسم او را عوض میکنند.
اگر بچه ای که دنیا می آید بدحال باشد جفت او را روی آتش
می اندازند بچه بدحال می آید.

دغدونی - وقتی که دندان بچه تاول میکند برای او برسم خیرات
«دندانی» درست میکنند باین ترتیب که از بنشها عدس، نخود، گندم
پوست کنده، ماش، لوبیا قرمز و لوبیا چشم بلبلی را از هر کدام چهل دانه
میشمارند و علاوه بر آن هر مقدار دیگر که بقدر وسع پزنده باشد توی
دیگ میریزند و با کمی آب آنرا میجوشانند و مثل پلو دم میکنند گاهی
روغن و پیاز داغ هم به آن اضافه میکنند (همه اینها را خود پدر و مادر

۲ - عقیق یمن نیز همین خاصیت را دارد.

۳ - اصطلاح: مگر هفت ماهه دنیا آمده ای؟

نیرنگستان

بچه میدهند و مثل آتش نذری نیست که برایش گدائی بکنند) و از آن جلو کبوتر امامزاده هم میریزند.^۴

بعد از آنکه پوست ختنه را جدا کردند آنرا نخ میکشند و بگردن بچه می‌آویزند و پس از هفت روز آنرا جلو خروس می‌اندازند.

عیادت زن در موقع وضع حمل تا ده روز خوب نیست مگر اینکه چادر یا چادر نماز روی دوشش بیندازند یا اینکه بچه را به اطاق دیگر ببرند. اگر کسی چشم بشود «زمه» زاج سفید را بدور سرش میگردانند و دعای مخصوصی میخوانند آنوقت آنرا روی آتش می‌اندازند اگر بشکل چشم بشود او را چشم کرده‌اند و خوب میشود و اگر بشکل نامنظمی باشد جن زده شده و اگر بشکل چهارپایه‌ای بشود میگویند میمیزد و این تابوت اوست بعد زمه را آب میکنند و پیشانی و کف دست و کف پا و سینه او را خال میکنند و سپس آب را در کاسه‌ای ریخته یکی آنرا میبرد سر کوچک میریزد بر میگردد و سلام میکند یکی از اهل خانه میپرسد از کجا می‌آئی؟ میگوید: از خانه دشمن، میپرسد: چه می‌کرد؟ جواب میدهد: جان میکند. میگوید: الهی جانش بر آید!

در موقع مسافرت اگر سید باریک سیاهی با مسافر مصادف شود سفر او خوب نیست و برعکس مصادف شدن با قرشمال برایش میمنت دارد. وقتیکه مسافر بساعت خوب حرکت میکند اگر دوباره برگردد خوب نیست و باصطلاح اهالی دهات خراسان چپیک میشود و چسپیک شدن خوب نیست.

وقتی که مسافر حرکت میکند اگر پشت سر او آب وجو بریزند زود بر میگردد.

اگر یکی از اهل خانه در سفر باشد و یک قسم کلاغ که در خراسان معروف به «کلنجدک» است بالای آن خانه صدا کند خبر خسوش از مسافر می‌آید.^۵

نیرنکستان

جمعه نباید پیاز خام خورد چون فرشته نمی‌آید بالای سر آدم.
اگر کسی دیگ یا ظرف سیاهی را از همسایه بماریه بگیرد و آن را
بخوابد شب رد بکند نباید قبول کرد بخصوص که در خانه ناخوش هم
داشته باشند. همچنین گرفتن آب و آتش نزدیک غروب از خانه دیگر
بداست و نباید گذاشت. که این دو آخیش را که روشنائی خانه است از
مترل خارج کنند.

نمک روی زمین بپاشند دعوا میشود.
اگر نزدیک غروب از بقال بخواهند نمک بخرند باید بگویند: طعام
ده و کلمه نمک را بزبان نیاورند و الا بقال نمک را نسپهد.
در شب نباید ایستاده آب خورد.
وقت تحویل بست نباید بقلیان زد.
دست زیر چانه زدن بدبختی می‌آورد. چنبا تمه نشستن نکبت می‌آورد.
کسی که برادرش زنده است نباید چشم گوسفند را بخورد.
کسیکه تا چهل روز گوشت نخورد مسلمان نیست باید بیخ گوش
اذان گفت.

هرکس آب در اجاق (دیگدان) بریزد جن زده میشود.
اگر سر جاروب را بسوی آسمان بگیرند دعوا میشود.
مگس سگ روی هرکس بنشیند پولدار میشود.
تار عنکبوت بند ساعت شیطان است.
هرکس پینه دوز (حشره کوچکی که باین نام معروف است و غالباً
در میان انگور یا قوتی دیده میشود) بخورد پیشباز گرگ میرود.
اگر در سفره نان یا آب بگنوی انسان گیر کند یکی از خویشان
او گرسنه است، اگر پاره نانی راست قرار گیرد مهمان می‌آید. اگر ظرفی
تکان بخورد یکی از اهل خانواده خیال قهر دارد و بروایت دیگر روح
بهشتی در سفره حاضر است.

فیرنگستان

را میگیرد و او را میبرد به بهشت^۷ و هرگاه گناهکار باشد با گرز آتشین
او را بدوزخ میبرند.

معروفست که خانواده‌ای از ترکهای قجر دارای دم کوتاهی
(نمبلیچه) هستند.

هر روز هزار نفر میمیرند و هزار و یک نفر بدنیا میآیند.

چوب خدا صدا ندارد وقتی بزند دوا ندارد.

ستاره سهیل اگر بروی دختر بخورد خوشگل و سرخ و سفید میشود

و اگر به میوه بخورد خوش مزه و بی مضرت می‌شود و رنگه می‌اندازد^۸.

پایان

PDF BY:

<http://mypersianbooks.wordpress.com/>